

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهنامه خبری آموزشی مادرسه حثوف

سال پانزدهم، شماره ۱۳۴، فروردین ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: کانون وکلای دادگستری اصفهان

مدیر مسئول: دکتر سید محسن قائم‌فرد

سرمدیر: دکتر مهدی جلیلی

مشاور تحریریه: سید عبدالرضا علوی حجازی

طراح گرافیک: مرحوم استاد سید محمد حسن عقیلی

ویراستار: رسول فروغی

امور اجرایی: نادر فهامی

دبیر تحریریه این شماره: مینا سالمی

هماهنگی شهرستان‌ها: سید کمال مکاریان چهارسوقی

همکاران این شماره: همکاران این شماره: محمد ابراهیمی، محمود بافنده، نسیم پرستگاری، وجیهه

جاوید مقدم، فرزاد جوادی نژاد، مهناز دره شیری، آرمان زینلی، داریوش سپنتا، رسول فروغی، نغمه

فقیهیان، محمد فلاح‌پور، دکتر محسن قجاوند، نفیسه مستقل

و با تشکر از: مرتضی جنتیان

آرای نویسندگان، دیدگاه مادرسه حثوف نیست.

نشریه مادرسه حثوف در وبسایت کانون وکلای دادگستری اصفهان به نشانی زیر در دسترس

است.

www.isfahanbar.org

لیتوگرافی و چاپ: کوثر

نشانی: اصفهان، خیابان کوالاامپور، ساختمان کانون وکلا

کد پستی: ۸۱۳۴۶۳۵۱۹۵

تلفن: ۰۳۱-۳۲۲۰۳۶۹۶

فکس: ۰۳۱-۳۲۲۰۴۷۴۶

پست الکترونیک: madreseyehoghough@isfahanbar.org

شیوه‌نامه «مادرسه حروف»

- مطالب ارسالی قبلاً در سایت یا نشریه دیگری منتشر نشده باشد.
- هیأت تحریریه در نشر، تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.
- رعایت نکات زیر در مطالب ارسالی:
 - ذکر نام، نام خانوادگی، سمت یا عنوان علمی، نشانی دقیق پستی، تلفن تماس و نشانی الکترونیک نگارنده.
 - حجم مطالب ارسالی بین ۵ تا ۱۵ صفحه (تا هفت هزار کلمه)
 - ارجاع به منابع در مقالات به صورت درون‌متنی و در قالب (نام خانوادگی نویسنده، تاریخ نشر: شماره صفحه)
 - ذکر معادل لاتین واژگان تخصصی و اسامی خاص در زیرنویس.
 - ذکر فهرست منابع استفاده شده در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شکل زیر:
 ۱. کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال چاپ). نام کتاب. در صورت ترجمه نام و نام خانوادگی مترجم. محل انتشار: ناشر.
 - نمونه: جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۶). *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش.
 ۲. مقاله: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال چاپ). عنوان مقاله. در صورت ترجمه نام مترجم. نام مجله. شماره مجله. شماره صفحات مقاله در آن مجله.
 - نمونه: هاشمی نژاد، مجید. (۱۳۷۷). نقش سند رسمی در عقد موضوع مواد ۴۶ و ۴۷ قانون ثبت. *مجله کانون*. شماره ۷: ص.ص. ۱۴۹-۱۴۵.
 - در صورت استفاده از مطالب سایت‌های خبری یا دارای مطالب موثق، مشخص نمودن قسمت جداگانه، در پایان مقاله و پس از ذکر منابع فارسی و انگلیسی، تحت عنوان سایت‌ها.
 - ارسال مطالب در محیط word 2010 یا فونت 2 Mitra 13 تنظیم و به نشانی الکترونیکی: madreseyehoghough@isfahanbar.org
 - مطالب ارسالی در دو قالب، قابل نشر است:
 - الف) مقالات که دارای ساختار چکیده (شامل حداقل ۱۰۰ و حداکثر ۱۵۰ کلمه و دارای حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه کلیدی)، مقدمه، متن، نتیجه و منابع است و در بخش نخست منتشر می‌شود.
 - ب) نکات، مطالب، یادداشت‌ها، نظرات و نقدهای حقوقی که لزومی به پیروی از ساختار شکلی مقالات ندارد.
 - مقاله ارسالی، داوری و پس از پذیرش ویرایش خواهد شد.
 - اولویت چاپ با مقالاتی است که موضوعات کاربردی و مفیدی برای حرفه وکالت دارند یا موضوعاتشان جدید است.
 - مفاد و مندرجات مقالات منحصراً مبین نظر شخصی نویسنده است و موضع رسمی کانون وکلا محسوب نمی‌شود.

مجله حقوق

ماهنامه خبری آموزشی کانون وکلای دادگستری اصفهان

سال
پانزدهم

شماره
۱۳۴



کانون وکلای دادگستری ایران



فهرست مطالب

روزهای سخت و کالت در نود سالگی ۷۳

فرهاد رستم شیرازی

اختیار وضع آیین‌نامه با کیست؟ ۷۸

دکتر یاسین سعیدی

آئین چراغ خاموشی نیست ۸۲

دکتر علی رادان جلی

زاری بر سپیدار سبز بالا ۸۴

رضا مقصدی

تحول یا واپسگرایی ۸۸

شهرام محقق دولت آبادی

کدام ضرورت، تحول و اصلاح؟ ۹۱

حسن وثیق زاده انصاری

عدالت قضایی در ترازوی قانون ۹۲

مصطفی ابراهیم نژاد

نه به وابستگی، نه به انحصارگرایی اداره و کلا ۱۰۰

داریوش سپنتا

بیانیه‌ها

بیانیه هیأت مدیره کانون وکلای اصفهان در

خصوص پیش‌نویس آیین‌نامه ۱۰۲

بیانیه هیأت مدیره کانون وکلای مرکز درباره

پیش‌نویس آیین‌نامه ۱۰۴

زنگ تفریح

استقلال کانون و کلا به بیان طنز ۱۰۸

دکتر محمدرضا محمدی جرقویه‌ای

سرمقاله؛ شکار بهاری ۴

مقدمه سردبیر ۱۰

نامه‌ها

نامه اساتید و حقوقدانان ۱۲

نامه دکتر سید محمود کاشانی به ریاست محترم قوه

قضاییه ۱۶

نامه تعدادی از نمایندگان مجلس به رئیس محترم

قوه قضاییه ۲۲

نامه وکلای ایثارگر به ریاست محترم قوه قضاییه ۲۵

نامه قضات بازنشسته به ریاست محترم قوه قضاییه ۲۷

مقالات

مبانی استقلال مشاغل حقوقی ۳۲

دکتر مرتضی شهبازی نیا

بررسی پیش‌نویس، از منظر اصول اساسی حکمرانی

مطلوب ۳۵

دکتر لیلا رئیسی

دغدغه قوه قضاییه؛ جرایم یا تخلفات و کلا ۴۳

دکتر عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی

فراخوان و تولید صلاحیت ۴۶

دکتر محسن برهانی

کنکاش ۲؛ مرجع وضع و تصویب آیین‌نامه ۵۰

دکتر بهروز تقی‌خانی

یادداشتی بر نقد پیش‌نویس اصلاح آیین‌نامه ۵۸

هومان پارسا، اسکندر کاظمی، حیدر

رضایی

فصل الخطاب بودن قانون ۷۰

دکتر رضا وطن خواه

سرمقاله

شکار بهاری

برماگذشت خوب و بد، اما تو روزگار فکری به حال خویش کن، این روزگار نیست
بگذر ز صید و این دوسه مه با عدا باش صیاد من! بهار که فصل شکار نیست...
«عاد خراسانی»

به مناسبت سال نو، در تدارک تهیه «بهاریه ای» برای سرمقاله فروردین ماه بودیم که همان ناخوانده «کووید ۱۹» توان همه را بید، هراس را همه کیر کرد، مردم و مسئولین را گرفتار ساخت، کارگزاران بهداشت و درمان را به اوج خلاقیت، خدمت و محبویت رساند و شادی بهاری را از بتلایان و نموبان آنان به یکباره قطع و برای غیر بتلایان، به چار دیواری خانه محدود ساخت. امید که به لطف حضرت حق، جهان و میهن ما از این خطر و آزمون، به خوبی و زودی عبور کنند.

در همین عرصات خبر رسید؛ در پسین گاه روز ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۸ نامه ای به رئیس اسکودا تحویل شده و به پیوست آن، پیش نویس آیین نامه جدید قانون های و کلا با مملتی چند روزه بوده، تا اصلاحات مورد نظر قانون هان نسبت به آن اعلام شود و البته تذکر داده شده که نظرات اصلاحی نیز الزاماً اعمال نخواهد شد و این پیش نویس از شانزدهم فروردین ماه ۱۳۹۹ اجرایی است!

این خبر ابتدا برای مجموعه اسکودا و سپس هیأت مدیره قانون های سراسر کشور، حداقل بسان کر و نا عمل کرد و آنان را بسیار آشفته ساخت. راینی ها، مکاتبات، مشاوره ها، نشست ها و ملاقات ها و بالاخره

فحایت‌های فوق‌توان اسکودا و هیأت‌مدیره‌ها، منتی به تعویق یک‌ماهه این تصمیم‌گریده. اخیراً و در دهم سوم فروردین ماه ۹۹ نامه معاون محترم حقوقی قوه قضائیه به تمامی کانون‌ها ابلاغ و طی آن خواسته شده است نظرات اصلاحی آنان در خصوص این پیش‌نویس اعلام‌تاد صورت لزوم، از طریق کارگروهی که برای این امر در قوه تشکیل خواهد شد، مورد بررسی قرار گیرد و راه برای تصویب و اجرای آیین‌نامه هموار شود.

پیرو این اتفاقات و طی همین چند روز کوتاه، مقالات، نامه‌ها، دل‌نوشته‌ها و مطالب بسیاری از همکاران گرامی در این خصوص واصل گردید. «مدت‌سده حستطف» از باب انجام وظیفه‌ی بازگویی دیدگاه‌ها، خود را در حد توان، ملزم به نشر این نظرات می‌داند و بدین لحاظ از هر نحله و نگاه و از هر طیف و دیدگاه، مطالبی انتخاب و در ادامه تقدیم می‌دارد.

* * * * *

مطالب پیش‌رو، زوایای مختلفی از موضوع آیین‌نامه را مطرح نموده است. اما زوایای دیگری از این بحث بچنان ناکفته‌بانی مانده که قابل طرح و تأمل و بررسی است. از جمله زوایای دیگر قابل تأمل آن است که قوه قضائیه باریاست جدید آن به حق، محل آمال و آرزوهای بسیار برای عموم مردم و از جمله جامعه‌ی حقوق‌دانان است و اقدامات قوه قضائیه در راستای انجام اصلاحات باید به گونه‌ای انجام پذیرد که موجب تقویت این اعتماد گردیده و یا حداقل کمترین آسیب را به آن وارد سازد. اصرار به تصویب و اجرای آیین‌نامه‌ای که حداقل شبهه‌ی عدم قانونی بودن دارد، موجب حرف و حدیث‌های بسیار از سوی مجامع مختلف می‌گردد و احتمالاً غیردوستان را نیز بهانه‌ای به دست خواهد داد و مصلحت امروز قوه قضائیه نیست که بدین کار مبادت ورزد. مگر آنکه مدبرانه و با صبر و تعمق لازم و ایجاد راهکارهای قانونی و سیر صحیح قانونگذاری، ابتدا مقدمات قانونی و نیز اجتماعی روانی آن را فراهم سازد.

از باب اجرای قاعده اہم و مهم نیز، باید توان قوه مصروف مسائل مهم و اساسی گردد و به نظر می‌رسد در طبقه‌بندی موضوعات قوه، اصرار بر تغییر آیین‌نامه جزو مسایل اہم قوه نیست.

مسئله قوه قضائیه به دستی دغدغه بهره مندی ملت و قوه قضائیه از خدمات صادقانه، قانونی و صحیح و کفایت دادگستری را دارد و باید در این زمینه اقدام نماید تا این حق و تکلیف محقق شود، اما رسیدن به این مهم، مستلزم تغییر آیین نامه و ایجاد تسهیلات دیگری با مدیریت قوه قضائیه در درون نهاد وکالت نیست زیرا؛

اولاً: تصمیم دولت دکتر مصدق در ۷ اسفند ۱۳۳۱ شمسی و ۵ اسفند ۱۳۳۲ مجلس در تصویب لایحه قانون استقلال، به این قانون عمری هشتاد ساله داده است و بدیهی است که بازنگری در آن امری پسندیده و حتی اجتناب پذیر است. اما این اقدام به موجب ماده ۲۲ همان قانون برای یک بار توسط کانون انجام و به وسیله وزیر دادگستری ابلاغ گردیده است. این بار نیز باید مجلس شورای اسلامی به عنوان تنها مرجع صالح و نیز مقام سومی که بین دو مجموعه دستگاه قضا و نهاد وکالت، می تواند به نمایندگی از ملت و بی طرفانه، حدود اختیارات و وظایف هر کدام را برای تأمین هر چه بیشتر حقوق و آزادی های مردم تعیین و تصمیم گیری نماید. اقدام عاجلانه در این خصوص از سوی یکی از طرف ها راه به جایی نخواهد برد.

ثانیاً: بر فرض که تدوین آیین نامه پیشنهادی، حکیمانانه و به دور از هرگونه جانبداری غیر منصفانه باشد، آیا اجرای آن از این حیث که مجریان، مخاطبان و طرف های اصلی آن، کانون های وکلا و وکلای دادگستری اند، بدون توجیه وکلا، به دور از دوراندیشی و درایت نیست؟ و آیا مخالفت یک صدا و همه جانبه ای آمان بنای پیشنهاد دهندگان را به این فکر فرو برد که کاری درخور، انجام نپذیرفته است؟ به راستی تصمیم برای هر صنفی، بدون دخالت دادن واقعی آمان امری شایسته است؟ و آیا همه ی این جمع آنگونه که برخی در درون قوه تصور نموده اند، جنگلی منفعت جو، غیر منطقی و معاند دستگاه قضا و نظام و مردم اند؟ و تنها پدر سالاری می تواند جامعه، آمان و دستگاه قضا را به صلاح و فلاح رهنمون گردد؟

ثالثاً: در طول نزدیک به این هفت دهه، مباحث مختلفی در خصوص علل و جهات استقلال نهاد وکالت و آثار و تبعات آن توسط فرهیختگان در کسوت وکالت، دادگستری و یا غیره مطرح گردیده است.

جان کلام این که:

دست آورد استقلال وکالت نه برای وکیل، بلکه برای تأمین هر چه بیشتر حقوق ملت است.

حاکمیت الهی و مردمی که دغدغه‌ی حفظ هرچه بیشتر حقوق شهروندان را دارد، با اعطای استقلال به نهاد وکالت، راه را بر احتمال ورود خطا و خطر بر حقوق ملت می‌بندد و هر روز بر این استقلال پافشاری می‌کند.

وکیل نیز برای استقلال، طریقت قابل است. به این شرح که می‌خواهد از طریق استقلال هرچه بیشتر و بهتر، به وظیفه پاسداری از حقوق ملت قیام نماید و وکیل همان گونه که در انجام وظیفه خودش از حاکمیت استقلال دارد، از منافع شخصی و سودجویی و نیز از بیگانگان و اغیار، مستقل است. قانون به وکیل آنچه قدرتی داده، که آنگاه که پرونده نزد هر قاضی در هر مرحله مطرح رسیدگی است و هیچ قاضی دیگری همزمان حق اظهار نظر نسبت به پرونده مطروحه را ندارد، وکیل می‌تواند و باید نسبت به روشن ساختن زوایای پرونده و پیشگیری از خطای قاضی و اعلام تذکرات لازم به وی قیام نماید. اطمینان از صحت روند دادرسی و آسودگی از سلامت دستگاه قضا و اخذ تصمیم عادلانه توسط قاضی، اموری است که شهروندان از طریق وکیل به دست می‌آورند...

و اینهمه در گرو «استقلال» وکیل از دستگاه قضایی و عدم دخالت در امور نهاد وکالت است.

رباعاً: آیا قوه قضائیه در آنچه از قانون با متوقع است و به منظور اجرای آن در مقام تدوین پیش نویس بر آمده، توانسته است در مورد نهاد موازی قانون‌های وکلا به نام مرکز وکلا و مشاوران - که تماماً از بذر اشنائی، تا تولید و تکثیر و اکنون تومند شدن تماماً در اختیار قوه قضائیه بوده است - به نتیجه برسد؟ و این گروه آنگونه که برای آینده‌ی قانون‌ها در نظر است، نظر و هدف قوه قضائیه را تأمین کرده اند؟ وکلا که همه روزه به عنوان همکار با وکلای مرکز مشاوران در مراجع قضایی مواجه اند، غش و شبنم و خوب و بد را در هر دو طیف می‌پسند و از این جهت، در یک نگاه بی طرفانه و راستین، اگر از برتری وکلای وابسته به قانون، به دیده اغراض بگذرند، هیچ برتری از حیث آنچه قوه قضائیه، با تصویب و اجرای پیش نویس اعلامی در صدور ایجاد آن است، در مرکز مشاوران هم ملاحظه نمی‌کنند. پس قوه نباید به توهم اینکه با دخالت در امر نهاد وکالت، به مقصود خود در اصلاح خلل و نقایصی که لاحاله در هر نهادی و از جمله نهاد وکالت نیز هست،

اصرار در تنظیم و تصویب و اجرای چنین پیش نویسی داشته باشد.

خاساً: به موجب مقدمه‌ی قانون اساسی و اصول متعدد آن، دخالت حاکمیت در امور شهروندان در سطح حداقل است و اصل یکصد و پنجاه و ششم، وظایف و اختیارات قوه قضائیه را در پنج بخش تبیین نموده است. رعایت اصل تکلیک قوا و اجرای قانون اساسی مستلزم آن است که تغییرات و اصلاحات لازم و حتی ضروری در نهاد وکالت، از مجرای قانونگذاری و توسط همان نهاد انجام پذیرد. بر فرض آنکه نهاد وکالت توان لازم برای رسیدن به کیفیت مطلوب را نداشته باشد، اعمال پرسالاری (پاترنالیزم) بر نهاد وکالت، بیچ‌گاه موجب ایجاد این توان برای این نهاد نخواهد شد و دستورهای استقلال نهاد وکالت را نیز مخدوش نموده، نقض غرضی آشکار رخ خواهد نمود. در حالی که همکاری و نگرش مثبت ریاست محترم فعلی قوه قضائیه در حفظ استقلال نهاد وکالت که تصریحاً بهم از سوی ایشان اعلام شده است، می‌تواند قوه قضائیه را به هدف صحیح و ایده‌آلی که برای نهاد وکالت در نظر است، نائل آورد.

سادساً: بسیار یا حداقل قسمت مهمی از آنچه به عنوان مشکل و یا حتی فساد نهاد وکالت از آن یاد می‌شود، هم‌اکنون نیز با دقت دستگاه‌ها قابل رفع است؛

- استقلال قضات بازنشسته به وکالت، بلافاصله پس از جدایی از دستگاه قضا در دستگاه قضا در محل اشتغال قضایی اخیر خود، با بخشنامه و دستوری قانونی از رئیس محترم قوه بنی بر عدم پذیرش وکالت این گروه در حوزه‌ی قضایی شهرستان یا استان آخرین محل خدمت، به راحتی قابل اجراست و تاکنون به دلیل ملاحظات دوسانه و صنفی اجرا نشده است.

- عدم امکان اشتغال به وکالت قضاتی که به دلیل عملکرد نامناسب، از دستگاه قضا خارج می‌شوند، به راحتی با تعالی مشترک بین دادگستری و کانون‌های وکلا قابل انجام و اجراست. در حالی که عملاً با توجه به دلیل ملاحظاتی، همچنان بلا اجرا مانده است.

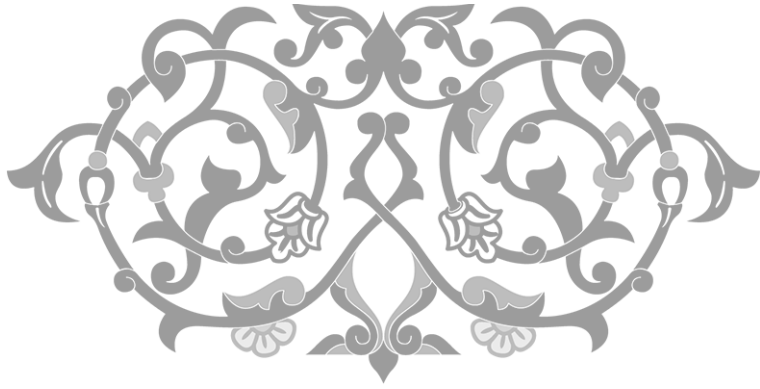
- همکاری و تعالی صحیح دادگاه عالی انتظامی قضات در تأیید نظر کانون‌ها در رد برخی تقاضاها برای

دریافت پروانه وکالت، می تواند بخشی از مشکلات موجود و مورد نظر قوه قضاییه را برطرف سازد.
 - آراء محکومیت صادره از سوی دادگاه های انتظامی وکلا علیه برخی وکلای مختلف نیز متأسفانه در برخی موارد از سوی دادگاه عالی انتظامی قضات نقض می گردد و وکیلانی که نتخین وکلا، او را صلاح به ادامه ی کار نمی دانند، به رأی دادگاه عالی به گروهِ وکلا می یونزد و خلاف او به پای نهاد وکالت نوشته می شود.
 این ها مواردی است که اقدام قوه در خصوص آن می تواند تا حدود زیادی مشکلات موجود نهاد وکالت را برطرف سازد و اجرای آن نیازمند تصویب پیش نویس آیین نامه وکالت نخواهد بود.
 این است آنچه قوه قضاییه و نهاد وکالت، همدل و هم زبان به دنبال آند و باید از طُرُق مناسب بدان دست یابند. اما پیش نویس ابرازی اساساً در فضای ذکر شده نیست، دستاورد ها و یافته های چندین دهه را به باد خواهد داد و شرح آن یاد آور غزل «سایه» خواهد بود؛

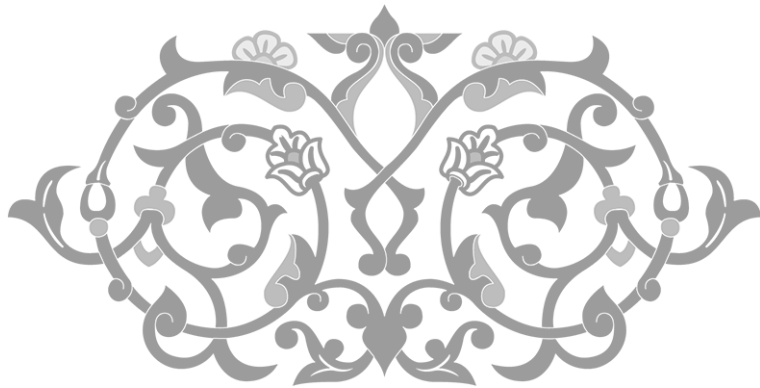
گفتم که مژده بخش دل خرم است این
 مست از دم درآمد و دیدم غم است این
 گر چشم باغ گریه تار یک من ندید
 ای گل ز بی ستارگی شبنم است این
 باز این چه ابر بود که ما را فرو گرفت
 تنها من، گر گفتمی عالم است این
 یک دم نگاه کن که چه بر باد می دهی
 چندین هزار امید بنی آدم است این ...

شماره فروردین ماه، از آنجا که عنوان ویژه نامه‌ی تقدیرش نویسنده آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری تهیه و تقدیم می‌گردد، از روال عادی مطبوعات خارج و بخش‌های معهود مجله، ترتیبی دیگر یافته است. بدین ترتیب مطالب انتخاب شده در قالب نامه‌ها، مقالات، بیانیه‌ها تنظیم و ارائه می‌شود.

سرمدیر



نامہ



نامه‌های پیش رو، مکاتباتی است که امضا کنندگان در خصوص
پیش نویس آیین نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای
دادگستری مستقیماً خطاب به رئیس قوه قضاییه نگاشته اند. نظر به
اهمیت موضوع، محتوای مطالب عیناً گزارش می گردد.

سر دبیر

نامه اساتید و حقوق دانان

الف: ۱

به نام خدای مهربان

حضرت آیت الله رئیسی ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و احترام؛

حسب اطلاعات موجود و اخباری که شنیده می شود، اقداماتی توسط بخشهایی از قوه قضاییه
در حال انجام گرفتن است که تحقق آنها سبب از بین رفتن استقلال کانون‌های وکلای
دادگستری می شود. آخرین اقدام در این راستا، تهیه پیش نویس آیین نامه‌ای با استناد به ماده ۲۲
لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری است که بدون در نظر گرفتن موازین حقوقی صورت
گرفته است.

همانگونه که استحضار دارید، استقلال نهاد وکالت از نهادهای حاکمیتی، عنصری جدایی
ناپذیر از اصل جهان شمول و غیر قابل انکار دادرسی عادلانه است. خوشبختانه این اصل حقوق

۱. این نامه از سوی اساتید معظم آقایان دکتر سید حسین صفایی، دکتر سید محمد هاشمی، دکتر ربیعا
اسکینی، دکتر ابراهیم بیگ زاده، دکتر محسن محبی، دکتر سید قاسم زمانی، دکتر محمدرضا تخشید،
دکتر جلیل مالکی، دکتر علی دشتی، دکتر بیژن عباسی، دکتر جواد کاشانی، دکتر حسنعلی موذن زادگان،
دکتر اسدالله یآوری، دکتر محمدعلی ابراهیم خانی، دکتر محمدجعفر قنبری جهرمی، دکتر گرجی و
استاد محترمی که نامشان خوانا نیست امضا گردیده است.

بشری، در اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران منعکس شده است. وانگهی، قانون اساسی کشورمان در اصل سی و پنجم، حق دسترسی به وکیل دادگستری را به عنوان حق اساسی شهروندان تلقی نموده است. طبعاً، منظور قانونگذار اساسی از «وکیل»، وکیل مستقل، به معنایی که در دنیا شناخته می‌شود، بوده است. تردیدی نیست که جهت تضمین حق اساسی مردم به داشتن وکیل دادگستری مستقل، باید یک سازمان مستقل و غیر وابسته به حاکمیت وجود داشته باشد که امور مربوط به وکلا را اداره نماید و بر رفتار آنها نظارت کند. هر چند می‌توان ساز و کارهایی را جهت نظارت نهادهای حکومتی بر این سازمان (کانون وکلا) ایجاد کرد، اما اگر نتیجه‌ی ایجاد این ساز و کارها، نقض استقلال کانون وکلا و نهاد وکالت باشد، دیگر نمی‌توان به اجرای دادرسی عادلانه امیدوار بود.

از حضرتعالی استدعا داریم با توجه به سیاست‌ها و برنامه‌های اصلاحی اعلام شده در مدت حدود یک سال تصدی مدیریت قوه قضاییه، و امیدهایی که در جامعه‌ی عدالت‌جو به ویژه حقوقدانان ایجاد شده است، با مدیریت شایسته خود از انجام اقدامات مخالف قوانین عادی و قانون اساسی در جهت نقض استقلال کانون‌های وکلا و نهاد وکالت، جلوگیری نمایید. اینگونه اقدامات، بر خلاف تجربیات و دستاوردهای بشری است که استفاده از آنها مورد تأکید قانونگذار اساسی در اصل دوم قانون اساسی است. مستحضرید که توانمندی و استقلال نهادهای مدنی از جمله کانون وکلا از نشانه‌های دولتهای توانمند است و بی‌تردید آسیب اصلی در نتیجه نقض استقلال نهاد وکالت در کوتاه مدت و بلند مدت، متوجه حاکمیت و نیز مردم خواهد بود.

ب: ۱

نامه بیش از سیصد تن از استادان حقوق دانشگاه‌های کشور به رئیس قوه قضاییه

بسمه تعالی

جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای سیدابراهیم رئیسی
رئیس محترم قوه قضاییه

با سلام و تحیت؛

همان گونه که مستحضرید معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه پیش‌نویس آیین‌نامه جدید لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ را تهیه و اخیراً طی فراخوانی از حقوقدانان کشور دعوت نموده است که در مورد آن اظهارنظر نمایند. همین دعوت، با ارسال گسترده پیامک از سوی پژوهشگاه قوه قضاییه به مخاطبان آن نیز تکرار شده است. در پاسخ به این فراخوان‌ها، افراد نامبرده در زیر که همگی استادان حقوق دانشگاه‌های کشور هستند، اعلام می‌دارند که این آیین‌نامه بدون توجه به ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری که نص موجد صلاحیت برای تدوین آیین‌نامه این قانون بوده و به صراحت به لزوم «تنظیم آیین‌نامه» توسط «کانون وکلا» دادگستری اشاره دارد، تنظیم شده و موجب بروز نگرانی گسترده در میان جامعه حقوقی کشور شده است.

تهیه متنی به عنوان پیش‌نویس آیین‌نامه، بدون رعایت ماده ۲۲ لایحه و بدون توجه به نقش و جایگاه مستقل کانون‌های وکلای دادگستری، اقدامی خلاف قانون بوده و براننده قوه قضاییه و معاونت حقوقی آن نیست. در هر کشوری، حاکمیت قانون سنگ بنای توسعه پایدار به شمار می‌رود و التزام به آن توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه مورد انتظار آحاد افراد جامعه است. متأسفانه این معاونت، در تهیه پیش‌نویس مذکور، رأساً و بدون وصول پیشنهادی از کانون‌های وکلا، اقدام به این امر نموده است، درحالی که به حکم صریح آن ماده، «تنظیم» آیین‌نامه باید توسط «کانون وکلا» صورت گیرد و مقام «تصویب» نمی‌تواند امور مربوط به جایگاه مقام «تنظیم» را عهده‌دار گردد. ادعای اینکه مقام تصویب متن، اختیار اصلاح آن را دارد نیز قابل

دفاع به نظر نمی‌رسد، زیرا با توجه به حکم صریح ماده ۱ این لایحه قانونی مبنی بر اینکه «کانون وکلا دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل» و با توجه به سابقه تقنینی، به راحتی می‌توان دریافت که مقصود قانون‌گذار در ماده ۲۲ واگذاری تدبیر اداره بعدی کانون بعد از تصویب هم بر عهده کانون وکلا به عنوان نهادی مستقل بوده است. به دیگر سخن، اگر قرار بود که حق تنظیم اولین آیین‌نامه برای کانون باشد، اما در آیین‌نامه‌های بعدی، این حق حتی به اسم اصلاح آیین‌نامه اولیه، برای نهادی دیگر در نظر گرفته شود و بر این اساس بتوان هر نوع تغییری را در آیین‌نامه ایجاد نمود، این امر نقض غرض و آشکارا بر خلاف استقلال به رسمیت شناخته شده در ماده ۱ قانون بود.

صرف‌نظر از نکات فوق، چرایی ضرورت استقلال کانون وکلا ریشه در مبانی مستحکمی دارد که مآلاً بالندگی نظام قضایی را در پی دارد. در واقع، استقلال وکیل دادگستری و کانون وکلا منطبق بر اصول کلی حقوقی و اسناد بین‌المللی و موافق با بنای عقلاست. از اینروست که از دیدگاه اندیشمندان حقوق، استقلال وکیل و کانون وکلا، پیش شرط قطعی و لازم برای استفاده از حق دفاع است؛ حتی که قانون اساسی در اصل ۳۵ خود، آن را در زمره حقوق ملت دانسته است و تضمین‌کننده امنیت قضایی و دادرسی منصفانه به شمار می‌رود. نهادی مستقل در امر وکالت، نیرویی توانمند در کنار دستگاه قضاست که در موارد مختلف می‌تواند ضعف‌ها و کژی‌ها را یافته، آنها را بیان نماید و به بالندگی دستگاه قضا و گسترش عدالت در کشور کمک کند.

به واقع، نمی‌توان از استقلال وکیل سخن گفت، اما بعد از گذشت بیش از شصت سال از استقلال کانون وکلا و بیش از چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی، از رهگذر تدوین آیین‌نامه‌ای مغایر با قانون، کانون وکلا را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از دستگاه قضایی به شمار آورد. نمی‌توان از استقلال کانون وکلا سخن گفت، اما در عمل، برای تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی برای وکلا از نهاد صنفی خودشان سلب اختیار نمود. نمی‌توان دغدغه اعتبار کشور را در دل داشت، اما در برابر چنین آیین‌نامه‌ای که وجهت بین‌المللی نظام قضایی کشور را به زیر سؤال می‌برد، دم فرو بست و سخنی نگفت.

اینجانبان رجاء واثق داریم که جناب‌عالی به‌عنوان سکن‌دار دستگاه قضا، به منظور رعایت مصالح عالی نظام قضایی کشور، دستور توقف اقدامات آغاز شده در این خصوص در معاونت حقوقی را صادر نموده و اجازه نخواهید داد که با وضع آیین‌نامه، شیوه‌ای بر خلاف متن و روح قانون انتخاب شود.

از درگاه خداوند، توفیقات روزافزون حضرت‌عالی و دستگاه قضایی کشور در استقرار حاکمیت قانون و اجرای عدالت در ایران عزیز را مسألت می‌نماییم.

با تقدیم احترام

نامه دکتر سید محمود کاشانی^۱ به ریاست محترم قوه قضاییه

بسمه تعالی

حضرت حجت الاسلام آقای رئیسی

ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام

معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه در نامه مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ به شماره ۹۰۰۰/۱۴۹۹۲/۵۰۰ به اتحادیه کانونهای وکلا و رؤسای کانونهای وکلای دادگستری سراسر کشور اعلام کرده‌اند در اجرای ماده ۲۲ قانون استقلال کانون وکلا مصوب ۵ اسفند ۱۳۳۳ و با توجیحات مذکور در این نامه، ریاست محترم قوه قضاییه تصمیم بر اصلاح آیین‌نامه قانون استقلال کانون مصوب آذر سال ۱۳۳۴ دارند. ارسال چنین نامه‌ای، نشان دهنده نادیده گرفتن سوابق چنین درخواستی از کانونهای وکلای دادگستری است که به آگاهی جنابعالی می‌رسانم:

۱- پیشینه موضوع

در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ نامه‌ای به شماره ۱/۸۵/۱۷۴۱۷ از سوی رئیس وقت حوزه‌ی ریاست قوه قضاییه برای کانون وکلای دادگستری فرستاده شد و از کانون وکلا خواسته شد نسبت به اصلاح آیین‌نامه کانون مصوب سال ۱۳۳۴ اقدام کند. دستاویز این درخواست آن بود که:

«چون مواد ۱۸ و ۲۹ آیین‌نامه مذکور به موجب مواد ۱، ۲ و ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت سال ۱۳۷۶ منسوخ شده و پاره‌ای از مواد آن نیز از سوی دیوان عدالت اداری ابطال گردیده‌اند بنابراین کانون وکلا موظف است بر پایه مواد ۲ و ۲۲ قانون استقلال کانون نسبت به برطرف کردن این کمبودها اقدام کند... اگر کانون وکلا به وظایف قانونی خود عمل نکند بر طبق ماده ۲۱ قانون استقلال و ماده ۵ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت تصمیمات قانونی اتخاذ و نسبت به اصلاح آیین‌نامه و رفع مشکلات مذکور اقدام خواهد شد».

کانونهای وکلای دادگستری در تاریخ ۱۳۸۵/۱۲/۱۶ به این نامه پاسخ دادند که در بخشی از آن چنین آمده است:

«مواد باقی مانده از قانون وکالت و لایحه استقلال و آیین‌نامه آن و مفاد قانون

کیفیت اخذ پروانه و کالت، نیازهای فعلی کانون‌ها را برطرف می‌کنند و اصولاً نیازی به تدوین آیین‌نامه جدید نیست. از ماده ۲۲ لایحه استقلال چنین بر می‌آید که تدوین آیین‌نامه پس از احراز ضرورت، منحصرأً با کانون و کلا و تصویب آن با وزیر دادگستری بوده که این امر تحقق یافته است...».

با وجود روشن بودن استدلال‌های کانون و کلاهی دادگستری، رئیس وقت قوه قضاییه با تخلف از اصول قانون اساسی با تنظیم یک متن ۹۹ ماده‌ای به نام آیین‌نامه قانون استقلال کانون و کلا و چاپ آن در روزنامه رسمی کشور در ۳۰ خرداد ۱۳۸۸، در مقام نسخ آیین‌نامه قانون استقلال کانون و کلا مصوب آذر ۱۳۳۴ برآمد. کانون‌های و کلاهی دادگستری در جلسه مشترکی در ۱۴ تیر ۱۳۸۸ و در بیانیه‌ای به «آیین‌نامه‌ای» که از سوی رئیس وقت قوه قضاییه امضا شده بود اعتراض کردند که در بخشی از آن چنین آمده است:

«نظر به عدم رعایت شرط ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون و کلاهی دادگستری در تدوین آیین‌نامه اصلاحی مبنی بر لزوم پیشنهاد هر نوع آیین‌نامه راجع به وکالت از طرف کانون و کلاهی دادگستری و نظر به مغایرت جدی آیین‌نامه اصلاحی مذکور با مفاد قانون استقلال کانون و کلاهی دادگستری و قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت و برخی آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و ورود قوه قضاییه به حیطة قانونگذاری به اسم اصلاح آیین‌نامه و نظر به مخالفت تعدادی از مواد کلیدی آن با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و تعارض آشکار آیین‌نامه مذکور با تمامیت استقلال و موجودیت کانون و کلاهی دادگستری، آیین‌نامه اصلاحی منتشره از اساس قابلیت اجرایی نداشته و کانون‌های و کلاهی دادگستری ایران اعتراض شدید خود را به چگونگی تدوین و مندرجات آیین‌نامه مزبور... اعلام می‌دارد».

۲- کامل شدن قانون استقلال کانون

ماده ۲۲ قانون استقلال کانون مقرر داشته است:

«کانون و کلا با رعایت مقررات این قانون، آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیعات و کارآموزی و پروانه و کالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود».

با تصویب قانون استقلال کانون و کلاهی دادگستری در ۵ اسفند ۱۳۳۳ و تدوین آیین‌نامه اجرایی آن بر طبق ماده ۲۲ این قانون از سوی کانون و کلاهی دادگستری و تصویب آن در آذر ۱۳۳۴ از سوی وزیر وقت دادگستری، قانون استقلال کانون کامل شد و فرآیند قانونگذاری آن

مختومه گردید. بنابراین تدوین و تصویب آیین نامه دیگری برای این قانون هیچ جایگاهی در قانون اساسی وقت و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد. قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری نیز که در سال ۱۳۷۶ تصویب شد با چشم پوشی از تعارض موادی از آن با اصول قانون اساسی، پیش بینی تدوین و تصویب هیچ آیین نامه جدیدی را نکرده و همان آیین نامه سال ۱۳۳۴ را لازم الاجرا شمرده است. بنابراین با تنظیم و تصویب آیین نامه قانون استقلال کانون در آذرماه سال ۱۳۳۴، پیشنهاد تدوین آیین نامه جدید از سوی کانون وکلای دادگستری جایگاه قانونی نداشته است.

۳- اعلام توقف اجرای تصمیم سال ۱۳۸۸

در پی اعتراضات مستدل کانون‌های وکلای دادگستری، رئیس محترم وقت قوه قضاییه مرحوم آقای شاهرودی متوجه غیرقانونی بودن آیین نامه امضا شده از سوی خود شد و پیرو پیشنهاد معاونت حقوقی و قضایی قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۸/۴/۳۰ با این توجیه که: «چون تدوین لایحه‌ای جامع برای تحول و توسعه نظام وکالت در دستور کار است، بنابراین معاونت حقوقی درخواست می‌کند آیین نامه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۸/۳/۲۷ که در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۳۰ در روزنامه رسمی درج گردیده است متوقف بماند».

این درخواست در همان روز، مورد موافقت رئیس وقت قوه قضاییه قرار گرفت و توقف اجرای تصمیم ریاست وقت قوه قضاییه اعلام گردید. توقف اجرای تصمیم رئیس وقت قوه قضاییه که در پوشش آیین نامه اجرایی قانون استقلال کانون امضا شده بود دلالت روشن بر بی اعتباری آن داشت؛ زیرا قانون استقلال کانون و آیین نامه مصوب سال ۱۳۳۴ آن به قوت و اعتبار قانونی خود ادامه دادند. از سوی دیگر، پیشنهاد معاونت حقوقی قوه قضاییه با این توجیه بوده است که چون تدوین لایحه جامع وکالت در دستور کار قوه قضاییه است، تنظیم آیین نامه جدید پس از تصویب لایحه جامع وکالت انجام شود. بنابراین موافقت ریاست وقت قوه قضاییه با این پیشنهاد، در برگیرنده اقرار صریحی بوده است که برای قانون استقلال کانون وکلای دادگستری، آیین نامه دیگری نمی‌توان تدوین و تصویب کرد. انکار پس از اقرار نیز مسموع نیست و دوباره نمی‌توان سخن از تدوین آیین نامه دیگری برای قانون استقلال کانون به میان آورد.

۴- اختیارات و وظایف قوه قضاییه

اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که چارچوب اختیارات و وظایف قوه قضاییه و ریاست آن را پیش بینی کرده‌اند اختیار و وظیفه‌های برای ورود به وظایف و اختیارات قانونی کانون وکلای دادگستری را نداده‌اند. اصل ۱۵۶ و پنج بند پیش بینی شده در آن ناظر به وظایف ویژه قوه قضاییه است. اصل ۱۵۸ نیز وظایف رئیس قوه قضاییه را به امور زیر محدود کرده است:

- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل ۱۵۶

- تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی ایران

- استخدام قضات شایسته

این اصل نیز که وظایف سنگینی را برای ریاست قوه قضاییه پیش بینی کرده اختیاری به ریاست این قوه در زمینه وظایف و اختیارات کانون وکلای دادگستری نداده و در راستای احترام به استقلال کانون وکلای دادگستری کشور ما همانند کانون‌های وکلا در کشورهای پیشرفته گام برداشته است. از همین رو هنگامی که مجموعه‌ای به نام «لایحه جامع قانون وکالت دادگستری» از سوی رئیس محترم پیشین قوه قضاییه تدوین و از سوی دولت به مجلس تقدیم شد از آنجا که تدوین چنین لایحه‌ای درباره حرفه وکالت دادگستری بیرون از صلاحیت‌های پیش‌بینی شده در اصل‌های ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای قوه قضاییه بود در پی اعتراضات کانون‌های وکلای دادگستری، کمیسیون قضایی مجلس که این لایحه به آن ارجاع شده بود آن را رد کرد و این لایحه به همین دلیل از دستور کار مجلس شورای اسلامی نیز خارج گردید. به این ترتیب تصمیم مورخ ۱۳۸۸/۳/۲۷ رئیس وقت قوه قضاییه که به نام آیین‌نامه قانون استقلال کانون امضا و روز ۱۳۸۸/۳/۳۰ در روزنامه رسمی نیز منتشر شده بود به دلیل اعلام توقف اجرای آن از سوی وی در همان هنگام و نیز ردّ لایحه جامع وکالت دادگستری در مجلس از هر جهت منتفی گردید و این تجربه روشنی است که نباید تکرار شود.

۵- مستندات جدید معاونت حقوقی

در حالی که معاونت حقوقی قوه قضاییه در سال ۱۳۸۸ برای تنظیم آیین‌نامه دیگری برای قانون استقلال کانون وکلا از سوی هیأت مدیره کانون به نسخ مواد ۱۸ و ۲۹ آیین‌نامه قانون استقلال کانون مصوب سال ۱۳۳۴ به موجب مواد ۱، ۲ و ۴ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب سال ۱۳۷۶ استناد کرده بود ولی در پیشنهاد جدید معاونت محترم حقوقی مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ مبانی و مستندات دیگری را برای لزوم تنظیم آیین‌نامه جدید برای قانون استقلال کانون مطرح کرده اند. این تغییر موضع از سوی معاونت حقوقی در جای خود نشان‌دهنده بی‌اعتباری دلایلی است که معاونت حقوقی قوه قضاییه در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲ برای الزام کانون وکلای دادگستری در تنظیم آیین‌نامه دیگری برای قانون استقلال کانون مطرح کرده بود. ولی این تغییر موضع از سوی معاونت حقوقی کنونی نیز کمکی در لزوم تنظیم آیین‌نامه دیگری به جای آیین‌نامه معتبر سال ۱۳۳۴ نمی‌کند. نظریه شماره ۴۲۱ شورای نگهبان به تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱ در زمینه تفویض اختیارات وزیر دادگستری به شورای عالی قضایی و قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹ که در نامه مورخ ۱۳۹۸/۱۱/۳۰ معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه مطرح شده اند، هیچ تکلیفی را برای کانون وکلای دادگستری در تنظیم آیین

نامه دیگری برای قانون استقلال کانون به دلایل زیر به بار نیاورده اند:

متن نظریه شماره ۴۲۱ شورای نگهبان چنین است:

«وظیفه وزیر دادگستری برقراری رابطه بین قوه قضاییه با قوه مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسئولیت این وظیفه و وظایف مشترک با هیأت وزیران می‌باشد و در امور تشکیلاتی دادگستری مانند: اداره امور مالی، کارگزینی، خدمات پزشکی قانونی، وظیفه و مسئولیتی ندارد و این امور به عهده شورای عالی قضایی می‌باشد».

آشکار است که واگذاری اداره امور مالی، کارگزینی و خدمات پزشکی به شورای عالی قضایی و یا رئیس قوه قضاییه هیچ ارتباطی به تنظیم آیین‌نامه جدیدی برای قانون استقلال کانون ندارد. کانون واگذاری اختیارات و وظایف شورای عالی قضایی به رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹ نیز هیچ اختیار یا وظیفه‌ای را برای قوه قضاییه فراتر از آنچه در اصول قانون اساسی پیش‌بینی شده‌اند به وجود نیاورده و تکلیفی را برای کانون و کلا در چارچوب ماده ۲۲ قانون استقلال کانون پیش‌بینی نکرده است. بنابراین مستندات جدید معاونت محترم حقوقی همانند مستندات معاونت حقوقی در سال ۱۳۸۸ مردود هستند.

از آنجا که ماده ۲۲ قانون استقلال کانون و آیین‌نامه مصوب سال ۱۳۳۴ همچنان اعتبار دارند، قوه قضاییه که در راستای بند ۳ از اصل ۱۵۶ قانون اساسی «نظارت بر حسن اجرای قوانین» کشور را برعهده دارد شایسته نیست از کانون‌های و کلا درخواست انجام کاری را بکند که ناسازگار با قوانین لازم‌الاجرای کشور است. کانون‌های و کلا نیز که خود را ملتزم به برقرار ساختن حکومت قانون در کشور می‌دانند مجاز نیستند دست به تنظیم آیین‌نامه دیگری برای قانون استقلال کانون بزنند که فرآیند قانونگذاری برای آن انجام شده و نهایی گردیده است.

در پایان یادآور می‌شوم که با تصویب قانون استقلال کانون و کلا دادگستری در پنجم اسفند ۱۳۳۳ و تأکید اصل ۳۵ قانون اساسی بر حق برخورداری همه شهروندان از انتخاب وکیل در همه دادگاه‌ها که آشکارا دلالت بر استقلال وکیل دادگستری در برابر دادستان‌ها و قضات دارد و سرانجام محدودیت صلاحیت‌های قوه قضاییه در اصل‌های ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی به امور ویژه این قوه، ابتکار تدوین قانون وکالت دادگستری از حقوق کانون‌های و کلاست. در همین راستا کمیسیون تدوین قوانین کانون و کلا دادگستری مرکز در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ پیش‌نویسی را برای قانون وکالت با بهره‌گرفتن از قوانین کشورهای پیشرفته در ۱۰۰ ماده تدوین کرده است. امیدوارم کانون‌های و کلا و اتحادیه کانون‌ها زمینه تقدیم این پیش‌نویس را در چارچوب لایحه‌ای از سوی دولت و یا با گردآوری امضا از نمایندگان در چارچوب یک طرح قانونی به مجلس شورای اسلامی فراهم آورند تا وکلا دادگستری کشور ما از قانون پیشرفته‌ای برای انجام وظایف حرفه‌ای خود برخوردار شوند. پس از تصویب این قانون نیز تنظیم آیین‌نامه

آن برعهدهٔ کانون‌های وکلا و تصویب آن بر طبق اصل ۱۳۸ قانون اساسی همانند دیگر قوانین کشور در صلاحیت هیأت وزیران خواهد بود.

قطعاً تأسیس ۲۵ کانون مستقل در سراسر کشور بر پایه قانون استقلال کانون وکلا و آیین‌نامه اجرایی آن، کمک بزرگی به قوه قضاییه در برآورده ساختن حق دادخواهی شهروندان در چارچوب اصل ۳۴ قانون اساسی و برگزاری دادرسی عادلانه و برپا ساختن حکومت قانون در کشور ما خواهد بود.

با احترام

نامه تعدادی از نمایندگان مجلس به رئیس محترم قوه قضاییه^۱

حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید ابراهیم رئیسی

با سلام

اخیراً معاونت محترم قوه قضاییه متنی را با عنوان پیش نویس اصلاح آیین نامه اجرایی ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری تهیه نموده و وکلا را به اظهار نظر در مورد آن فراخوانده اند؛ که مفاد و محتوای پیش نویس این آیین نامه علاوه بر اینکه اغلب رنگ و بوی تقنین و تأسیس دارد، با ماده قانونی نیز مغایر است که مستند و مستمسک تدوین آن قرار گرفته است؛ زیرا ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا صریحاً تنها مرجع تهیه و تنظیم آیین نامه های مربوط به این قانون (لایحه قانونی) را کانون وکلای دادگستری می داند.

همچنین برابر ماده اول لایحه، کانون وکلای دادگستری مؤسسه ای مستقل است و مطابق نظریه تفسیری شورای نگهبان و شماره ۹۰/۳۰/۴۳۴۵۸ مورخ ۹۰/۶/۳ درباره اصل ۱۳۸ قانون اساسی، «قوه قضاییه نمی تواند برای دستگاه های خارج از این قوه آیین نامه وضع نماید». بنابراین اقدام معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه هم مخالف لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری و هم ناقض اصل ۱۳۸ قانون اساسی است.

بدیهی است که تغییر شرایط، اصلاح برخی از مقررات مرتبط با حرفه ای شریف وکالت را ایجاد کرده است، لیکن همان گونه که حضرتعالی نیز واقفید وفق قانون اساسی امر تقنین منحصرأ در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است و قوای دیگر شأن قانونگذاری ندارند. بر همین اساس جمع زیادی از نمایندگان مجلس دهم با تعامل کانون وکلای دادگستری طرح اصلاح بعضی از قوانین راجع به وکالت را ارائه کرده اند که در دستور کار کمیسیون حقوقی و قضایی قرار دارد.

جا دارد معاونت محترم قوه قضاییه نیز با ملاحظه این طرح، ضمن تعامل با مجلس پیشنهادهای اصلاحی خود را برای کامل تر شدن آن به کمیسیون ارائه کند، نه اینکه راساً بدون در نظر گرفتن جایگاه کانون وکلای دادگستری و مجلس شورای اسلامی مبادرت به قانونگذاری آن هم تحت عنوان «آیین نامه اجرایی ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» نماید. با عنایت به مراتب فوق از حضرتعالی که از ابتدای تصدی قوه قضاییه اصلاح رویه ها و رویکردهای قضایی را وجهه همت خود قرار داده اید، انتظار می رود مانع این بدعت خطرناک در قوه قضاییه شوید و اجازه دهید اصلاحات قانونی از مجاری مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران انجام پذیرد.

۱. این نامه امضای ۵۰ نفر از نمایندگان را به همراه دارد.

نامه وکلای ایثارگر به ریاست محترم قوه قضاییه

الف:

نامه وکلای ایثارگر کانون وکلای دادگستری اصفهان^۱ به ریاست محترم قوه قضاییه

محضر آیت‌الله دکتر رئیسی (دام عزه)

ریاست محترم قوه قضاییه

با سلام و ادب؛

احتراماً، اینجانبان جمعی از ایثارگران انقلاب اسلامی شامل رزمندگان دوران دفاع مقدس، جانبازان و خانواده‌های معظم شهدا، که در کسوت وکالت دادگستری به‌عنوان سرباز عدالت، از حقوق ملت عزیزمان در عدلیه جمهوری اسلام ایران دفاع نموده و از افتخارات خود این‌که به‌عنوان یکی از بال‌های عدالت در کنار قضات شرافتمند در جهت حراست از حاکمیت قانون چون دفاع مقدس جان‌فشانی می‌نماییم،

به استحضار می‌رساند هدف از تنظیم این مرقومه خدمت حضرت‌عالی که خود از فرزندان راستین این انقلاب بوده و با نائل شدن به افتخار ریاست قوه قضاییه تحولات شگرف و اساسی در این قوه ایجاد فرموده‌اید، که تحقق عدالت و حاکمیت قانون در مردم ایجاد کرده است، لذا دلسوزان این نظام که حیات آرمانی خود را در درخشش این نظام در همه عرصه‌ها خاص در تحکیم حاکمیت قانون و بسط عدالت می‌دانیم، بنابر وظیفه انقلابی خود نظرات علمی و تخصصی خود را از منظر حقوق داخلی و حقوق بین‌المللی در مخالفت با آیین‌نامه اصلاحی لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری که از طرف آن قوه محترم پیشنهاد گردیده و موجب نقض قانون و از بین رفتن استقلال نهاد وکالت که زیننده نظام جمهوری اسلامی ایران نمی‌باشد به شرح ذیل تقدیم می‌نماییم:

مسدود بودن باب هرگونه تغییر و اصلاح آیین‌نامه، مگر از طریق وضع قانون جدید با توجه به منطوق ماده ۲۲ لایحه قانون استقلال.

بر فرض امکان تغییر و اصلاح آیین‌نامه، احراز ضرورت برای پیشنهاد به وزیر دادگستری با کانون وکلا است. (مستنداً به ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال)

۱. متن نامه به همراه اسامی امضاء کنندگان در کانون وکلای دادگستری اصفهان موجود می‌باشد.

منفک بودن مرجع پیشنهاد دهنده با مرجع تصویب کننده از قواعد پذیرفته شده در تهیه و تدوین مقررات است.

تصویب آیین نامه اجرایی فوق توسط وزیر دادگستری (که در ماده ۲۲ قید شده است) این مزیت عالی را دارد که قوه محترم قضاییه امکان قانونی نظارت مستمر بر مواد آیین نامه را از طریق دیوان عدالت اداری داشته باشد؛ امکانی که به دلیل خلأ قانونی بر آیین نامه های مصوب قوه قضاییه وجود ندارد و چالش های ناخواسته ای به همراه دارد.

تأسیس نهادهای جدید نیازمند قانون گذاری است که باتوجه به بند ۲ اصل ۱۵۸ قانون اساسی، ریاست محترم قوه قضاییه از جهت ارایه لایحه به قوه مقننه، کاملاً مبسوط الید می باشد بدون آنکه شبه قانون گذاری از طریق آیین نامه و سائبه تداخل قوا وجود داشته باشد.

اصل نظارت عالی قوه قضاییه بر حسن اجرای قوانین و خودداری از اجرای آیین نامه های خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات دستگاه واضع (موضوع اصول ۱۵۶ و ۱۷۰ قانون اساسی) اقتضا دارد که شأن نظارتی قوه بر کانون های وکلا از طریق سازوکار آیین نامه مصوب به موارد مذکور اعمال نگردد.

جمع بندی و تکرار مقررات موجود وکالتی با همان اصول و فروع فعلی، هرچند با انجام ویرایش و پیرایش (که در جای خود قابل تحسین است)، فی نفسه نمی تواند عنوان تحول در نظام وکالتی را داشته باشد، مگر با ایجاد و خلق تحولات اساسی به روز در قالب قانون گذاری. لزوم رعایت استقلال کانون های وکلا که از دغدغه های مشترک حضرت عالی و وکلاست، اقتضا دارد حق احراز ضرورت و پیشنهاد اصلاح آیین نامه صنفی کانون، به عنوان یک تشکل مدنی - که بدون اتکا به بودجه دولتی اداره شده و برای قوه قضاییه و مجریه درآمدزا هستند - محفوظ باشد.

باتوجه به این که نهاد وکالت یک نهاد جهانی است و اصول مختلف مربوط به آن، در اسناد بین المللی زیادی تبیین گردیده است، نادیده گرفتن اصول مذکور به ویژه اصل استقلال نهاد وکالت، موجب ورود لطمه به جایگاه رفیع نظام جمهوری اسلامی ایران به ویژه دستگاه قضایی کشور، در عرصه بین المللی و سوءاستفاده برخی فرصت طلبان علیه کشور عزیزمان خواهد گردید. از جناب عالی که از دلسوزان کشور و نظام جمهوری اسلامی هستید، می خواهیم با درایت و مدیریت هوشمندانه همیشگی خود، مانع از وقوع این وضعیت نامطلوب گردید.

ب:

نامه رئیس جمعیت ایثارگران وکلای دادگستری ایران^۱ به ریاست محترم قوه قضاییه

ریاست محترم قوه قضاییه

حضرت آیت الله رئیسی (زیدعزه)

سلام علیکم؛

با عرض تبریک ورود به ضیافت الهی ماه مبارک رمضان؛ ما «وکلای ایثارگر دادگستری» به عنوان بخشی از بقیه السیف نظام اسلامی، بعد از پایان دفاع نظامی از تمامیت ارضی کشور عزیزمان ایران، حضور در سنگر دفاع حقوقی از مرزهای عدالت را انتخاب و با درآمدن به کسوت وکالت دادگستری، به عنوان تکلیف شرعی و الهی، دفاع از حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان و حمایت از نظام اسلامی را برگزیده‌ایم.

در این راستا؛ تحولاتی که جهت احیاء حقوق عامه و تسهیل در احقاق حق و ابطال باطل، از جانب آن مقام عالی در دستگاه قضایی به وقوع پیوسته را درخور تحسین و مایه امیدواری دوستداران نظام اسلامی و یأس دشمنان می‌دانیم.

اما اقدامی که بعنوان «اصلاح آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» از سوی معاونت محترم حقوقی آن قوه به جریان افتاده دارای آثار و عواقب جدی در ابعاد داخلی و بین‌المللی است که در قلم و بیان یکی دو ماهه اخیر حقوقدانان و صاحب‌نظران دلسوز، بقدر کافی تشریح گشته و قصد تکرار دوباره آنها را نداریم.

صرف نظر از صلاحیت یا عدم صلاحیت قوه قضائیه برای تدوین آیین‌نامه یادشده، از نظر اعتقادی، مردمی که از علمای اسلام شنیده‌اند، خداوند متعال هم، ابا دارد که اراده خود را جز از طریق اسباب و وسایل طبیعی، به منصفه ظهور برساند (ابی‌الله ان یجری الامور الا باسبابها)؛ انتظار دارند که حاکمان نظام اسلامی هم، به این سنت الهی عمل نمایند و در جایی که شائبه ورود به حوزه تقنین باشد، به روش احسن و مطمئن عمل نموده، تدابیر و سیاست‌های خود را از مجرای قوه مقننه و مجلس شورای اسلامی به مرحله عمل بگذارند.

بر این اساس؛ و با درک عمیق از دغدغه‌های آن جناب در زمینه لزوم انطباق شاخص‌های

۱. غلامرضا امینی

حرفه وکالت دادگستری با آموزه‌های دینی، اصلاحیه تهیه شده برای «آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری» را نه تنها گامی در جهت نیل به «وکیل در تراز جامعه اسلامی» نمی‌دانیم، بلکه تصویب و اجرای آن را تکرار اشتباهی از قبیل: قانون دادگاه‌های عام و... می‌شناسیم که به لحاظ عدم انطباق با مقتضیات زمان و نداشتن پشتوانه نظری در جامعه حقوقی کشور، پس از ورود به مرحله اجرا و به قیمت تحمیل هزینه‌های مادی و معنوی بسیار به ملت و نظام، احتیاج به بازنگری و اصلاح پیدا خواهد کرد.

نگاهی به تجارب بشری، نشان می‌دهد که «قانون خوب»، الزاماً نه آن مقرراتی است که به دست عده‌ای کارشناس، در اتاق‌های در بسته تدوین شود. بلکه، قانون به معنای واقعی کلمه، ریشه در فرهنگ و اعتقادات مجریان آن دارد و چنین مقرراتی است که به سهولت اجرا می‌شود و زیر پا گذاشتن و نادیدن گرفتن آن در مقام اجرا، به مراتب کمتر از مقرراتی است که فارغ از واقعیت‌های جامعه به تصویب رسیده باشد.

هم از این روست که متن پیشنهادی معاونت محترم حقوقی آن قوه، اقناع وجدان حقوقدانان داخل و بیرون از دستگاه قضایی را به همراه ندارد و تنها فایده‌اش فربه‌تر کردن سازمان اداری قوه قضائیه، تحمیل هزینه به بیت‌المال و نیز به چالش کشیدن نظام اسلامی نزد افکار عمومی داخل و مجامع حقوق بشری در خارج از کشور می‌باشد.

بر این اساس؛ انتظار از آن شخصیت والامقام آن است که ضمن دستور توقف روند تصویب متن پیشنهادی معاونت حقوقی قوه قضائیه، اجازه فرمایید تا در محضر شریف‌تان، به ارائه دستاوردهای فکری همکاران خود پرداخته، با اتخاذ تدابیر لازم، زمینه بومی‌سازی نهاد وکالت دادگستری و نیل به وکیل در تراز جامعه اسلامی ان‌شاءالله فراهم گردد.

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

نامه قضات بازنشسته به ریاست محترم قوه قضاییه

الف:

نامه قضات بازنشسته دیوان عالی کشور^۱ به رییس قوه قضاییه

با سلام

احتراماً، اینجانبان با سابقه قضایی و با امضای این نامه به استحضار آن مقام عالی می‌رساند آنچه موجب شد این نامه را خدمت جناب عالی تقدیم کنیم عشق و علاقه اینجانبان به دادگستری کشور به‌عنوان مرجع تظلم‌خواهی مردم شریف این کشور بزرگ است که اقتدار آن را در احترام به قانون و اصول دادرسی منصفانه می‌دانیم. تجربه تاریخی دادگستری ایران و جهان نشان می‌دهد که دادرسی عادلانه و اعتماد مردم به دادگستری رخ نخواهد داد مگر با داشتن دادگستری مستقل و کانون وکلای دادگستری مستقل و احترام به قانون.

در این راستا، توجه جناب عالی را به بزرگ‌ترین دغدغه جامعه حقوقی در این ده سال به تزلزل جدی در زوال استقلال کانون وکلای دادگستری در اقدام پیش روی معطوف می‌داریم:

ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ بر اساس اصل استقلال کانون وکلای دادگستری و نیز تضمین استقلال آن، تدوین و تنظیم آیین‌نامه و یا اصلاح آن را در صورت لزوم و مطابق اصول حقوقی، در اختیار کانون وکلا گذاشته است و پس از تدوین آیین‌نامه مطابق نص ماده مزبور از لایحه قانونی مصوب ۱۳۳۳، تصویب آن با وزیر دادگستری است.

این تشریفات قانونی ریشه در تضمین استقلال کانون وکلا و وکیل دادگستری و در راستای حفظ اصول دادرسی منصفانه، حاکمیت قانون و پاسداری از حق دفاع آزادانه شهروندان و اعتبار جایگاه بی‌طرفانه و مستقل قاضی دادگستری است.

۱. نادر دیوسالار، دکتر منصور پورنوری، محمد علی ابراهیم خانی، محمد عشقعلی، حمید پورفلاح قاضی، محمد رضا سلطانیان، امراله حکیمی نژاد، رسول دوبحری بندری، عزت اله مجدی نسب، محسن مشهدی، رضا صفر پور، ایرج میرقائمی قاهانی، محمد حسین ساکت.

اقدام اخیر معاونت محترم حقوقی آن قوه در تدوین آیین‌نامه اصلاحی بر لایحه قانونی مزبور به جای اعلام نیاز و پیشنهاد از سوی نهاد متولی و فراخوان در خصوص آن، برخلاف قانون و موجب دغدغه فراگیر شده است و نقد اینجانبان و قاطبه جامعه حقوقی کشور و در راستای اعتبار نظام قضایی ایران نخواهد بود.

اینجانبان که همگی دارای سابقه قضایی در بالاترین سطوح قضایی بوده ایم و سال‌ها در کسوت قضاوت به مردم و دستگاه قضایی خدمت کرده ایم، بیش از تمامی افراد به ضرورت استقلال نهاد وکالت از قضاوت اعتقاد داریم؛ چرا که هم در کسوت قضاوت و هم در کسوت وکالت این مهم برای ما به اثبات رسیده است که مداخله این دو نهاد با هم، مآلاً خدشه به عدالت را در پی خواهد داشت.

به عنوان همکاران سابق و فعلی حضرتعالی و دوستان آن مقام عالی رتبه بدین وسیله استدعای دستور توقف تدوین آیین‌نامه مزبور و مداخله حضرتعالی در حمایت از استقلال نهادهای مدنی کشور خصوصاً کانون وکلای دادگستری جهت حفظ جایگاه والای داخلی و بین‌المللی نظام قضایی را داریم.

بی شک اقدام به موقع جنابعالی، نام شما را به عنوان حافظ استقلال کانون‌های وکلا و مانع خدشه بر این نهاد مدنی در تاریخ حقوق و عدالت این مرز و بوم ماندگار خواهد کرد.
با احترام

ب:

نامه بیش از ۱۸۰ قاضی سابق دادگستری که در میان آنها ۶۰ تن از قضات سابق دیوان عالی کشور، اعضای دادسرای انتظامی قضات، قضات دادگاه تجدیدنظر استان، دیوان عدالت اداری، دادسرا و دادگاه‌های عمومی به چشم می‌خورد، از ریاست قوه قضاییه خواستار حفظ استقلال کانون وکلای دادگستری و توقف تدوین و تصویب آیین‌نامه پیشنهادی قوه قضاییه بر لایحه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری شدند.

متن این نامه به شرح ذیل است:

بسمه تعالی

آیت الله سید ابراهیم رئیسی

ریاست محترم قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران

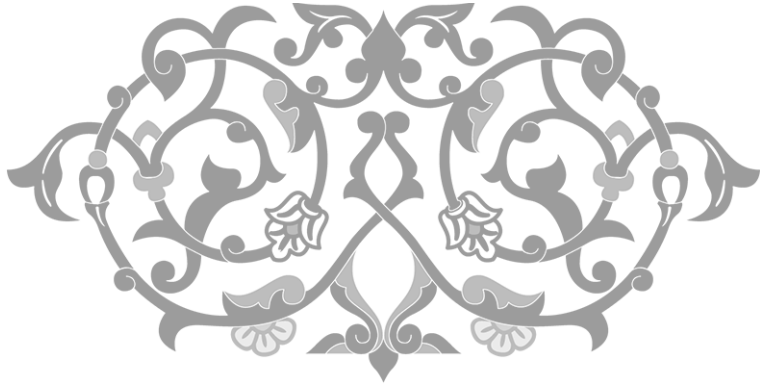
با سلام و احترام؛

بی تردید پس از انقلاب اسلامی حضرتعالی اولین رئیس قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران هستید که با کسب تجارب گران بها در مناصب مختلف قضایی در چهل سال اخیر در جایگاه رفیع ریاست قوه قضاییه از طرف مقام معظم رهبری منصوب شده اید؛ لذا قطعاً و یقیناً به اهمیت والای استقلال ارکان قوه قضاییه واقفید و در زمان تصدی محاکم و در مقام دادستان کل کشور و معاون اول قوه قضاییه تأثیر حضور وکلای مستقل در دادرسی عادلانه را با تمام وجود تجربه نموده‌اید.

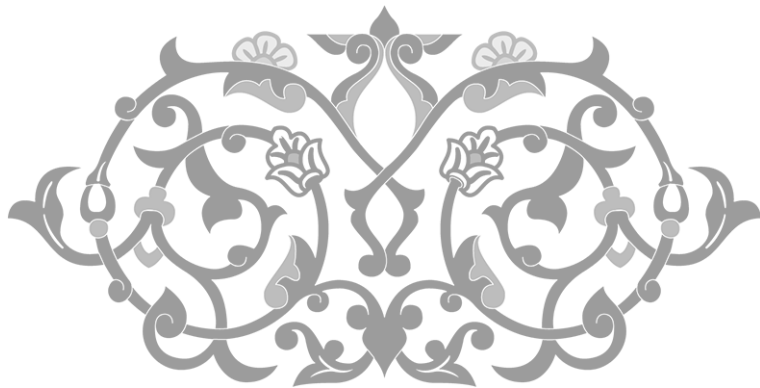
اینک اینجانبان امضا کنندگان ذیل این نامه وکلای دادگستری دارای سابقه قضایی بعضاً همکاران و مشاورین سابق حضرت عالی با اطلاع از تهیه پیش‌نویس آیین‌نامه‌ی ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری از ناحیه معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه که شائبه خدشه دار شدن استقلال دیرپاترین نهاد مدنی کشور را در جامعه حقوقی و همچنین در صحنه بین‌المللی پدید آورده است توجه آن جناب را به مغایرت این اقدام با ماده ۲۲ لایحه قانونی قانون استقلال کانون وکلای دادگستری معطوف می‌داریم. مطابق نص صریح ماده ۲۲ از لایحه قانونی

قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب سال ۱۳۳۳ پیشنهاد آیین نامه‌ی آن قانون با کانون وکلای دادگستری است تا پس از تصویب وزیر دادگستری نهایی گردد این مهم در سال ۱۳۳۴ با طی آن مراحل انجام شده است و در صورت ضرورت اصلاح، بایستی پیشنهاد اصلاح از کانون وکلای دادگستری باشد. این تشریفات قانونی ریشه در تضمین استقلال کانون وکلا و وکیل دادگستری در راستای حفظ اصول دادرسی منصفانه، حاکمیت قانون، پاسداری از حق دفاع آزادانه شهروندان اعتبار جایگاه بی طرفانه و مستقل قاضی دادگستری دارد. استدعای دستور توقف تدوین آیین‌نامه مزبور و ممانعت از مداخله خلاف قانون معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه در امور کانون وکلای دادگستری مستقل را داریم. اقدام به موقع جناب عالی نام آن جناب را به عنوان حافظ استقلال کانون وکلای دادگستری در تاریخ حقوق و عدالت این مرزوبوم اسلامی ماندگار خواهد کرد.

با احترام



مقالات



مبانی استقلال مشاغل حقوقی

مرتضی شهبازی نیا^۱

۱. ادبیات توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مفهوم زیرساختی حاکمیت قانون (Rule of Law) بنا نهاده شده است، به گونه‌ای که همه تئوری‌های توسعه پایدار، مبتنی بر پیش‌فرض استقرار حاکمیت قانون هستند. در درستی این نظریه‌ها همین بس که حافظه بشر، مثالی برای توسعه پایدار بدون حاکمیت قانون نمی‌شناسد. شاید معدود کشورهایی توانسته باشند بدون استقرار نسبی حاکمیت قانون در یکی از ابعاد توسعه یعنی توسعه اقتصادی به پیشرفت‌های قابل توجهی دست یابند، لیکن روشن است که توسعه اقتصادی، همواره متأثر از نهادهای قدرت، سیاست و جامعه است و اگر توسعه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن را حمایت نکند و از پشتوانه ثبات نظام سیاسی برخوردار نباشد، به صورت تک بعدی قابل اعتماد و اتکاء نیست و هر آن، احتمال فرو ریختن پایه‌های لرزانش وجود دارد و از همین رو نمی‌توان آن را توسعه پایدار نامید. بر این اساس نباید تردید کرد که حاکمیت قانون، زیرساخت توسعه پایدار و بستر همه دستاوردها و اختراعات و پیشرفت‌های بشر است. حاکمیت قانون در رابطه با توسعه پایدار، نقش‌هایی چون تسهیل توسعه اقتصادی، تضمین عدالت اقتصادی و اجتماعی و حقوق شهروندی، جلوگیری از رخداد تعارض، جرم و خشونت یا کاهش آن، تقویت پاسخگویی و کنترل قدرت و کاهش فساد و نیز تخصیص عادلانه منابع و خدمات را ایفا می‌کند و جالب آن است که این رابطه، معمولاً دو سویه است و توسعه پایدار نیز عملاً به تحکیم زیرساخت خود یعنی حاکمیت قانون منجر می‌شود. نتایج یک نظرسنجی با گستره جهانی که در اواخر قرن بیستم و در بین طیف‌های گسترده‌ای از دانشمندان و فعالان حوزه‌های مرتبط با توسعه صورت گرفت، به روشنی نشان می‌دهد که مهمترین عنصر کلیدی برای تحقق حاکمیت قانون، وجود همزمان «قاضی مستقل» و «وکیل مستقل» است.

۲. اگر از توسعه پایدار بگذریم و ثبات نظام سیاسی حاکم را هدف اصلی قرار دهیم، اهمیت استقلال مشاغل حقوقی شامل قضاوت و وکالت دوچندان می‌شود. نقل است که «الملک بیقی

مع الكفر و لا یبقی مع الظلم». این گفته، چه حدیث و روایت باشد و چه نباشد، بیان کننده تجربه تاریخی بشر است. تجربه بشر نشان می‌دهد که عامل اصلی تضعیف نظام‌های سیاسی قدرتمند، رخنه فساد و ظلم در آنها بوده است که راه مبارزه با هر دوی آنها از مسیر فرایند دادرسی عادلانه و مؤثر در دادگستری مستقل و توانمند می‌گذرد. مبارزه واقعی با فساد تنها هنگامی موفق است که با تلاش برای استقلال حاکمیت قانون و استقلال مشاغل حقوقی همراه باشد. باید بپذیریم که قضاوت و وکالت ضعیف و گوش به فرمان، به همان اندازه که کار حاکمان را راحت می‌کند در نتیجه قانون‌گریزی، اعتماد مردم به آنان را نیز از بین می‌برد. راهبرد نهایی ثبات نظام سیاسی، تکیه بر اراده عموم است و اراده عموم، زمانی می‌تواند تکیه گاهی قابل اعتماد برای نظام سیاسی باشد که شهروندان (حتی مخالفان نظام سیاسی)، به وجود یک دادگستری مستقل و قابل اعتماد برای مبارزه با ظلم و فساد باور داشته باشند و خود را نیز از امکان استفاده از وکیل متخصص و مستقل برای احقاق حق و رفع ظلم، برخوردار ببینند. به تعبیر حکیم سنائی:

عدل بازوی شه قوی دارد قامت ملک مستوی دارد

۳. تحولات عرصه دادگستری در چند دهه اخیر باید بر ما ثابت کرده باشد که نهادها و بنیان‌های حقوقی و قضایی، محصول سال‌ها رنج و تجربه بشرند و نمی‌توان به سادگی آنها را نادیده گرفت. آنچه بر سر دادرسی پژوهشی (تجدیدنظر) از حذف کامل تا اعاده بی حد و مرز و نهایتاً بازگشت ناقص به تجربه گذشته آمد، یک نمونه و حذف و اعاده پر طمطراق دادسرا، نمونه دیگری برای این مدعاست. یادمان هست که رئیس وقت قوه قضاییه و حتی رئیس جمهور فقید وقت، چنان به حذف دادسرا و تشکیل دادگاه‌های عام، دل بسته بودند که در مقطعی مخالفت با آن، عناد با نظام سیاسی خوانده شد و دیدیم که رئیس فقید بعدی قوه قضاییه با چه شور و شعفی آن را اعاده کرد؛ چرا که آثار زیان بار و مخرب حذف دادسرا بر کارآمدی و اعتبار دادگستری و زندگی مردم به روشنی ظاهر شده بود. استقلال مشاغل حقوقی (از جمله استقلال وکیل)، مفهومی بنیادی‌تر از تخصصی بودن مراجع قضایی و وجود مرحله تجدیدنظر و یا وجود دادسرا است. اساس و بنیان اقتدار و اعتبار دادگستری بر پایه استقلال مشاغل حقوقی نهاده شده و در واقع این مفهوم به فلسفه و جوهر وجودی دادگستری مربوط است.

۴. ناگفته پیداست که سالیان درازی است مشاغل حقوقی کشورمان در معرض آسیب‌های جدی حاصل از درک نادرست از کارکرد عمومی این مشاغل و تغییرات شدید ساختاری از یک سو و افت شدید کیفیت آموزش حقوق و رشد کمی بی رویه تعداد فارغ التحصیلان از سوی دیگر است. این دو عامل در کنار بازخورد مشکلات اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی جامعه، باعث فشارهای بسیاری هم بر قوه قضاییه، به عنوان نهاد متولی امر قضاوت و هم کانون‌های وکلا، به عنوان متولی امر وکالت شده و عملاً این نهادها را از تمرکز بر ارتقای کیفی و قرار گرفتن در

جایگاه واقعی خود بازداشته است. انتخاب راه نامناسب برای حل این مشکلات نیز، گاه مزید بر علت شده و بر حجم مشکلات افزوده است. تحولات پیاپی و مستمر قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و نظام دادرسی، نمونه این راهکارهای نامناسب است. به طور خاص نهاد وکالت نیز در نتیجه عوامل فوق و فشار مضاعف بیرونی و وجود نوعی بی اعتمادی (که ثمره آن در احکامی نظیر تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ظاهر شده) و البته مشکلات نظام اداره و تصمیم گیری داخلی و به حاشیه رفتن در امر سیاست گذاری، همانند نظام قضایی و سایر نهادها و ساختارهای عمومی و اجتماعی با مشکلات عدیده‌ای مواجه بوده و برای قرار گرفتن در جایگاه واقعی خود، نیاز به تحول دارد.

اما واقعیت این است که راه تحول همیشه از اصلاح قانون و آیین‌نامه نمی‌گذرد، بلکه آنچه اجرای یک سیاست و برنامه تحول و ارتقاء را تضمین می‌کند، گفتگو برای حصول درک مشترک از ماهیت و کارکرد هر نهاد، جلب اعتماد و مشارکت ذی‌نفعان در فرایند تحول و رسیدن به ساختار مناسب مطالبه و پاسخگویی در عرصه نیازهای عمومی، در عین پایبندی به اصول بنیادین و جهانی حاکم بر این حوزه است؛ رویکردی که متأسفانه سال‌هاست نهادهای ذیربط در هر دو سو، آن را تجربه نکرده‌اند.

بررسی پیش نویس، از منظر اصول اساسی حکمرانی مطلوب

دکتر لیلا رئیسی^۱

چکیده:

قوه قضاییه در پایان روز ۲۸ اسفندماه سال گذشته، پیش‌نویس اصلاحی آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری، مشتمل بر ۱۹۸ ماده را به ریاست اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری (اسکودا) ابلاغ نمود. پیش‌نویس مذکور از جهات زیادی قابل بحث و بررسی است، از جمله اینکه این پیش‌نویس چقدر از نظر اصول اساسی حکمرانی مطلوب، به عنوان یکی از مدل‌های طرفدار اعمال حاکمیت که در آن حقوق مردم از اهمیت زیادی برخوردار است، قابل پذیرش می‌باشد؟

از بررسی و توجه به قانون اساسی کشورها می‌توان میزان تمایل و تلاش آنها را برای تحقق حکمرانی مطلوب را ارزیابی نمود. کشورها برای رسیدن یا حداقل نزدیک شدن به مدل حکمرانی مطلوب، معمولاً در قانون اساسی خود، آن دسته مؤلفه‌ها و شاخص‌های ضروری را، که توجه و اعمال آنها موجب فراهم شدن زمینه تحقق حکمرانی مطلوب و در نتیجه تأمین و تحقق حقوق اساسی مردم می‌گردد را پیش‌بینی می‌نمایند. در این نوشتار سعی می‌گردد با بررسی اصول حکمرانی مطلوب در قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران، به ارزیابی پیش‌نویس اصلاحی قوه قضاییه که اخیراً نیز ضمن اعمال تغییرات اندکی از طرف قوه قضاییه برای نظرخواهی از طرف وکلا منتشر گردیده است، پرداخته شود.

واژگان کلیدی: حکمرانی مطلوب، قانون اساسی، پیش‌نویس اصلاحی، ارزیابی.

مقدمه:

به تدریج مفهوم حاکمیت در جوامع بشری تغییر نموده و دچار نوعی دگرگونی اساسی شده است. مفهوم سنتی حاکمیت، عمدتاً دارای ویژگی‌های همانند برخورداری از مصونیت مطلق، عدم مسئولیت‌پذیری، عدم الزام به پاسخگویی، عدم شفافیت، خودرأیی و عدم توجه به خرد جمعی

۱. رئیس کانون وکلای دادگستری اصفهان

بود. با توسعه مفاهیم و ارزش‌های حقوق بشری، به تدریج این ویژگی‌ها کمرنگ و بعضاً از بین رفته، تا جایی که باید گفت مفهوم حاکمیت دچار نوعی استحاله گردیده و مفهوم جدیدی از حاکمیت با کارکردهای مطلوبی همانند نظریه مسئولیت حمایت^۲، شکل گرفته که می‌توان از مهمترین ویژگی‌های آن از مواردی همچون پاسخ‌گویی، شفافیت، مشارکت جویی، عدالت محوری، مسئولیت‌پذیری و توجه به خرد جمعی را نام برد. حاکمیت در مفهوم امروزی ضمن احترام به حقوق بنیادین افراد، تدبیر و تدارک ابزار و لوازم تحقق و تضمین حقوق آنها را در ابعاد مختلف، جزو وظایف اصلی خود تلقی نموده و تقسیم قدرت و سازمان بندی آن را به طور سیستماتیک به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که بتواند وظایف خود را در این راستا به طور مطلوب، در قبال شهروندان انجام داده و با بهره گرفتن از اصولی مانند کنترل قدرت و حاکمیت قانون، از نقض سیستماتیک و حتی موردی حقوق اساسی مردم پیشگیری نماید.

تمام تغییر و تحولات فوق‌الذکر موجب گردیده تا امروزه در حوزه حقوق بشر و حقوق عمومی از مدل موقفی از حکمرانی، تحت عنوان حکمرانی مطلوب^۳ سخن به میان آید. در حکمرانی مطلوب در معنای واقعی، شهروندان در اداره کشور مشارکت جدی داشته، شفافیت و حق دسترسی آزاد به اطلاعات مانع از بروز فساد می‌شود. عدالت در حوزه‌های مختلف محقق و دستگاه حاکمه در مقابل شهروندان مسئولیت‌پذیر و پاسخگو است.

با توجه به اقدام اخیر قوه قضاییه در تهیه پیش‌نویس اصلاحی آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب آذرماه ۱۳۳۴ و ابلاغ آن در تاریخ ۲۸ اسفندماه ۱۳۹۸ به اتحادیه سراسری کانون‌های وکلا (اسکودا) و ضرورت بحث و بررسی آن، به ویژه از منظر اصول اساسی به زمام داری-که همواره از دغدغه‌های جدی حقوقدانان کشور بوده است-در این نوشتار سعی می‌گردد، به اجمال و صرفاً با توجه به سه مورد از مهمترین شاخص‌های مذکور (از آن جمله اصل تفکیک قوا، اصل حاکمیت قانون و اصل ضرورت وجود نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی مستقل) به بررسی پیش‌نویس مذکور پرداخته شود.

مبحث اول: اصول اساسی حکمرانی مطلوب

الف) تفکیک قوا

پذیرش اصل تفکیک قوا، به منظور جلوگیری از تمرکز قدرت و بروز استبداد رأی و خودکامگی است. پذیرش و اعمال این اصل به طور واقعی، همراه با وجود سیستم تأثیر و تأثر قوا بر یکدیگر و برقراری نوعی رابطه متعادل میان آنها، در کنار سایر شرایط لازم، موجب تحقق دموکراسی و تضمین حقوق اساسی مردم خواهد گردید.

در نظام‌هایی که اصل تفکیک قوا پذیرفته شده است، امور تقنینی، امور اجرا و امور قضایی کشور هر یک به قوه‌ی مربوطه سپرده شده و هر یک از قوای سه‌گانه در حیطة و قلمرو تعیینی خود به اقدام و عمل می‌پردازد.

کشور جمهوری اسلامی ایران از جمله کشورهای است که اصل تفکیک قوا را پذیرفته و به موجب اصل ۵۷ قانون اساسی با پیش بینی سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه، امور قانونگذاری، امور اجرایی و امور قضایی کشور را به هر یک از قوای مذکور به تفکیک سپرده است. اگرچه ممکن است در برخی از حوزه‌های بسیار نزدیک، برای ترسیم مرز دقیق میان حوزه تحت صلاحیت و اختیار هر یک از سه قوه، بعضاً تردید ایجاد گردد، اما دخالت یک قوه در حوزه تحت صلاحیت قوای دیگر به وضوح و آشکارا، قابل پذیرش نبوده و ناقض اصل تفکیک قوا محسوب می‌گردد. به عنوان نمونه قانونگذاری در صلاحیت قوه مقننه است و قوای مجریه و قضاییه نباید در امور تقنینی بر خلاف اصل تفکیک قوا دخالت نموده و خود مستقلاً اقدام به قانونگذاری نمایند.

ب) حاکمیت قانون^۴

اصل حاکمیت قانون، یکی از مؤلفه‌های اساسی حکمرانی مطلوب می‌باشد. مهمترین دستاورد این اصل ممنوع نمودن استفاده خودسرانه و مستبدانه از قدرت در تصمیم‌گیری‌های حاکمیتی است. به عبارت دیگر به موجب اصل حاکمیت قانون، همه اعم از حاکمان و شهروندان باید رفتارها و اقدامات خود را با قواعد معتبر و لازم الاجرا، تنظیم و هماهنگ نمایند. اصل حاکمیت قانون شهروندان را در مقابل اتخاذ تصمیمات و اعمال تصمیمات غیر قانونی محافظت می‌نماید و علاوه بر آن موجب برقراری نظم و ثبات در حوزه‌های مختلف حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه می‌گردد. این انتظام بخشی، به دنبال خود امنیت و آرامش را برای شهروندان به ارمغان آورده و موجب تحقق و اجرای حقوق مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی شهروندان می‌گردد. در حوزه نظام قضایی، اصل حاکمیت قانون از سویی موجب اقتدار دستگاه قضایی و مصون ماندن آن از هر نوع اعمال نفوذ و فشار از سوی افراد و گروه‌های ذی‌نفوذ گردیده و از سوی دیگر با اجرای قانون، اصل برابری در مقابل قانون و منع تبعیض، به عنوان پایه‌های اساسی تحقق عدل و انصاف در دستگاه قضایی محقق می‌شود. در حقوق اداری نیز اصل حاکمیت قانون و یا قانونیت، بنیادی‌ترین و مهمترین اصل نظام‌های حقوق اداری است که می‌توان سایر اصول را در پرتو همین اصل تحلیل نمود. (هداوند و مشهدی ۱۳۹۱، ۸۵). این اصل چارچوب قدرت و اختیارات مقامات عمومی را مشخص می‌نماید، به گونه‌ای که این مقامات در اتخاذ تصمیمات و انجام اقدامات اداری آزاد نیستند، بلکه کلیه این فعالیت‌ها باید در محدوده قوانین و مقررات بوده و مبنای قانونی داشته باشد. (۱۳۹۶، ۹۷)

قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران، در اصول مختلف به اهمیت و لزوم توجه به اصل حاکمیت قانون پرداخته است. از آن جمله می‌توان به بند ۱۴ از اصل سوم و اصل بیستم و برخی اصول دیگر اشاره نمود. علاوه بر قانون اساسی، از سیاست‌های کلی نظام، مصوب مقام رهبری نیز که در اجرای بند ۱ اصل ۱۱۰ ابلاغ گشته و توسط قوای سه گانه باید مورد توجه قرار گیرد نیز به نوعی می‌توان به اهمیت و اعتبار اصل حاکمیت قانون رسید.

ج) ضرورت وجود نهادهای مدنی و سازمان‌های مستقل غیر دولتی

یکی از مؤلفه‌های مؤثر در تحقق حکمرانی مطلوب در کشورها، ضرورت وجود نهادهای مدنی و سازمان‌های غیر دولتی مستقل و قدرتمند است. (ماده ۲۲ میثاق حقوق مدنی و سیاسی) اینگونه نهادها و سازمان‌ها که خود در چهارچوب شرایط مندرج در قوانین معتبر ایجاد و فعالیت می‌نمایند و بعضاً در اعمال قدرت عمومی نقش زیادی دارند، در صیانت از حقوق بنیادین شهروندان نقش بسیار مؤثری ایفا می‌نمایند. در عین حال نهادها و سازمان‌های مذکور به نوعی دستگاه حاکمه را در انجام وظایف و مسئولیت‌های مختلف اش در حوزه‌های مختلف یاری رسانده و به منزله بازوی قوی حاکمیت در اجرای قانون، جلب مشارکت گسترده شهروندان در مسائل مختلف جامعه، ایجاد شفافیت و جلوگیری از فساد و نقض قانون در حوزه‌های مختلف محسوب می‌گردند. در قانون اساسی و برخی قوانین عادی کشور ایران نیز از این ابزارهای مؤثر و مفید اداره صحیح جامعه، سخن رانده شده است.

از آن جمله می‌توان از کانون‌های وکلا، انجمن صنفی روزنامه نگاران و بسیاری از سازمان‌های مردم نهاد و اتحادیه‌های صنفی نام برد. اینگونه نهادها در صورت داشتن ویژگی‌های ذاتی و اساسی، از جمله استقلال می‌توانند در تحقق حکمرانی مطلوب به ویژه در اداره خوب در امور مختلف جامعه، نقش مؤثری داشته و به دستگاه حاکمه یاری رسانند.

با توجه به موضوع این نوشتار به اجمال در مورد ضرورت وجود کانون‌های وکلا به عنوان نهادهای مدنی مستقل و مفهومی و قلمروی این استقلال، در ادامه به مواردی پرداخته می‌شود. از بدو پیدایش نهاد وکالت، حقوقدانان همواره بر ضرورت وجود استقلال، به عنوان یک عنصر ذاتی و غیر قابل اجتناب، در نهاد مذکور تأکید ورزیده‌اند. توجه جدی به استقلال در نهاد وکالت، مختص نظام حقوقی کشور ایران نیست و تقریباً در تمام نظام‌های حقوقی ملی و نیز نظام حقوقی بین‌المللی، به طور جدی از دیرباز مطرح بوده، به نحوی که امروزه بیشتر نظام‌های حقوقی مذکور، ضرورت وجود وکیل مستقل و کانون‌های وکلای مستقل را شرط تحقق حق دفاع افراد می‌دانند. اما آنچه امروزه بیش از پیش حائز اهمیت بوده و موجب بروز چالش‌های جدی برای نهاد وکالت گردیده، بررسی عنصر استقلال از نظر ماهیت، چرایی و قلمروی اعمال و اجرای آن است، که بعضاً محل مناقشه و اختلاف نظرهای زیادی گردیده است. به عنوان مثال در کشور ایران، کانون‌های وکلا و مرکز مشاوران قوه قضاییه هر دو خود را نهادهای مستقل می‌دانند، در حالی که میزان و نحوه ارتباط این دو با قوه قضاییه به عنوان یکی از قوای حاکمه کشور، مشابه و یکسان نیست.

با توجه به مبانی حقوق عمومی و نیز فلسفه و مبانی حقوق بشر - که در قسمت‌های قبلی نیز تا حدودی بیان گردید- در رویکرد جدید در موضوع حاکمیت و کارکردهای آن، در هر جامعه‌ای دستگاه حاکمه مکلف و متعهد اصلی تأمین و تحقق حقوق افراد در هر سه نسل حقوق سیاسی و مدنی، حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوق همبستگی، می‌باشد. به عبارتی در تمام مراحل به رسمیت شناختن، وضع، اجرا و تضمین حقوق افراد در یک جامعه، حاکمیت به طور

مستقیم و بعضاً غیرمستقیم تعهداتی اعم از فعل یا ترک فعل بر عهده دارد. این حضور متعهدانه دستگاه حاکمه، حتی در حقوق خصوصی افراد، نیز غیر قابل انکار است. از سوی دیگر با به رسمیت شناختن حق دفاع برای افراد در جوامع بشری، نهاد وکالت به عنوان یک نهاد غیر دولتی مستقل و با ماهیت حمایت‌گرانه، در این جوامع در جهت اجرا و تأمین حق مذکور تأسیس گردید. کارکرد اصلی این نهاد این است که در مواقع مختلف از جمله در صورت بروز تراحم یا اصطکاک میان حقوق افراد با یکدیگر یا با ارکان و اجزای مختلف دستگاه حاکمه، از حقوق ذی‌حقان بدون داشتن دغدغه موجودیت، دفاع نماید. با این دو مقدمه اکنون پاسخ این سؤال بسیار روشن و شفاف است که چرا باید نهاد وکالت مستقل از دستگاه حاکمه باشد؟ چرا وکیل نباید اعتبار خود را از یکی از قوای حاکمه بگیرد؟ و اینکه ابطال جواز فعالیت وکیل از طریق دستگاه حاکمه، چه ایراداتی را به دنبال خواهد داشت؟ حضور مستقیم یا غیر مستقیم دستگاه حاکمه و ارکان و اجزای مختلف آن در دعوی، به ویژه دعوی کیفری و اداری و بر اساس قاعده عدم امکان جمع میان شاکی و قاضی، اصل عقلانیت و شرط احتیاط حکم می‌نماید که نهاد صنفی مستقلی به نام کانون وکلا وجود داشته باشد و امور صنفی وکلا را که باید عاری از هرگونه عوامل بیرونی، از حقوق افراد در مقابل یکدیگر و نیز در مقابل اجزاء و ارکان حاکمیت، در یک رابطه نابرابر دفاع نمایند، سامان داده و تنظیم نمایند.

به وضوح روشن است که همه موارد فوق‌الذکر، در راستای فلسفه وجودی حق دفاع است. اما ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند، که در صورت عدم وابستگی و استقلال نهاد وکالت از دستگاه حاکمه، این نهاد اعم از وکلا و کانون‌های وکلا، چگونه و از چه طریقی مقید و مهار می‌گردند که خود موجب مفسده‌ای برای افراد و جامعه نگردند؟ در پاسخ باید گفت وکیل و کانون وکلای مستقل، همانند بسیاری از نهادها و سازمان‌های غیر دولتی و مستقل که دارای قدرت عمومی هستند، در چهارچوب قانون مفهوم و معنا پیدا می‌کنند و به موجب مقررات قانونی تمام اصول و شالوده‌های اساسی، کارکردها و نحوه اقدام و عمل آنها تبیین و مشخص می‌گردد. در نظام‌های دموکراتیک، قانون بالاترین قدرت و شاخص بایدها و نبایدهای جامعه محسوب می‌شود. اعتبار قانون نیز برگرفته شده از اراده مردم بوده که خود ناشی از حق تعیین سرنوشت آنها به عنوان موهبتی الهی است. بر همین اساس اصل حاکمیت قانون در جوامع، بزرگترین دست‌آورد بشری محسوب گردیده و از جایگاه و اعتبار ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. پیش‌بینی سیستم‌های رسیدگی انتظامی در این نهادها نیز بر همین مبناست و البته نظارت و نه دخالت دستگاه حاکمه بر اجرای مَر قانون نیز هر گونه دغدغه‌ای را منتفی می‌سازد. در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز همان گونه که بیان گردید اصل حاکمیت قانون دارای اعتبار ویژه‌ای بوده و در اصول مختلف قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است.

بر اساس تمام مبانی و دلایل فوق‌الذکر، استقلال نهاد وکالت، متکی بر پایه‌های منطقی محکم و عقلانیتی آشکار بوده و نقض یا تحدید آن حاصلی جز زیر سؤال بردن حق دفاع به عنوان یک حق مسلم افراد و نادیده گرفتن اصل حاکمیت قانون به دنبال نخواهد داشت.

مبحث دوم: بررسی پیش‌نویس اصلاحی آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال

کانون و کلای دادگستری

در قسمت قبلی برخی از مهمترین اصول مربوط به حکمرانی مطلوب بررسی گردید. در این قسمت به بررسی پیش‌نویس اصلاحی آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا با توجه به اصول مذکور پرداخته می‌شود.

در بررسی پیش‌نویس آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا، اولین موضوع اساسی که به ذهن خطور می‌کند این است که سه اصل اساسی، تفکیک قوا، حاکمیت قانون و پذیرش نهادهای مدنی غیر دولتی و مستقل که نهایتاً منجر به تأمین و رعایت حقوق افراد در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه حقوق قضایی و تحقق عدالت قضایی می‌گردد، رعایت گردیده یا رعایت نگردیده است؟ در ادامه به بررسی این موضوع پرداخته می‌شود.

الف) بر اساس اصل مترقی تفکیک قوا، تقنین کار قوه مقننه است و قوای قضاییه و مجریه نمی‌توانند اقدام به وضع قانون نمایند و اگر نیاز به وضع قانون جدید یا اصلاح قوانین قدیمی باشد، به دلیل ضرورت رعایت شاخص تفکیک قوا، باید از طریق روش‌های قانونی پیش‌بینی شده و به وسیله قوه مقننه موارد مذکور انجام گردد.

قوه قضاییه معتقد است، آیین‌نامه اجرایی مصوب سال ۱۳۳۴ به اصلاح نیاز دارد و علیرغم مخالفت صریح و آشکار تمام کانون‌های وکلای کشور با اصلاح آیین‌نامه مذکور، اقدام به تهیه یک متن ۱۹۸ ماده‌ای در جهت اصلاح آیین‌نامه مذکور نموده است. به این اقدام چند ایراد اساسی وارد است:

قوه قضاییه در پیش‌نویس اصلاحی، در برخی موارد اقدام به تغییر مفاد مواد قانون معتبر لایحه قانونی استقلال کانون وکلا مصوب اسفند ۱۳۳۳ نموده است. در حالی که به استناد اصل تفکیک قوا، قوه قضاییه صلاحیت قانونگذاری ندارد و به موجب اصول مختلف قانون اساسی از جمله اصل ۷۱ قانون گذاری در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است.

به عنوان یک اصل مسلم، هیچ آیین‌نامه‌ای نمی‌تواند بر خلاف مفاد یک قانون معتبر تنظیم گردد و نیز هیچ آیین‌نامه‌ای - به ویژه آیین‌نامه‌ی غیر مستقل اجرایی - نمی‌تواند مفاد قانون مبنای خود را تغییر داده یا خارج از مفاد آن مقررهای وضع نماید. در حالی که برخلاف این اصل مسلم، در پیش‌نویس قوه قضاییه برخی از مواد لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، نادیده گرفته شده و بر خلاف آنها مواردی پیش‌بینی گردیده است، همانند برخی از مواد مربوط به نحوه رسیدگی به تخلفات انتظامی وکلا و علاوه بر آن پیش‌بینی نهادهایی همانند شورای عالی هماهنگی امور وکلا و اداره کل هماهنگی و پیگیری امور وکلا و کارشناسان رسمی، که اساساً نه تنها اثری از آنها در لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا وجود ندارد، بلکه با روح کلی حاکم بر قانون مذکور مبنی بر استقلال کانون‌ها در تعارض آشکار است. به عبارتی از طریق پیش‌نویس مذکور سعی گردیده قانون گذاری صورت گیرد، که هم از جهت عدم رعایت اصل تفکیک قوا و

هم از جهت محتوا، محل ایرادات جدی و اساسی است.

ب) اصل حاکمیت قانون دومین اصل اساسی است که همان گونه که قبلاً بیان گردید، در بیشتر نظام‌های حقوقی از جمله نظام حقوقی کشور ایران جایگاه ویژه‌ای دارد. به موجب این اصل قوانین معتبر لازم الاجرا بوده و نمی‌توان از طرق مختلف از جمله صدور آیین‌نامه متن قوانین را نادیده گرفته یا تغییر داد.

به پیش‌نویس اصلاحی قوه قضاییه از نظر اصل حاکمیت قانون ایرادات زیر وارد است:

۱- به موجب ماده ۲۲ قانون فوق‌الذکر، اصلاح آیین‌نامه قانون مذکور باید به تشخیص و درخواست کانون وکلا باشد. در حالی که در مورد اصلاح آیین‌نامه لایحه استقلال کانون وکلا، به حکایت اسناد و مدارک موجود، قوه قضاییه مورخ ۹۸/۱۱/۳۰ نامه‌ای به کانون‌های وکلا فرستاده و ضمن آن از کانون‌ها خواسته است تا نظرشان را در مورد اصلاح آیین‌نامه به قوه اعلام نمایند. کانون‌های وکلا پس از برگزاری جلسه‌ای مورخ ۹۸/۱۲/۹ و مشورت و رایزنی با یکدیگر، انجام هیچ اصلاحی را در آیین‌نامه مذکور ضروری ندانسته و سپس با ارسال نامه‌ای در تاریخ ۹۸/۱۲/۱۴ به قوه قضاییه صراحتاً عدم نیاز به اصلاح را اعلام نموده‌اند. با این وجود قوه قضاییه در تاریخ ۹۸/۱۲/۲۸ پیش‌نویس اصلاح آیین‌نامه را که ظاهراً از قبل آماده کرده بود را بدون توجه به نظر رسمی کانون‌های وکلای کشور، به ریاست اتحادیه ابلاغ نموده است.

پر واضح است اقدام قوه قضاییه نسبت به اصلاح آیین‌نامه با وجود مخالفت کانون‌های وکلا، در واقع موجب نادیده گرفتن حکم مقنن در ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا گردیده است. لازم به تصریح است که کانون‌های وکلا راه اصلاح قوانین و مقررات نهاد وکالت را با توجه به تمام مراتب فوق‌الذکر از طریق روش‌های قانونی و به وسیله قوه مقننه دانسته و در این راه نیز تاکنون تلاش زیادی انجام داده‌اند.

۲- علاوه بر ایراد فوق، مستفاد از ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون‌ها، وضع آیین‌نامه یا اصلاح آیین‌نامه باید به درخواست کانون‌ها و از طریق وزیر دادگستری انجام گردد. اگرچه بعد از اصلاح پاره‌ای از اصول قانون اساسی، وظایف شورای عالی قضایی به ریاست قوه قضاییه واگذار گردیده است، اما مفاد ماده ۲۲ از جمله موارد مذکور نمی‌باشد و اختیارات ریاست قوه قضاییه در تنظیم آیین‌نامه در امور مربوط به تشکیلات قضایی است. در حالی که کانون‌های وکلا وفق قوانین معتبر نهادهای مستقل بوده و جزو تشکیلات قضایی قوه قضاییه محسوب نمی‌گردند.

ج) سومین اصل اساسی برای تحقق حکمرانی مطلوب، توجه به ضرورت وجود نهادهای مدنی مستقل همانند کانون‌های وکلا است که به دلیل ماهیت ذاتی، نهادهایی غیر دولتی و مستقل از دستگاه حاکمه هستند.

۱- در پیش‌نویس اصلاحی آیین‌نامه برخلاف مفاد قانون لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا، تغییراتی اعمال شده و موارد جدیدی اضافه گردیده که علاوه بر نادیده گرفتن اصل

حاکمیت قانون، به شدت به استقلال نهاد وکالت خدشه وارد نموده است.

۲- با توجه به مفاد پیش‌نویس اصلاحی-به ویژه پیش‌بینی شورای عالی هماهنگی امور وکلا و اداره کل مربوطه، کاهش اختیارات قانونی کانون‌های وکلا در امور صنفی خود و توسعه دامنه اختیارات دادگاه انتظامی قضات- عملاً وضعیت کانون‌های وکلای دادگستری، از نهادهایی مستقل به نهادهایی صرفاً اجرایی و وابسته تنزل داده شده است و به نوعی از ماهیت اصلی خود به عنوان نهادهای مدنی مستقل، دور گشته اند، که مسلماً با توجه به مقتضیات ذاتی این نهاد و قوانین معتبر مربوطه در نظام حقوقی کشور ایران و اسناد معتبر بین‌المللی، قابل پذیرش و توجیه نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری:

بدون تردید همه دلسوزان این مرز و بوم به دنبال تأمین و اجرای حقوق مردم به بهترین شکل، چه در بعد ملی و چه در بعد بین‌المللی هستند. در این راه باید از بُن‌مایه‌های قانونی، همانند اصول اساسی برشمرده شده و نیز سرمایه‌های اجتماعی همانند کانون‌های وکلا بهره‌برده و با درس گرفتن از تجارب گذشته- همانند آنچه در خصوص حذف نهاد داسراها و ایجاد دادگاه‌های عام در نظام قضایی کشور اتفاق افتاد و موجب تحمیل هزینه‌های سنگین به دستگاه قضایی و مردم گردید- از دستاوردهای نظام حقوقی کشور محافظت نمود. مسلماً حق دفاع مردم بسیار مهم و جدی است، تا جایی که در بالاترین سند قانونی کشور، اصول زیادی زیر بنای آن بوده و به دنبال تأمین آن است لذا نقض هیچ‌یک از این اصول قابل پذیرش نیست. امید آنکه با درایت و دلسوزی ریاست محترم قوه قضاییه، استقلال و جایگاه کانون‌های وکلای دادگستری به عنوان متولیان نهاد وکالت کشور از هرگونه خدشه‌ای مصون بماند.

منابع:

- قانون اساسی کشور جمهوری اسلامی ایران
- لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب اسفندماه ۱۳۳۳
- آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب آذرماه ۱۳۳۴
- میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲۲)
- هداوند، مهدی و مشهدی، علی. ۱۳۹۱. اصول حقوق اداری. چاپ دوم
- عطریان، فرامرز. ۱۳۹۶. اداره خوب، مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و اتحادیه اروپا، چاپ اول

دغدغه قوه قضائیه؛ جرایم یا تخلفات و کلا

دکتر عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی^۱

پیش نویس پیشنهادی و ابلاغی از سوی معاون محترم قضائیه به کانون‌ها جهت اعلام نظر، از جهات متعدد و مختلف مورد اظهار نظر و کلا و کانون‌ها قرار گرفته است. در این نوشتار تلاش می‌شود موضوع از حیث یکی از اهداف مدنظر قوه قضائیه، مورد مذاقه قرار گیرد. یکی از اهداف اعلامی قوه قضائیه به ویژه در دوره ریاست جدید، اصلاح ساختار و ایجاد سلامت بیشتر دستگاه قضایی در جهت ارائه خدمات بهینه به شهروندان است. در این راستا هر اقدامی ستودنی و شایسته‌ی تقدیر است. بدیهی است سلامت دستگاه عدالت، بدون سلامت و کلا دادگستری - که در بسیاری از پرونده‌های مطروحه به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ایفای نقش می‌کنند - میسر و دست یافتنی نیست. طبیعی است که قوه قضائیه هم دغدغه سلامت و اصلاح سیستم و کالت را در راستای سلامت و اصلاح هرچه بیشتر دستگاه قضا داشته باشد.

فارغ از این که به لحاظ مبنایی ورود دستگاه قضایی را به عنوان احیاگر حقوق ملت و گسترش دهنده‌ی عدالت و آزادی بر اساس بند ۲ اصل ۱۵۶ در این حوزه صحیح و موافق مصلحت بدانیم یا خیر، تفکر تنظیم و تهیه پیش‌نویس اصلاح آیین‌نامه و کالت از هدف فوق‌نشأت می‌گیرد. ظاهراً دست اندرکاران دستگاه عدالت آیین‌نامه چندین دهه پیش را کافی برای تأمین نیازهای امروز نهاد و کالت و انتظارات قوه قضائیه و مردم از این نهاد نمی‌بینند و در مقام اصلاح آنند. مسئولین محترم دستگاه قضایی مکرراً و به بیان‌های مختلف، اظهار داشته‌اند که در هر پرونده‌ی فساد در دستگاه قضا، وکیلی وجود دارد و اقدامات مختلف و کلا که به صورت مجرمانه و مخفیانه انجام می‌پذیرد، کار رسیدگی و احقاق حق و صدور حکم عادلانه در دستگاه قضا را با دشواری مواجه ساخته است. بر این اساس تدبیری اندیشیده‌اند و حاصل آن را در قالب پیش‌نویس مورد بحث به نهاد و کالت ارائه نموده‌اند. اما به نظر می‌رسد حتی در صورت تأیید تمامی برداشت‌های دستگاه قضا از نهاد و کالت و

وکیل دادگستری، باز هم تدوین آیین‌نامه نمی‌تواند ما را در مسیر پیچیده و پر از سنگلاخ عدالت یاری نموده و به مدینه فاضله معهود و سر منزل مقصود جامعه‌ی عاری از جرم و تخلف در سیستم وکالت و دستگاه قضا برساند.

مجموعه بررسی‌ها، دیده‌ها و شنیده‌ها از نابهنجاری‌های موجود در حوزه وکالت حاکی از آنست که این گونه اقدامات از دو نوع خارج نیستند؛ بخشی از آنها به موجب مقررات موجود، مصداق عنوان تخلف‌اند که مرجع اظهار نظر، تعقیب و رسیدگی به آنها کانون‌های وکلای دادگستری در سراسر کشورند. بخش دوم هم رفتارهایی هستند که عنوان مجرمانه دارند و محل برخورد و رسیدگی و تصمیم‌گیری درخصوص آن دادسراها و دادگاه‌های دادگستری در دستگاه قضاست.

مسلماً رفتارهایی که دستگاه قضایی مدعی است از ناحیه‌ی نهاد وکالت سرزده و موجب فساد و عدم صحت و سلامت دستگاه قضا شده و می‌شود، از گروه اول یعنی تخلفات وکلا نیست. زیرا این تخلفات از قبیل رفتار خلاف شأن، عدم تنظیم قرارداد، عدم حضور به موقع در مرجع قضایی و... تخلفات صنفی محسوب می‌شوند که نمی‌تواند منشأ فساد جدی در دستگاه دستگاه قضا باشد. آن‌قسم از رفتارهای وکلا که به موجب ادعای دستگاه قضا، باعث فساد در سیستم قضایی می‌شود، مجموعه جرایمی از قبیل رشاء و ارتشاء یا تبانی هستند، که موجب اختلال و نابسامانی در عملکرد دستگاه قضایی شده است. این گونه رفتارها از زمره جرایم عمومی محسوب می‌شوند که مانند جرایم هر صنف دیگری تنها و تنها باید از سوی دادسراها و دادگاه‌های دادگستری مورد تعقیب، تحقیق، رسیدگی، صدور حکم و نهایتاً اجرا قرار گیرد. دستگاه قضایی هم تا کنون در مورد برخورد با این قسم از جرایم وکلا مسامحه و اغمازی نداشته است.

بدین ترتیب تغییر آیین‌نامه وکالت و ارائه پیش‌نویس موجود، بر فرض جامع و کامل بودن، ارتباطی با مشکلات ادعایی ایجاد شده توسط وکلا در قوه قضاییه ندارد؛ زیرا پیش‌نویس جدید هم، در صورت تصویب نهایتاً زمینه‌های رسیدگی به تخلفات وکلا را به شیوه مورد نظر قوه قضاییه فراهم می‌آورد. اما نکته اینجاست که اولاً تاکنون نه تنها کانون‌های وکلا در رسیدگی به تخلفات وکلا قصور و مسامحه‌ای نداشته‌اند، بلکه از سوی وکلا متهم به این هستند که سخت‌گیری بیش از حد اعمال می‌کنند. ثانیاً، این تخلفات ارتباط مستقیم و مؤثری با آنچه که قوه قضاییه آن را علت فساد در سیستم قضایی تلقی می‌کند ندارد. در هر شرایطی این قوه قضاییه است که باید فسادهای حاصله از عملکرد وکلا در دستگاه قضایی را، تحت عناوین عام مجرمانه به صورت جدی مورد پیگرد و رسیدگی قرار دهد. از این جهت وکلا خصوصیتی ندارند و این برخوردی است که قوه قضاییه با جرایم همه‌ی اقشار بخصوص کسانی که با دستگاه قضایی مرتبط‌اند از جمله قاضی، کارمند، کارشناس و وکیل می‌کند. بنابراین اصلاح آیین‌نامه هیچ تغییر و تحول ساختاری و بنیادینی از حیث رسیدگی دقیق‌تر به تخلفات وکلا ایجاد نخواهد کرد.

نتیجه اینکه هر چند اصل نگرانی‌های موجود از جرایم و فسادهای احتمالی موجود صحیح به نظر می‌رسد، اما چنانچه دستگاه قضا می‌خواهد با اصلاح آیین نامه، از وقوع جرایم ادعایی توسط همه‌ی وابستگان به دستگاه قضا و از جمله وکلا پیشگیری نماید، راه حلی که برگزیده است صحیح به نظر نمی‌رسد.

همان گونه که گذشت، حل این معضل تدابیر و راهکارهای دیگری را طلب می‌کند؛ راهکارهایی که همه‌ی آنها را باید در درون دستگاه قضایی، دادگستری‌ها و دادسراهای قوه قضاییه جستجو نمود و ارتباطی به آیین نامه‌ی داخلی کانون‌ها ندارد. دستگاه قضا از جرایم و انحرافات می‌نالند، ولی عملاً با خلط دو مفهوم جرم و تخلف، راه حل را در اصلاح آیین نامه پیشنهادی دیده است؛ مسیری اشتباه که می‌تواند به استقلال کانون وکلا به عنوان یک تجربه ارزشمند بشری در تمامی نظام‌های حقوقی و تمامی میانی و فلسفه وجودی آن لطمه وارد کند. امری که در شأن قوه قضاییه نظام اسلامی - که با حساسیت و بعضاً سوء ظن، زیر ذره بین موشکافانه بسیاری از ناظرین حقوقی در صحنه‌ی بین المللی است- نبوده و به مصلحت نیست.

فراخوان و تولید صلاحیت

دکتر محسن برهانی^۱

در رسانه‌ها با دعوت و فراخوانی از سوی معاونت حقوقی قوه قضاییه مواجه شدم که از حقوق‌دانان و وکلا و قضات و اساتید و دانشجویان دعوت شده بود که نظرات و پیشنهادها را در مورد مواد پیش‌نویس آیین‌نامه پیشنهادی آن معاونت، در خصوص ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری را ظرف مدت یک ماه ارائه فرمایند.

به قول ضرب المثلی عربی *تَبَّتْ العرْشُ ثُمَّ انْقَشَ* (اول دیوار را بنا کن، سپس به فکر نقاشی دیوار باش)، معاونت حقوقی ابتدا باید اثبات کند که آیا اساساً دارای صلاحیت قانونی در ارتباط با این آیین‌نامه هست یا خیر؟ و پس از اثبات وجود صلاحیت، آنگاه اقدام به تنظیم آیین‌نامه و فراخوان نماید.

نکته اول: ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون وکلا مقرر می‌دارد: «کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیع و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود»
نگاشتن آیین‌نامه ۱۹۸ ماده‌ای و فراخوان به اهالی حقوق جهت اظهارنظر، ریشه در ادعای وجود صلاحیت برای معاونت حقوقی قوه قضاییه دارد که این ادعا ناشی از دو برداشت از ماده ۲۲ است:

برداشت اول: خلط بین مقام تنظیم‌کننده با مقام تصویب‌کننده از سوی معاونت حقوقی قوه قضاییه.

بسیار بعید است که معاونت قوه قضاییه تفاوت آشکار بین این دو مقام در ماده ۲۲ را فهم نکرده باشد. تفکیک میان این دو مقام، *اظهرُ من الشمسِ و كالشمسِ فی رائِعَةِ النَّهارِ و كالنَّارِ علی المِنارِ* است و با کمترین دانش حقوقی می‌توان این واقعیت را درک کرد که یک مقام، باید

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای مرکز

تنظیم کند و مقام دیگر بعد از تنظیم، اقدام به تصویب می‌نماید و مقام تصویب نمی‌تواند اقدام به تنظیم نماید. برای تقریب به ذهن، این نکته روشن را در خصوص لوایح قضایی می‌توان فهم کرد: شورای نگهبان در نظریه تفسیری شماره ۷۹/۲۱/۱۰۶۵ مورخه ۱۳۷۹/۷/۳۰ در پاسخ به نامه‌های رئیس وقت قوه قضاییه، قانون اساسی را تفسیر نمود و بیان کرد که لوایح قضایی بایستی توسط قوه قضاییه تنظیم شود و دولت نمی‌تواند اقدام به تنظیم لوایح قضایی کند؛ یعنی قوه قضاییه لایحه تنظیم و در نهایت به تصویب مجلس می‌رسد. حال اگر بدون هماهنگی با مقام تنظیم کننده لوایح قضایی، دولت اقدام به تنظیم لوایح نماید و آن را به مجلس بفرستد، آیا قوه قضاییه اعتراض نخواهد کرد که دولت صلاحیت تنظیم لوایح قضایی را ندارد و چون دولت صلاحیت تنظیم ندارد بنابراین اقدامش غیرقانونی است؟

برداشت دوم: شاید این توهم وجود صلاحیت، ناشی از این امر باشد که ماده ۲۲ برای تنظیم و تصویب در همان دوره است، ولی بعد از گذشت ۶۴ سال، قوه قضاییه صلاحیت اصلاح آیین‌نامه‌ای را که قبلاً تصویب کرده است، دارا می‌باشد.

در رد این استدلال بایستی به یک اصل بدیهی و ابتدایی در حقوق عمومی اشاره کرد و آن عبارتست از اصل عدم صلاحیت. در حقوق عمومی اصل آن است که هیچ مقامی دارای صلاحیت نیست مگر اینکه این صلاحیت صریحاً توسط قانون به آن مقام داده شده باشد. این اصل عدم صلاحیت در حقیقت ریشه در اصل عدم ولایت دارد که از شاهکارهای فقه اسلامی است؛ اصل آن است که هیچ کسی بر هیچ کسی ولایت ندارد (أصالة عدم ولایة أحد علی أحد). مدعی وجود صلاحیت و ولایت باید این صلاحیت و ولایت را به اثبات برساند. معاونت حقوقی بفرماید این صلاحیت براساس کدام ماده قانونی به ایشان اعطا شده است که می‌تواند آیین‌نامه اصلاح نمایند؟ مگر می‌شود که بعد از مدتی مقام تصویب، دارای حق اصلاح گردد؟ وجود حق اصلاح، نوعی ولایت است که اثبات آن نیازمند دلیل می‌باشد. مگر می‌شود ادعا کرد که هر مقام تصویبی دارای حق اصلاح است؟ خلط اصلاح و تصویب و تنظیم، صلاحیت تولید نمی‌کند. اینها چیزی جز ادعاهای بلادلیل نیست و تنها از باب «الغریق یتشَبَّثُ بکلِّ حشیش» باید بدانها نظر کرد. در فراخوان از لزوم تحول سخن به میان آمده است اما تحول بدون رعایت قانون، چیزی جز انحطاط و پسرفت تولید نمی‌کند و حاکمیت قانون ابتدایی‌ترین شرط تحول مثبت است.

با توجه به مطالب فوق به روشنی می‌توان به این امر اذعان نمود که قوه قضاییه، قانوناً صلاحیت تنظیم و اصلاح آیین‌نامه را دارا نیست و نمی‌تواند به این امر اهتمام ورزد و هر اقدامی از سوی معاونت حقوقی، محکوم به غیرقانونی بودن است. گذشت زمان، ضرورت تحول، ساختار قدیمی آیین‌نامه موجود، وجود ضرورت اجتناب ناپذیر بر تغییر و دگرگونی در نظام قضایی کشور (کما اینکه در فراخوان معاونت حقوقی آمده است) و حتی رضایت تمامی کانون‌های وکلا هم

برای آن معاونت ایجاد صلاحیت نمی‌کند؛ صلاحیت از قواعد آمره است و با تعارف و مصلحت سنجی و زور و قدرت تولید نمی‌شود. اصلاً بلانسبت، آیین نامه‌ای که نگاشته‌اید اگر عین وحی جبرئیل باشد و پر از دَرّ و گوهر، اما از آنجا که صلاحیت قانونی جهت نگارش آن را ندارید، نمی‌توانید آن را به تصویب برسانید. بد نیست به معاونت حقوقی، اقدام فقیه فقید مرحوم آیت الله شاهرودی را متذکر شویم که بعد از تنظیم آیین نامه ماده ۲۲ در سال ۱۳۸۸ و علیرغم انتشار آن در روزنامه رسمی، آنگاه که این مشکل قانونی به ایشان گفته شد، با شجاعت دستور عدم اجرای آیین نامه را صادر کردند.

نکته دوم، تذکری شرعی به معاونت حقوقی و آنانی که با این معاونت در خصوص این آیین نامه همکاری می‌کنند و یا تصمیم دارند که در فراخوان شرکت نموده و در خصوص اصلاح آیین نامه با آن معاونت همکاری کنند:

۱- براساس فتوای صریح مرحوم امام (ره) و مقام معظم رهبری، مخالفت با قوانین موضوعه کشور حرام است و عقوبت اخروی در پی دارد.

۲- با توجه به نکات ابتدایی در این یادداشت، روشن شد که اقدام معاونت حقوقی در نگاشتن و تنظیم آیین نامه، خلاف قانون است و براساس اندیشه مرحوم امام و مقام معظم رهبری، امر خلاف قانون اِتّصاف به حرمت تکلیفی هم می‌یابد.

با توجه به دو مقدمه فوق یا از باب ارشاد یا از باب نهی از منکر، معاونت حقوقی و همکاران دخیل در نگارش این آیین نامه را از ارتکاب فعل حرام برحذر می‌دارم و به سایر افرادی که قصد مشارکت در این امر و لیبیک به این فراخوان را دارند گوشزد می‌کنم که به استناد آیه کریمه «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» هرگونه مشارکت در این فراخوان مصداق تعاون بر اثم و عدوان است؛ چرا که این اقدام معاونت حقوقی قوه قضاییه، مصداق امر غیرقانونی است و به تصریح نظر ولی فقیه، امر غیرقانونی حرام است و کمک به امر حرام نیز به اتفاق نظر فقها حرام می‌باشد.

برای آنکه زحمت معاونت حقوقی قوه قضاییه هدر نرود، این معاونت می‌تواند این پیشنهاد را به کانون وکلا تقدیم کند و هرگاه کانون وکلا صلاح دانست و خواست که به اصلاح آیین نامه اقدام کند، به این پیشنهاد نیز توجه نماید. باید تعارفات را کنار گذاشت و بدون لکنت زبان و به صراحت گفت: هیچ مقامی صلاحیت قانونی ندارد برای کانون وکلا «باید» تولید نماید؛ چه از لحاظ زمان تنظیم لایحه جدید و چه از لحاظ محتوای لایحه جدید.

تحول با قانون شکنی منافات دارد. قوه قضاییه نماد قانون است. هزاران قاضی و مدیر قضایی در کشور زحمات طاقت فرسای قانونی را تقبل می‌نمایند، که بایستی بر دستان یکایک ایشان بوسه زد. با این اقدام غیرقانونی، زحمات قانونی قوه قضاییه را تحت الشعاع قرار ندهید و بدانید فراخوان و همایش و اجلاسیه بین المللی و قدرت، موجد صلاحیت نیست؛ تنها قانون است

که صلاحیت تولید می‌کند و بس.

امیدوارم قوه قضاییه در این آزمایش قانون مداری یا قانون گریزی، سربلند بیرون بیاید و با پذیرش عدم صلاحیت، به همگان اثبات نماید که قدرتی قانونمند بر دستگاه قضایی حاکم است و با تذکر اشتباه از سوی دلسوزان، آن را می‌پذیرد. که فضیلت، پذیرش اشتباه است و نه اصرار بر اشتباه.

«... و ما أريدُ أنْ أخالفَكُمُ إلى ما أنهاكُمُ عنه إنْ أريدُ إلَّا الاصلاحَ ما استعطتُ و ما توفيقى إلَّا باللهِ عليه تَوَكَّلْتُ و إليه أُتَّيِبُ» (آیه ۸۸ سوره هود)

کنکاش ۲؛

مرجع وضع و تصویب آیین نامه

دکتر بهروز تقی خانی^۱

این، زبان دل افسردگان است،
نه زبان پی نام خیزان،
گوی در دل نگیرد کس اش هیچ.
ما که در این جهانیم سوزان
حرف خود را بگیریم دنبال...
« نیما یوشیج »

حتماً می‌دانید وزیر دادگستری، پیش از انقلاب، وظایف و اختیاراتی داشت که پس از انقلاب، ابتدا به شورای سرپرستی وزارت دادگستری، بعد به شورای عالی قضایی و بالاخره به رییس قوه قضاییه واگذار شد. این را هم می‌دانید که قانون استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ در ماده بیست و دوم اش می‌گوید: «کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون، آیین نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آن‌ها و ترفیعات و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ این قانون تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری، به موقع اجراء گذاشته می‌شود».

حال سوال این است:

اگر کانون وکلا، آیین نامه موضوع ماده ۲۲ قانون استقلال را نوشته باشد (که نوشته است) اگر وزارت دادگستری همان آیین نامه را تصویب کرده باشد (که کرده است) اگر از زمان تنظیم و تصویب و اجرای آیین نامه تا حالا، چندین و چند سال گذشته باشد (که گذشته است)

و اگر آیین نامه، نیاز به تغییر یا اصلاح داشته باشد (که دارد) در این صورت چه مرجعی می‌تواند آن را نسخ یا اصلاح کند؟ رئیس قوه قضاییه؟ کانون وکلا؟ هر دو به اتفاق؟ یا هیچکدام؟
برای این که موضوع بحث کاملاً روشن شود، توضیح بیشتری می‌دهم:

اخیراً، جماعتی از بزرگان - اگر در عرش‌اند و اگر بر فرش عمرشان دراز باد - زحمت کشیده‌اند و با کوشش فراوان و مرارت بسیار، احکام و مقررات الزام‌آوری فراهم آورده‌اند و - ایضا - اسم‌اش را گذاشته‌اند: «آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» که البته قرار است پس از تصویب رئیس قوه قضاییه اجرا بشود.

معاون محترم حقوقی قوه قضاییه در ۲۴ فروردین ۱۳۹۹ ضمن انتشار پیش‌نویس آیین‌نامه‌ای که اخیراً گردآوری شده «از حقوقدانان، وکلای شریف دادگستری، قضات، اساتید و دانشجویان، دعوت» کرده‌اند که «نظرات و پیشنهادهای ارزنده و کارشناسی خود را در خصوص مواد این پیش‌نویس» اعلام کنند تا «به غنای آن افزوده و از معایب آن کاسته شود»
من هم - که خودم را هیچوقت چیزی بیشتر از دانشجوی حقوق ندانسته‌ام و نمی‌دانم - در باب چگونگی تصویب «آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال...» حرفی دارم و نظری. گیرم که «در دل نگیرد کس اش هیچ».

* * * * *

وضع مقررات کلی نوعی - چه عنوان‌اش «قانون» باشد و چه «آیین‌نامه» - در صلاحیت انحصاری مجلس شورای اسلامی است. اصل ۸۵ قانون اساسی می‌گوید: «...مجلس نمی‌تواند اختیار قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم، به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند...»
گفتن هم ندارد، ولی می‌گویم: اگر مجلس، اختیار وضع بعضی از مقررات کلی نوعی - اعم از قانون یا آیین‌نامه - را به کمیسیون داخلی اش تفویض بکند، در این صورت کمیسیون داخلی مجلس، پس از وضع مقررات موصوف، دیگر حق هیچ مداخله‌ای در آنها ندارد؛ نه اختیار نسخ‌اش، نه اختیار اصلاح‌اش، نه اختیار تغییرش و نه هیچ اختیار دیگری. مگر اینکه قانون‌گذار ضمن اجازه‌ی وضع قانون به کمیسیون داخلی، اجازه‌ی تجدید نظر یا اصلاح قوانین مصوب کمیسیون را به او داده باشد، یا اینکه دوباره، قانون‌گذاری بکند و به کمیسیون داخلی اش، اختیار تازه‌ای بدهد.

اصولین هم زیر عنوان «مره و تکرار» حرف‌ها زده‌اند و سخن‌ها گفته‌اند که با بحث‌ها ارتباط دارد و هرکس می‌تواند آن‌ها را در کتاب‌هایی که موضوعشان «اصول فقه» است، بیابد و بخواند.

در این جا - فقط - به عباراتی از کتاب «تقریرات اصول» استاد محمود شهبایی استناد می‌کنم که از نثر همگنانش - کمی - مفهوم‌تر به نظر می‌رسد: «هرگاه مأمور، یک فرد از مطلوب را ایجاد کند یا یک بار آن را موجود سازد کافی می‌باشد و فرمان به انجام رسیده است یا این که باید افرادی بی‌شمار از مصادیق مطلوب را موجود کند و پیاپی آن را به مرحله عمل رساند؟ بنا به فرض نخست باز این تردید به میان می‌آید: اگر مأمور بخواهد فردی دیگر از مطلوب را موجود سازد یا بار دوم به ایجاد مطلوب بپردازد جایز می‌باشد؟ یا این که باید از ایجاد یک فرد و انجام

دادن یک بار، تجاوز نکند؟ وگرنه علاوه بر این که نسبت به زائد فرمانی نبرده، نافرمانی نیز کرده است (زیرا نسبت به این مورد فرمانی نبوده و او خودسرانه و از پیش خودکاری به انجام رسانده است)».

و پس از نقل و نقد چند تا استدلال سرانجام نوشته اند:

از این تحقیق به خوبی دانسته می‌شود که راه نظر عرف در این که آوردن یک فرد از مأمور به را یک بار کافی می‌داند، نه این است که مره را مدلول صیغه بداند تا از این راه دلالت صیغه امر بر «مره» ثابت شود بلکه عرف را در این حکم، نظر به این است که چون طبیعت و ذات چیزی مورد امر بوده و خواسته شده و در این صورت با آوردن یک فرد و یکبار، آن ذات و طبیعت محقق می‌گردد، پس امتثال و اطاعت به عمل می‌آید و نیز دانسته می‌شود که آنچه برای تأیید دلالت صیغه امر بر تکرار گفته شده، دور از اعتبار است زیرا لزوم تکرار نماز و روزه، از خود صیغه امر استفاده نشده بلکه به دلایلی دیگر معلوم گشته وگرنه باید در همه موارد، این تکرار مفهوم و معمول می‌شد با این که چنین نیست زیرا هیچکس نگفته است که امر به حج (مثلاً) افاده تکرار می‌کند.

از دلالت نهی بر دوام و تکرار نیز ثابت نمی‌گردد که امر هم چنین باشد زیرا معانی لغات، توفیقی است نه قیاسی. به علاوه این قیاس، بی اساس است؛ زیرا حکم چیزی به چیز دیگر، که مانند آنست، هنگامی سرایت داده می‌شود که این دو از همه جهت مانند هم باشند، یا ثبوت حکم برای یکی از همان جهت باشد که در دیگری نیز آن جهت موجود است، و در مسأله امر و نهی، گرچه شبیه بودن آن دو، در اصل «طلب» مورد انکار نیست لیکن سنخ طلب در این دو مورد با هم فرق دارد؛ زیرا طلبی که در نهی است، به وسیله تقید و تعلق آن به ترک طبیعت، مشخص یافته و طلبی که در امر است، به واسطه تعلق به وجود ذات و طبیعت، مشخص شده و دلالت نهی بر تکرار دوام از جهت خصوصیت و تشخیص طلب است، نه از لحاظ اصل طلب؛ چه آن که ترک و عدم طبیعت محقق نمی‌شود مگر به موجود نشدن هیچ فردی از افراد آن همیشه به خلاف وجود و فعل طبیعت، چه به موجود شدن یکبار و یک فرد از آن طبیعت، طبیعت موجود و محقق می‌شود.

مشهور هم، همین را گفته اند؛ گفته‌اند در «امر»، «صرف وجود» و «ذات چیزی» مورد طلب است و با یک بار امتثال، آن چیز به وجود می‌آید و امر ساقط می‌شود.

* * * * *

در سال ۱۳۳۱ ماده واحده‌ای به تصویب مجلس شورای ملی و مجلس سنا رسید و به موجب آن به شخص آقای دکتر محمد مصدق نخست وزیر اختیار داده شد که ایشان ظرف مدت شش ماه قوانینی تهیه بکند و تا موقعی که تکلیف آنها در مجلس معین نشده است، لازم الاجرا باشد و بعد، این اختیارات برای مدت یک سال دیگر تمدید شد.

در زمان تمدید اختیارات، یا دقیق‌تر بگوییم در ۱۳۳۱/۱۲/۰۷ بود که دکتر مصدق «لایحه

قانونی استقلال کانون وکلا» را در ۲۳ ماده نوشت و در ماده بیست و دوم اش حکم کرد که: «کانون وکلا با رعایت مقررات این لایحه قانونی آیین‌نامه‌های مربوط به ترتیب انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات آنها و ترفیعات و کارآموزی امور مربوط به پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب آن تنظیم نموده و پس از تصویب وزارت دادگستری به موقع اجراء می‌گذارد...»

در پنجم اسفند ۱۳۳۳، قانون دیگری به نام «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» در ۲۵ ماده به تصویب رسید و در ماده بیست و دوم اش مقرر شد: «کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیعات و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجراء گذاشته می‌شود».

شک نکنید، هم دکتر مصدق که لایحه استقلال هفتم اسفند ۱۳۳۱ را وضع کرد و هم نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنا - یعنی تصویب کنندگان لایحه استقلال پنجم اسفند ۱۳۳۳ - همگی می‌دانستند که اصل دوازدهم متمم قانون اساسی مشروطیت می‌گوید: «حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون». یعنی همه شان می‌دانستند: «طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آن‌ها» نیاز به تقنین دارد. اما این را هم می‌دانستند که هر وزیری - نه بطور کلی و مطلق - در حدود اختیاراتی که قوه مقننه به او تفویض می‌کند، مکلف است به وضع قانون بپردازد و هرچه را که «وزیر» به استناد حکم صریح قوه مقننه تصویب کند «قانون» است و همان اعتبار را خواهد داشت.

در آن دوران، به آیین‌نامه مصوب وزیر - البته اگر متکی به اختیارات قوه مقننه بود - می‌گفتند: «آیین‌نامه ماهوی» یا «آیین‌نامه تفویضی» یا «آیین‌نامه جایگزین قانون». دکتر جعفری بوشهری، مؤلف کتاب «حقوق اساسی»، در تعریف آیین‌نامه ماهوی گفته است: «آیین‌نامه ماهوی، متضمن اختیارات بیشتری است و دولت به استناد آنها در محدوده اجرای قوانین محصور نیست و در حدود اختیارات مفوض، به انشاء حکم و وضع قانون می‌پردازد». دکتر سید جلال الدین مدنی هم، در جلد پنجم کتابش: «حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران» در تعریف آیین‌نامه ماهوی گفته: «آیین‌نامه ماهوی متضمن اختیاراتی بیش از آیین‌نامه اجرایی است. گاهی قوه مقننه به دولت اجازه می‌دهد که در حدود قانون مصوب نسبت به جزئیات و متفرعات قانون، مقرراتی به صورت آیین‌نامه وضع کند و به مورد اجرا بگذارد. قانون، کلیات و چهارچوب را مشخص می‌سازد و جزئیات را به آیین‌نامه واگذار می‌کند». در «حقوق اداری» دکتر علیرضا داداش زاده هم این عبارت هست: «یک نوع دیگر از آیین‌نامه نیز تحت عنوان آیین‌نامه جایگزین قانون یا تفویضی در برخی از کتب حقوقی نام برده می‌شود که قانونگذار با اجازه صریح

خود، تدوین آن را به قوه مجریه داده است که گاهی هم جزو آیین نامه مستقل محسوب شده است مانند مقررات استخدامی شرکت‌های دولتی».

این‌ها را گفتم که بگوییم: چون قانون اساسی مشروطیت، مجلس شورای ملی را از تفویض پاره‌ای از اختیارات اش به شخص یا هیأتی منع نکرده بود، قانون گذار آن زمان، کانون وکلا را مکلف کرد آیین نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آن‌ها، و ترفیعات و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه تنظیم بکند و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا بگذارد. آن آیین نامه نوشته شد، به تصویب رسید، به اجرا در آمد و... تکلیفی که بر عهده کانون وکلا گذاشته شده بود، ساقط شد. پس از آن، قانونگذار، اختیاری به کانون وکلا نداد. بنابراین کانون حق نداشت آیین نامه‌ی دیگری بنویسد. و اگر بگویید داشت، در جواب می‌گوییم: حالا، ندارد، چون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل هشتاد و پنجم اش مجلس را منع کرده است از این که اختیار قانونگذاری اش را به شخص یا هیأتی از جمله به رئیس قوه قضاییه یا به وزیر دادگستری یا به کانون وکلا یا به هر شخص دیگری واگذار بکند.

* * * * *

همه می‌دانند: «تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی، از قبیل قضاوت، وکالت، کارشناسی، ضابطان و نظارت مستمر و پیگیر قوه قضاییه بر حسن اجرای آن‌ها» بند ۱۳ سیاست‌های کلی قضایی نظام است. با توجه به عبارت «امور قضایی از قبیل قضاوت، وکالت، و...»، ممکن است کسانی «وکالت» را «امر قضایی» بدانند و بگویند وکلا نیز جزو قوه قضاییه و تحت مدیریت قوه قضاییه‌اند و با این استدلال بخواهند صلاحیت قوه قضاییه را برای وضع و تصویب آیین نامه مورد بحث، به بند ۱۳ سیاست‌های کلی قضایی مستند کنند و استدلالشان هم این باشد که: «قضایی» صفت نسبی است و «امر قضایی» امری است که با «قضاوت» مناسبت دارد و منسوب به اوست. با این تعبیر، هم «قضاوت»، امر «قضایی» است، هم «وکالت»، هم «کارشناسی» و هم....

اما من - نویسنده این کلمات - نظر دیگری دارم؛ می‌گوییم: نسبت «امر قضایی» با «قضاوت»، «اتحاد» است (یعنی ماهیت امر قضایی و قضاوت یکسان است و با هم فرقی ندارند) اما نسبت میان امر قضایی و وکالت، «ارتباط» است و فی الواقع کیست که این را نداند؟ کیست که نداند نسبت بین امر قضایی و وکالت، به گونه‌ای است که «وکالت» بر هر چه صدق کند، «امر قضایی» بر آن، صدق نمی‌کند، یا «امر قضایی» بر هر چه صدق کند «وکالت» بر آن صدق نمی‌کند؟ با این حال قاضی دادگستری که منصوب حاکمیت است و عهده دار «امور قضایی»، در مواردی که با وکالت و وکیل سر و کار دارد، باید تکلیفش را بداند. مثلاً باید بداند:

در مراحل تحقیقات مقدماتی، آیا متهم می‌تواند وکیلی همراه خودش داشته باشد؟
آیا مقام قضایی، حق داشتن وکیل را - پیش از تحقیقات مقدماتی - باید به متهم ابلاغ و

تفهیم کند؟

اگر در دادگاه کیفری، وکیلی پس از تشکیل جلسه رسیدگی، استعفا کرد، دادگاه چه تکلیفی دارد؟

اگر از وکلای متعدد متهم، فقط یکی از آنها در جلسه رسیدگی حاضر بشود چه؟
برای اموری از این دست، قاضی نیاز دارد به قوانینی که ملاک کارش باشد. بند سیزدهم سیاست‌های کلی قضایی، قوه قضاییه را مأمور همین کار کرده، یعنی مأمور کرده تا در ارتباط با وکالت، ضوابطی تعیین کند که به کار قاضی بیاید و مبنای کار او در رسیدگی و صدور حکم باشد. و چون «تعیین ضوابط»، امری تقنینی و در صلاحیت قوه مقننه است، قطعاً منظور سیاست‌های کلی قضایی جز این نیست که قوه قضاییه، ضوابط اسلامی اموری را که با قضاوت نسبتی دارند یا ارتباطی، تهیه بکند تا پس از این که طبق قانون اساسی تصویب شد و به صورت قانون در آمد، ملاک کار دادرسان در تصمیم‌گیری‌های قضایی‌شان باشد. خلاصه آنکه بند سیزدهم سیاست‌های کلی قضایی متضمن دو امر است:

الف- «تعیین ضوابط اسلامی مناسب برای کلیه امور قضایی» یعنی کلیه اموری که با قضاوت ارتباط دارند. و این، همان «تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی» مندرج در بند دوم اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی است.

ب- «نظارت مستمر و پیگیر قوه قضاییه بر حسن اجرای آن‌ها»، که مصداقی است از «نظارت بر حسن اجرای قوانین» مذکور در بند ۳ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی. به همین دلیل است که می‌گوییم: بند سیزدهم سیاست‌های کلی قضایی، چیزی بر وظایف و مسئولیت‌های قوه قضاییه - که در قانون اساسی معین است - نیفزوده. یعنی نه وکالت را منطبق با قضاوت دانسته و نه کانون وکلا را جزئی از قوه قضاییه. مدیریت کانون را هم که به قوه قضاییه واگذار نکرده است. و اگر جز این بود سیاست‌های کلی قضایی و قانون اساسی، با هم معارض می‌شدند. نظر شما غیر از این است؟

بی‌مناسبت نیست در این جا - فضولتاً - به نکته‌ای دیگر اشاره‌ای بکنم و بگذرم: کارشناسی هم، ماهیت قضایی ندارد اما تعیین ضابطه و معیاری که قاضی بر اساس آن بتواند در ارتباط با نظر کارشناسی تصمیم بگیرد «امر قضایی» است، یعنی با قضاوت پیوند و ارتباط دارد. مثلاً:

- اگر «نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد» دادگاه چه بکند؟

- اگر نظر کارشناسی مبهم یا ناقص باشد؟

- اگر در مهلت مقرر کارشناس نظرش را به دادگاه ندهد؟

- اگر کارشناسان متعدد، در نظری که به دادگاه اعلام می‌کنند، اختلاف داشته باشند؟

و خلاصه در اموری مانند این‌ها قوه قضاییه باید ضوابط اسلامی مناسب را در هر مورد معین

بکند تا قاضی با لحاظ آن‌ها بتواند رای بدهد و تصمیم بگیرد.

در مورد ضابطان هم، همین را باید گفت:

- اطلاعاتی که از گزارش ضابطان به دست می‌آید، به چه عنوان پذیرفته می‌شود؟

- آیا گزارش ضابط، می‌تواند به تنهایی دلیل بر وقوع جرم یا اثبات دعوی باشد؟

و چندین و چند سوال دیگر، که عجلالتا مورد بحث نیست.

* * * * *

اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وظایف قوه قضاییه را برشمرده و هیچ اشاره‌ای به وضع یا تصویب آیین‌نامه توسط رئیس قوه قضاییه نمی‌کند. می‌گوید: «قوه قضاییه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده دار وظایف زیر است:

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند.
۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی آزادی‌های مشروع.
۳. نظارت بر حسن اجرای قوانین.
۴. کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر و مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام.
۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.

همین طور است اصل صد و پنجاه و هشتم که وظایف رئیس قوه قضاییه را معین می‌کند، می‌گوید:

«وظایف رئیس قوه قضاییه به شرح زیر است:

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم.
۲. تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی.
۳. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون»

می‌بینید قانون اساسی، وضع یا تصویب آیین‌نامه مربوط به امور وکلا را جزو وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه نمی‌داند و قوانین عادی نیز هیچکدام، چنین اختیاری به رئیس قوه قضاییه نداده‌اند. فقط شورای نگهبان در نظریه‌ای تفسیری گفته است: «...رییس قوه قضاییه نمی‌تواند برای دستگاه‌های خارج از این قوه آیین‌نامه وضع نماید، اما می‌تواند در حدود اختیارات

مذکور در قانون اساسی آیین‌نامه تصویب کند...» و همه می‌دانند: قانون وکلای دادگستری، جزیی از قوه قضاییه نیست و نباید باشد. البته اگر ماده ۱۷۸ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ نسخ نشده بود ناچار ما هم می‌گفتیم: «قانون وکلا مؤسسه‌ای است دارای شخصیت حقوقی از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه...». اما لایحه قانونی استقلال قانون وکلا مصوب ۱۳۳۳ آن را صریحاً نسخ کرده و گفته است: «قانون وکلای دادگستری، مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی». یعنی قید «از حیث نظامات تابع وزارت عدلیه است» را -عالم‌آعامداً- حذف کرده تا همه بدانند و بگویند از زمان تصویب لایحه استقلال به این طرف، هیچ‌گاه قانون وکلا جزو وزارت عدلیه یا قوه قضاییه نبوده و نیست و نباید باشد.

لاید می‌پرسید: آیا مقررات کلی نوعی موسوم به «آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال...» که حدوداً ۶۵ سال از زمان تصویب اش گذشته است نباید اصلاح بشود؟ می‌گوییم: چرا، باید از اساس دگرگون بشود. اما توسط مجلس شورای اسلامی، نه توسط رئیس قوه قضاییه.

یادداشتی بر نقد پیش‌نویس اصلاح آیین‌نامه

هومان پارسا^۱، اسکندر کاظمی^۲، حیدر رضایی^۳

مقدمه

نقد و تحلیل مشروح و مستدل همکاران ارجمند آقایان اسکندر کاظمی و حیدر رضایی وکلای اندیشمند کانون وکلای فارس، نسبت به پیش‌نویس اصلاح آیین‌نامه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری، که جهت طبع و نشر به مجله وزین *مابین* حتمت^۱ سپرده شده، نگارنده این پیشگفتار را بر آن داشت تا یادداشتی کوتاه بر این مقاله داشته باشد و یادآور شود: تاریخ، روزی ما را قضاوت خواهد کرد؛ ما که امانتداران میراثی تاریخی و ارزشمند به نام «استقلال کانون وکلای دادگستری» هستیم؛ روزی که شاید تنها خاطره‌ای از رویدادهای این دوران در لوح خاطر برجای مانده باشد. تاریخ روزی روایت خواهد کرد که پاسداران قانون، در دفاع از کیان کانون قدم گذاشتند و قلم برداشتند، تا از گوهر گرانبه‌ای استقلال کانون وکلا-که قریب به ۷۰ سال پیش در عصر نظام سلطه، به همت آزاد مردانی که عزم و عهدِ مجدِ مهدتمدن را در سر داشتند بنا نهاده شد-پاسداری کنند.

مبادا دبیرِ دلیرِ تاریخ، حکایتی بر این روایت بیفزاید، که در عصر مدنیت و جمهوریت ایران، برای این کهن نهادِ نمادِ عدل و داد، سرنوشتی نوشته شد که بازگشت به سرگذشت ۷۰سال پیش را در بر داشت. هرگز چنین مباد.

اخیراً پیش‌نویس آیین‌نامه‌ای از سوی معاونت محترم حقوقی قوه قضاییه به صورت محرمانه به اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری (اسکودا) ارسال شده و در صدر آن بیان شده که در اجرای مواد ۲۲ و ۲۶ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۲ و

۱. رئیس کانون وکلای استان فارس و کهکیلویه و بویراحمد
۲. وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای فارس
۳. وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای فارس

اصلاحات بعدی و با توجه به الزامات مقرر در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و قانون وکالت و با عنایت به نظریه شماره ۴۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۱ شورای محترم نگهبان و قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹ و قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۸، آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به شرح ذیل ابلاغ می‌شود.

در این مقاله سعی شده است بدو، انواع آیین‌نامه و اینکه آیین‌نامه چیست و تفاوت آن با قانون مورد بررسی قرار گیرد و متعاقب آن وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه و اینکه در چه مواردی اختیار تنظیم آیین‌نامه را دارد مورد توجه قرار گیرد و در پایان ضمن پرداختن به نهاد وکالت و استقلال آن به بررسی آیین‌نامه پیشنهادی پرداخته شود.

۱- انواع آیین‌نامه، شرایط صحت و تفاوت آن با قانون

در یک تعریف کلی «آیین‌نامه، قواعد کلی لازم الاجرائی است که برای افراد به طور عام و عینی ایجاد حق و تکلیف می‌کند»^۴ اصولاً آیین‌نامه به دو دسته اجرایی و مستقل تقسیم می‌گردد:

الف) آیین‌نامه اجرایی

نظامات و مقرراتی که به حکم صریح یا ضمنی قانونگذار جهت تکمیل یا تشریح جزییات قانون وضع می‌گردد را آیین‌نامه اجرایی می‌گویند. غالب آیین‌نامه‌ها به این صورت است؛ چرا که قانونگذار وقت کافی جهت تشریح موضوع و بیان جزئیات ندارد.

ب) آیین‌نامه مستقل

مطابق اصل ۱۳۸ قانون اساسی: «...هیات دولت حق دارد برای انجام وظایف اداری و تامین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد...» برخلاف آیین‌نامه اجرایی، این نوع از آیین‌نامه نیاز به اجازه قانونگذار ندارد. به دیگر سخن مقامات اداری در حدود اختیاراتشان و جهت حفظ نظم و اداره امور، مستقلاً اقدام به وضع آیین‌نامه می‌نمایند. جدای از انواع آیین‌نامه، تصویب آن نیز نیاز به شرایط و ویژگی‌های خاص دارد چرا که اولاً؛ باید از سوی مأمور و مسئول صلاحیتدار صادر گردد. ثانیاً؛ مخالف قانون نباشد و شرایط و مقررات قانونی در آن رعایت شده باشد. ثالثاً؛ از لحاظ شکلی باید کتبی، دارای تاریخ و امضای مقام صلاحیت دار باشد.

همانطور که گفته شد قانونگذار وقت کافی جهت پرداختن به جزئیات، ریز موضوعات و نحوه اجرای قانون را ندارد. به همین خاطر آن را به قوه مجریه می‌سپارد که اغلب در قانون به آن اشاره می‌نماید و مرجع تصویب کننده آن را مشخص می‌کند. چون آیین‌نامه ایجاد حق و

۴. طباطبایی موتمنی، دکتر منوچهر، حقوق اداری، چاپ هجدهم، صفحه ۳۲۴.

تکلیف برای اشخاص می‌کند و چه بسا حقوق و آزادی‌های مردم را محدود کند. بنابراین فقط اشخاص و مقامات خاص، آن هم در حدود قانون و مسئولیت خود صلاحیت تصویب آیین‌نامه‌ها را دارند. مطابق اصول ۸۵^{هـ} و ۱۳۸^ع قانون اساسی فقط مقامات خاص که همگی از اعضای هیات دولت هستند، حق تنظیم آیین‌نامه را دارند. اما در قوانین عادی بعضاً مشاهده می‌گردد که به قوه قضاییه نیز اجازه تصویب آیین‌نامه داده شده است. با بررسی این موضوعات و توجه به قوانین مختلف روشن می‌گردد که به هیچ وجه آیین‌نامه نمی‌تواند جایگزین قانون گردد یا مخالف آن باشد. در ثانی اصل بر این است که تصویب آیین‌نامه بر عهده قوه‌ی مجریه می‌باشد، مگر اینکه به صراحت در قانون مصوب اشاره به مرجع دیگری مانند قوه قضاییه شده باشد. بنابراین هر زمان که شک شد چه مرجعی مسئول تنظیم آیین‌نامه است، باید به اصل که قوه مجریه (رئیس جمهور، هیات دولت یا وزیران) است مراجعه کرد.

۲- وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه

به موجب اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸: «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضاییه شورایی به نام شورای عالی قضایی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضاییه است و وظایف آن به شرح ذیل است:

۵. اصل ۸۵ قانون اساسی: «سمت نمایندگی قائم به شخص است و قابل واگذاری به دیگری نیست. مجلس نمی‌تواند اختیار قانون‌گذاری را به شخص یا هیئتی واگذار کند ولی در موارد ضروری می‌تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می‌نماید به صورت آزمایشی اجرا می‌شود و تصویب نهایی آنها با مجلس خواهد بود. همچنین مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساسنامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذی‌ربط واگذار کند و یا اجازه تصویب آنها را به دولت بدهد. در این صورت مصوبات دولت نباید با اصول و احکام مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل نود و ششم با شورای نگهبان است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آنها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی برسد.»

۶. اصل ۱۳۸ قانون اساسی: «علاوه بر مواردی که هیات وزیران یا وزیری مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیئت وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آیین‌نامه بپردازد. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیئت وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رئیس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آنها را بر خلاف قوانین بیابد با ذکر دلیل برای تجدید نظر به هیات وزیران بفرستد.»

۱. ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و شش

۲. تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی

۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنها و مانند این‌ها از امور اداری، طبق قانون.»

در سال ۱۳۶۷ که دستگاه قضایی بصورت شورایی اداره می‌شده است، به دستور امام خمینی(ره) سران سه قوه با حضور اعضای شورای عالی قضایی در تاریخ ۱۳۶۷/۱۱/۲۶ تشکیل جلسه داده و پس از بحث و تبادل نظر و مذاکرات لازم وظایف اعضای شورای عالی قضایی را به شرح ذیل تعیین و مورد توافق اکثریت قرار دادند و رییس جمهور وقت، حاصل آن جلسه را به این صورت به رهبر انقلاب منعکس کردند:

«با سلام و تحیت، پیرو دستور مورخ ۶۷/۱۱/۲۳ حضرتعالی جلسه فوق‌العاده رؤسای سه قوه با حضور اعضای شورایی قضایی در ۶۷/۱۱/۲۴ تشکیل، و طی سه ساعت بحث و تبادل نظر، تقسیم وظایف قضایی میان اعضای چهارگانه فعلی شورا به ترتیب زیر مورد توافق اکثریت (پنج نفر از هفت نفر) قرار گرفت:

۱- حوزه مسئولیت رئیس دیوانعالی کشور عبارت است از: کلیه امور مربوط به شعب دیوانعالی کشور، دادگاه عالی قم، دادرها و دادگاه‌های انقلاب، دادگاه انتظامی قضات (بخش مربوط به محاکم انقلاب)، بازرسی کل کشور، پلیس قضایی، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی و رفع مشکلات قضایی و اداری آنها.

۲- حوزه مسئولیت دادستان کل کشور عبارت است از: کلیه امور مربوط به دادرهای دیوانعالی کشور، دادرها و دادگاه‌های عمومی (کیفری و حقوقی یک و دو)، دادرها و دادگاه انتظامی قضات (بجز بخش مربوط به دادگاه انقلاب)، و رفع مشکلات قضایی و اداری آنها.

۳- حوزه مسئولیت جناب آقای مقتدایی عبارت است از: دادرها و دادگاه‌های نظامی، سازمان ثبت اسناد، روزنامه رسمی.

۴- حوزه مسئولیت جناب آقای بجنوردی عبارت است از: دیوان عدالت اداری، دادگاه‌های مدنی خاص، دانشکده علوم قضایی.

۵- حوزه مسئولیت وزیر دادگستری عبارت است از: کلیه امور اجرایی دادگستری، پزشکی قانونی.

۶- حوزه مسئولیت شورا عبارت است از: تنظیم و تقسیم بودجه، تلاش برای رفع کمبودهای مسکن قضات و کارمندان، انجام فعالیت‌های عمومی مانند تشکیل سمینارها و ارتباط با مجلس و دولت و... تعیین حقوقدانان شورای نگهبان، تعیین نماینده قوه قضاییه در شورای سرپرستی صدا و سیما به پیشنهاد وزیر دادگستری.

رئیس دیوانعالی کشور رئیس شورا است و تعیین اوقات جلسات و تعداد جلسات در هفته و نظارت بر امور شورا و اعضای آن را به عهده دارد.

شایان ذکر است که جلسه به اتفاق آرا ابراز عقیده کرد که طرح تمرکز وظایف، بدین معنی که یکی از افراد شورای عالی قضایی مسئولیت کلیه فعالیت‌های قضایی را برعهده گیرد و دیگر اعضا نقش مشاور داشته باشند، از طرح تقسیم وظایف میان اعضا بهتر و مفیدتر است.

والسلام علیکم و رحمۃ‌الله و برکاته.

ارادتمند: سیدعلی خامنه‌ای ۱۳۶۷/۱۱/۲۶»

با توجه به اصلاح قانون اساسی و برداشته شدن شورای عالی قضایی و تجمیع وظایف شورای مذکور در وظایف رئیس قوه قضاییه طبق قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹، کلیه موارد فوق‌الذکر به استثنای اختیارات موضوع تبصره ذیل ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱۰/۱۲/۱۴ از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه خواهد بود. شایان ذکر است که در قوانین دیگر نیز وظایفی برای شورای عالی قضایی برشمرده شده که ارتباطی با موضوع این مقاله ندارد.

علاوه بر موارد فوق به موجب قانون مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ نیز وظایفی به شرح ذیل برای رئیس قوه قضاییه مشخص شده است؛

ماده ۱ - رئیس قوه قضاییه علاوه بر وظائف و اختیارات موضوع قانون اختیارات و وظائف رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹، دارای وظائف و اختیارات مصرح در این قانون نیز به شرح زیر می‌باشد:

الف - ایجاد تشکیلات قضایی و اداری لازم و متناسب با وظایف مقرر در اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی در دادگستری.

ب - انتقال قضات داوطلب به تهران و سایر شهرستان‌هایی که با کمبود شدید قاضی مواجه هستند در صورت مصلحت و بدون رعایت قانون نقل و انتقال قضات.

ج - پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضاییه و سازمان‌های وابسته آن به هیأت وزیران.

ماده ۲ - ریاست قوه قضاییه سمت قضایی است و هرگاه رئیس قوه قضاییه ضمن بازرسی، رأی دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد آن را جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد داد.

ماده ۳ - دولت موظف است لوایح قضایی را که توسط رئیس قوه قضاییه تهیه و تحویل دولت می‌شود، حداکثر ظرف مدت سه ماه تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید.

ماده ۴ - رئیس قوه قضاییه می‌تواند صلاحیت قضات را به سه درجه تقسیم و با در نظر گرفتن سوابق علمی و تجربی، درجه صلاحیت هر قاضی را تعیین نماید.

ماده ۵ - آیین‌نامه اجرایی این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

با توجه به قوانین مختلف و مشخص بودن وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه آنچه روشن است کانون وکلای دادگستری به هیچ وجه زیر مجموعه قوه قضائیه محسوب نمی‌گردد، که بخواهند جهت آن راساً آیین‌نامه تنظیم نمایند. به ویژه این که طبق ماده یک لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری به صراحت بیان شده که کانون وکلای دادگستری موسسه‌ای مستقل است.^۷

در صدر پیش‌نویس آیین‌نامه ارسالی به اتحادیه سراسری کانون وکلای دادگستری به نظریه شماره ۴۲۱ مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۱ شورای محترم نگهبان نیز استناد شده است.^۸ این نظریه به این

۷. ماده یک لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری: ماده ۱ - کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود.

۸. نظریه شماره ۴۲۱ مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۱: نظریه تفسیری شورای نگهبان (شماره ۴۲۱، مورخ ۱۳۵۹/۹/۱۱) شماره ۷۷۲۷/ش تاریخ ۱۳۵۹/۹/۶ شورای محترم نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با حدود اختیارات و وظائف وزیر دادگستری سئوالات زیر مطرح است. خواهشمند است باتوجه به اصول مربوط از قانون اساسی نظر آن شورا روشن شود، تا تکلیف مسائل مورد تردید مشخص گردد: ۱- اصل پنجاه و هفتم «قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت است بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهوری برقرار می‌گردد.» ۲- اصل پنجاه و هشتم «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای ملی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعدی می‌آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد.» ۳- اصل شصتم «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذاردند از طریق رئیس جمهور و نخست‌وزیر و وزرا است.» ۴- اصل شصت و یکم «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.» ۵- اصل یکصد و پنجاه و ششم «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است: ۱- رسیدگی به صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می‌کند. ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع. ۳- نظارت بر حسن اجرای قوانین. ۴- کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین و اجرای حدود و مقررات مدون جزائی اسلام. ۵- اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین.» ۶- اصل یکصد و پنجاه و هفتم «به منظور انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورایی به نام شورای عالی قضائی تشکیل می‌گردد که بالاترین مقام قوه قضائیه است و وظائف آن به شرح زیر می‌باشد: ۱- ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم. ۲- تهیه لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی. ۳- استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل ماموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.» ۷- اصل یکصد و شصتم: «وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوط به روابط قوه قضائیه یا قوه مجریه و

علت صادر شد که اختلاف نظر بود که آیا سازمان‌ها و اداراتی چون اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و غیره زیر نظر قوه قضائیه می‌باشد یا وزارت دادگستری؟

همانطور که در شرح سوال شورای عالی قضایی مشخص است و پاسخ نیز صراحت دارد، این نظریه مربوط به سازمان‌ها و تشکیلات دادگستری بوده و بیان شده که زیرمجموعه شورای عالی قضایی می‌باشد. این در حالی است که در هیچ جای قانون و وظایف شورای عالی قضایی بیان نشده، که کانون و کلای دادگستری جزو تشکیلات و اداره‌های زیرمجموعه شورای عالی قضایی (قوه قضائیه) و وزارت دادگستری می‌باشد. بلکه به صراحت در ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال

قوه مقننه را برعهده دارد و از میان کسانی که شورای عالی قضائی به نخست‌وزیر پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد.» با توجه به اصول مزبور درباره اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و نظائر اینها این سؤال مطرح است که آیا مسئولیت اداره آنها با وزیر دادگستری است که عضو قوه مجریه است، یا با شورای عالی قضائی که مستقل از قوه مجریه است. یک نظر این است که مسئولیت این امور بر عهده شورای عالی قضائی است به دلایل زیر: الف - استقلال قوه مقننه و قوه قضائیه ایجاب می‌کند که اداره امور مربوط به کلیه نیازمندیهای هر قوه نیز بدست همان قوه باشد. بهمین جهت با اینکه کار قوه مقننه قانونگذاری و نظارت بر امور کشور است اداره کارگزینی، کارپردازی و چاپخانه مجلس، کتابخانه مجلس، حسابداری و نظائر اینها در قوه مقننه در اختیار خود مجلس و هیئت رئیسه مجلس است، بدین ترتیب در مورد قوه قضائیه نیز، هر چند کار اصلی، رسیدگی به دعاوی و نظارت بر حُسن اجرای قوانین و نظائر اینها است، ولی کارهایی که در رابطه با تامین نیازهای این دادگاه‌ها و مدارک ثبتی مورد استناد این دادگاه‌ها است، باید مستقل از قوه مجریه و در اختیار شورای عالی قضائی که مسئول قوه قضائیه است باشد. ب - در اصل یکصد و شصتم وظائف وزیر دادگستری صریحاً ذکر و گفته شده است که وزیر دادگستری رابطه میان قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه است و مفاد آن این است که در اداره امور داخلی این قوه دخالت و مسئولیتی ندارد و کار او نظیر کاری است که در گذشته معاون پارلمانی وزارت دادگستری انجام می‌داده، منتهی در رابطه با مجلس و هیئت دولت هر دو. ج - مشمول بند ۳ از اصل یکصد و پنجاه و هفتم: استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون. نظر دیگر این است که چون این امور به خودی خود و صرفنظر از ارتباطش با دادگاه‌های امور اجرایی است، باید در دست قوه مجریه باشد و در این صورت می‌تواند مسئولیت آن بر عهده وزیر دادگستری قرار گیرد. خواهشمند است با توجه به این جهات و ضرورت یکسان بودن وضع در مورد قوه مقننه و قوه قضائیه در رابطه با مسائل اداری و مالی مربوط به هر قوه، نظر آن شورای محترم را اعلام فرمایند. از طرف شورای عالی قضایی جمهوری اسلامی ایران - سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی شماره ۴۲۱ تاریخ ۱۳۵۹/۹/۱۱ شورای عالی قضائی موضوع سؤال در شورای نگهبان مطرح و به شرح زیر اظهار نظر گردید:

«وظیفه وزیر دادگستری برقراری رابطه بین قوه قضائیه با قوه مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسئولیت این وظیفه و وظایف مشترک با هیات وزیران می‌باشد و در امور تشکیلاتی دادگستری مانند اداره امور مالی، کارگزینی، خدمات و پزشکی قانونی، وظیفه و مسئولیتی ندارد و این امور به عهده شورای عالی قضائی می‌باشد.» شورای نگهبان

قانون وکلای دادگستری بیان شده که این قانون مستقل می‌باشد و وابسته به هیچ قوه اعم از مقننه، مجریه و قضاییه نمی‌باشد. جدای از عنوان قانون که واژه استقلال را به کار برده، روند تصویب این قانون و فرآیند تاریخی شکل‌گیری وکالت نوین در کشور، گواه این مطلب است که هدف از تصویب لایحه قانونی استقلال قانون وکلای دادگستری این بوده که قانون وکلا زیرمجموعه هیچ نهاد یا سازمانی نباشد، کما اینکه در غالب کشورهای جهان نیز به این صورت است.

۳- نهاد وکالت و استقلال وکیل

وکالت به مفهوم تقریباً امروزی آن در سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و اندکی قبل از آن از درون عدلیه شکل گرفت و با تصویب قانون وکالت در سال ۱۳۱۵ منظم‌تر گردید، ولی همچنان تشکیلات دولتی باقی ماند؛ امتحان از داوطلبین شغل وکالت توسط عدلیه به عمل می‌آمد (تبصره ۲ از ماده ۱ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵)، در عدلیه، دفتری تحت نام «دفتر بازرس و تشکیلات عدلیه»، به رتق و فتق امور وکلا می‌پرداخت و برای متقاضیان شغل وکالت پروانه وکالت صادر می‌کرد و به تخلفات وکلا در محاکم عدلیه رسیدگی می‌کرد. به موجب همین قانون وزارت عدلیه در هر محل که مقتضی می‌دانست، می‌توانست قانون وکلا تشکیل دهد (ماده ۱۷)، قانون وکلا دارای شخصیت حقوقی شد (نه شخصیت حقوقی مستقل) و از تابعین وزارت عدلیه اعلام گردید و فقط از نظر عواید و مخارج مستقل اعلام شد (ماده ۱۸ همان قانون) و هیات مدیره قانون، توسط وزیر عدلیه انتخاب می‌گردید. حتی به موجب ماده ۲۱ همان قانون رئیس قانون می‌توانست از بین مستخدمین قضایی و یا اداری وزارت عدلیه انتخاب شود.

حدود دو دهه‌ی سال‌های تولد و آغازین وکالت و قانون وکلا، به همین شکل دولتی و حکومتی گذشت؛ سال‌هایی که معمولاً در هر تشکیلاتی، عرف و شیوه روابط با دستگاه حکومتی و ادارات مختلف به وجود می‌آید. در خصوص قانون وکلا این شیوه عملکرد متقابل قانون و حکومت تا دهه‌ها بعد ادامه یافت و حتی با تصویب لایحه قانونی استقلال قانون وکلا در سال ۱۳۳۳ نیز این وابستگی به نحو کامل قطع نگردید و چنین تصور شد که قانون وکلا باید تابع و زیرمجموعه سیستم قضایی باشد. تا اینکه در سال ۱۳۷۶ با تصویب «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری»، محدودیت بیشتری بر قانون وکلا تحمیل شد. قانون وکلا در دو دهه اخیر، به کرات مورد حمله‌های مختلف قرار گرفته است. از آن جمله می‌توان به تصویب ماده ۱۸۷ برنامه سوم توسعه تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری اشاره نمود.

جامعه بشری در طول تاریخ از پیامبران، حکیمان، مصلحان اجتماعی و غیره در راستای احترام به حقوق یکدیگر تعالیم مختلف به خود دیده و خونریزی‌های فراوانی را در گذرگاه‌های تاریخی تجربه کرده و حاصل تمام این تجارب که در قرون اخیر جهت انتظام امور و رعایت حقوق به آن رسیده، اصل تفکیک قوا و احترام به قانون است، که در قوانین اساسی اکثر

کشورهای دنیا محترم شمرده شده است.

در قانون اساسی ما، اصل ۵۷ به امر تفکیک قوا و استقلال آنها پرداخته و در اصل ۱۵۶ یک بار دیگر، به استقلال قوه قضاییه تصریح نموده و نظارت بر حسن اجرای قوانین را یکی از وظایف پنج گانه این قوه ذکر کرده است. به عبارت دیگر قوه قضاییه می‌بایست توسط محاکم دادگستری با اقامه دادرسی عادلانه نظارت بر حسن اجرای قوانین را جامه عمل بپوشد. دو ستون اصلی دادرسی عادلانه، «استقلال قاضی» به عنوان مقام تصمیم‌گیرنده و «استقلال وکیل» به عنوان نماد دفاع است.

از وظایف اصلی حکومت، ایجاد شرایط لازم و قرار دادن ابزار و امکانات مناسب در اختیار صاحبان حق است، که بتوانند آن را به اثبات برسانند و احقاق حق نمایند. وکیل مستقل یکی از این امکانات مناسب است و وکیل غیر مستقل - که از آزادی کامل در طراحی نقشه دفاع برخوردار نیست و نگران ابطال پروانه وکالت خویش است - نمی‌تواند ناگفته‌ها را بگوید و به گوش مراجع قضایی رسیدگی کننده برساند، لذا مصداق امکانات مناسبی که باید حکومت در اختیار مردم قرار دهد، نمی‌باشد و این نشان می‌دهد که استقلال وکیل و کانون وکلا، از حقوق بنیادین مردم محسوب می‌شود و دستگاه قضایی، اگر می‌خواهد به وظایف خود مطابق بند ۱۴ از اصل سوم قانون اساسی عمل نماید، باید از استقلال کانون وکلا و وکیل استقبال نماید.

استقلال کانون وکلا و وکیل، بدین معنی است که هیچ مقام یا دستگاه حکومتی در اداره و تصمیم‌گیری‌های کانون وکلا، چه از لحاظ ساختاری و چه ماهیتی دخالتی ننماید و تصمیمی برای آن اتخاذ نکنند. شجاعت قاضی و وکیل باید با ابزار قانونی مورد حمایت واقع شود تا زورمندان نتوانند با تسلط بر قاضی و وکیل حق را پایمال نمایند.

عدم استقلال وکیل در دادرسی‌های معمول و روزمره که منافع زورمندان و صاحبان قدرت در مخاطره نباشد به چشم نمی‌آید، ولی این عدم استقلال زمانی اهمیت می‌یابد و آثار سوء خود را بر جای می‌گذارد، که متنفذین و صاحبان زور، در مقابل احقاق حق دیگران بیم از دست رفتن منافع خود را احساس نمایند یا بخشی از دولت - به معنای عام آن - به عنوان یک طرف دعوی مطرح باشد. و اینجاست که علاوه بر استقلال وکیل، استقلال قاضی نیز در یک نظام حقوقی خود را نشان می‌دهد. بنابراین استقلال وکیل و کانون وکلا فراتر از یک حق صنفی، بلکه یک حق اجتماعی برای همه مردم است.

باید توجه داشت که استقلال وکیل و کانون وکلا به معنای تقابل با دستگاه قضایی نیست، بلکه به معنی عدم وابستگی به ارکان و مراجع و نهادهای حکومتی است.

استقلال وکیل به معنی عدم پاسخگویی و خروج از حوزه کنترل نمی‌باشد. محدوده استقلال وکیل و کانون وکلا را قانون تعیین می‌نماید. او در ابتدای شروع به کار وکالت، سوگند نامه‌ای را امضا کرده که ناچار است قوانین و نظامات را محترم شمرده و برخلاف شرافت، قضاوت و وکالت

اقدام و اظهاری ننماید. (ماده ۳۹ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری)

۴- ایرادات اساسی پیش‌نویس آیین‌نامه

با توجه به آنچه گذشت و با بررسی مواد پیش‌نویس آیین‌نامه، با سه ایراد اساسی مواجه می‌شویم:

الف- آیا قوه قضاییه مرجع صالح تنظیم آیین‌نامه و تصویب آن می‌باشد؟ در مقدمه پیش‌نویس ارائه شده به ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری استناد شده است.^۹ آنچه در ماده ۲۲ جهت تنظیم آیین‌نامه صراحت دارد این است که مرجع صالح تنظیم آیین‌نامه، در کانون وکلا می‌باشد نه قوه قضاییه.

همانطور که در وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه توضیح داده شد، تصویب آیین‌نامه هم از وظایف وزیر دادگستری می‌باشد که در مقدمه پیش‌نویس آیین‌نامه به نظریه شماره ۴۲۱ مورخ ۵۹/۹/۱۱ شورای نگهبان نیز استناد شده است. این نظریه در جهت مشخص نمودن ادارات و سازمان‌هایی می‌باشد که زیر نظر قوه قضاییه هستند؛ که طبق تفسیر شورای نگهبان، اداراتی چون پزشکی قانونی، ثبت اسناد و املاک و غیره جزو مجموعه قوه قضاییه می‌باشند و هیچ اشاره‌ای به کانون وکلا به عنوان زیرمجموعه قوه قضاییه نشده است. به دیگر سخن نه تنها مرجع تنظیم آیین‌نامه کانون وکلای دادگستری می‌باشد، بلکه مرجع تصویب آیین‌نامه نیز وزارت دادگستری (وزیر دادگستری) می‌باشد.

ب- آیین‌نامه در جهت توضیح بر رفع ابهام چه قانونی می‌باشد؟

دلیل تصویب آیین‌نامه، عدم درج و توضیح در خصوص همه جوانب در قانون می‌باشد و اینکه قانون‌گذار، وقت کافی جهت پرداختن به جزئیات را ندارد. بنابراین مرجع صالح جهت اجرای قانون اقدام به تنظیم آیین‌نامه و رفع ابهام از مواد همان قانون می‌نماید و نمی‌تواند در تشریح و توضیح قوانین دیگر باشد. بر خلاف این موضوع در پیش‌نویس آیین‌نامه که دارای ۱۹۸ ماده می‌باشد، فارغ از بحث صلاحیت بیشتر سعی شده تا قوانین دیگر از جمله قانون وکالت، قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت مورد بررسی قرار گیرد، تا مواد لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری.

به اختصار می‌توان گفت که مواد ۲-۳-۴-۵-۲۷-۲۸-۲۹-۳۷-۴۹-۵۷-۵۸-۵۹-۷۴ مربوط به قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت می‌باشد. همچنین مواد ۹۹-۱۰۰-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳ مربوط به قانون وکالت است، که خود دارای نظامنامه مصوب

۹. ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری «کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات کانون و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیعات و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود».

۱۳۱۶/۳/۱۹ می‌باشد. در قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت نیز هیچ اشاره‌ای به تصویب چنین آیین‌نامه‌ای نشده است.

ج - پیش‌نویس آیین‌نامه ارائه شده اجرایی است یا مستقل؟

همانطور که در بخش اول توضیح داده شد، تنها مرجعی که مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند آیین‌نامه مستقل تصویب نماید، هیات دولت می‌باشد. وفق اصل ۱۳۸ قانون اساسی «علاوه بر مواردی که هیات وزیران یا وزیر یا وزیران مأمور تدوین آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود، هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب نامه و آیین‌نامه بپردازند. هر یک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آیین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد. ولی مفاد این نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد...».

با توجه به این اصل و موارد پیش گفته، اصل بر این است که تصویب آیین‌نامه اجرایی، از وظایف قوه مجریه است، مگر این که در متن قانون مرجع دیگری به عنوان تصویب کننده آیین‌نامه اجرایی مشخص شده باشد. در مورد آیین‌نامه مستقل نیز هیچ مرجع و نهادی جز هیات وزیران یا وزیر خاص نمی‌تواند آیین‌نامه تصویب نمایند. پس با این تفاسیر اولاً آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری چون قانونگذار، چگونگی تنظیم و مرجع تصویب آن را مشخص کرده است، آیین‌نامه اجرایی محسوب می‌گردد و نه مستقل.

این در حالی است که نه تنها تنظیم و تصویب پیش‌نویس ارائه شده دارای ایراد اساسی است، بلکه بعضاً به صورت آیین‌نامه مستقل عمل نموده است، چرا که در بند ۳ و ۴ ماده ۱ و همچنین مواد ۳۷-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸ و ۷۹ تأسیسی جدید به نام شورای عالی هماهنگی امور وکلا و اداره کل نظارت بر امور وکلا و کارشناسان و مترجمین رسمی-آن هم در معاونت حقوقی قوه قضاییه-ایجاد نموده که مدیرکل آن هم از میان قضات و بنا به پیشنهاد معاون حقوقی و ابلاغ رئیس قوه قضاییه منصوب می‌گردد و علاوه بر آنکه در قانونی که این پیش‌نویس آیین‌نامه در خصوص آن نوشته می‌شود (لایحه استقلال) هیچ نامی از چنین مرجعی نیامده؛ در واقع از نظر رعایت استقلال کانون وکلا و وکیل نوعی عقب‌گرد به قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ است.

اگر چه اینجانبان اعتقاد داریم که کانون وکلای دادگستری نمی‌تواند با دستگاه قضایی کشور بی‌ارتباط باشد و نیاز متقابل کانون وکلا و دستگاه قضایی به یکدیگر ایجاد می‌کند که ساز و کاری مناسب در این خصوص پیش‌بینی گردد، ولی باید توجه داشت که تدارک چنین ساز و کاری نیاز به تصویب قانون و عدم مخالفت با اصل استقلال نهاد دفاع دارد.

کانون وکلای دادگستری یک نهاد مدنی است، که باید هم از جهت ساختاری و هم از جهت ماهیتی بصورت مستقل اداره شود. طبعاً هدف از تأسیس و حمایت از نهادهای مدنی این است که

از گسترش دستگاه‌های دولتی و حکومتی جلوگیری شده، تا هزینه‌های دولت به معنای اعم کاهش یابد این در حالی است که تاسیس «شورای عالی هماهنگی امور و کلا» و «اداره کل نظارت بر امور و کلا و کارشناسان و مترجمین رسمی» نه تنها تاسیسی جدید و بر خلاف قانون است، بلکه با فلسفه نهادهای مدنی مخالفت دارد و موجب تحمیل هزینه‌های هنگفت بر قوه قضاییه نیز خواهد گردید.

در خاتمه تکرار می‌گردد که آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری از نوع آیین‌نامه‌های اجرایی می‌باشد و چگونگی و مرجع تصویب آن را قانونگذار مشخص نموده و همانطور که در بخش وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه توضیح داده شد، مرجع تصویب آن وزیر دادگستری است و نه ریاست محترم قوه قضاییه. و اینکه آیین‌نامه باید در جهت رفع ابهام از همان قانون باشد و نه قانونی دیگر و مهم‌تر اینکه نمی‌تواند بر خلاف قانون بوده و نهادی جدید ایجاد نماید.

فصل الخطاب بودن قانون

دکتر رضا وطن خواه^۱

تدوین پیش‌نویس آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلا از جانب معاونت حقوقی قوه قضاییه و متعاقب آن انتشار فراخوان عمومی مبنی بر دعوت از عموم حقوقدانان، وکلای دادگستری، قضات، اساتید و دانشجویان جهت ارائه پیشنهادات و نظرات کارشناسی در خصوص پیش‌نویس تنظیمی، ده‌ها هزار وکیل و حامی حقوق مردم در سراسر کشور را نگران نقض و زایل شدن استقلال صنفی و حرفه‌ای خود نموده است.

در فراخوان اصداری، ذکر شده است که در خصوص پیش‌نویس اصلاحی آیین‌نامه اجرایی اعلام نظر گردد، ولی آنچه که منتشر شده است، اصلاحیه نیست بلکه آیین‌نامه جدیدی است که تدوین کنندگانش قصد جایگزین نمودن آن با آیین‌نامه فعلی را دارند و قطعاً این اقدام فاقد وجهت قانونی است؛ چون اصلاح، زمانی معنی و مفهوم پیدا می‌کند که ضمن حفظ اصل مقررات یک مصوبه، در آن جرح و تعدیل به عمل آید و برخی از مواد آن تغییر یافته یا حذف گردد یا مواد یا تبصره‌های جدیدی به آن اضافه شود، نه آن که مصوبه سابق به طور کامل نسخ شده و مقررات جدیدی جایگزین آن شود.

انتشار فراخوان عمومی جهت اخذ نظر حقوقدانان و وکلا، ایراد عدم صلاحیت قوه قضاییه جهت تنظیم و تدوین آیین‌نامه اجرایی مزبور را رفع نمی‌نماید و در هر صورت مطابق نص صریح ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا، تنها مرجع قانونی تنظیم و تدوین آیین‌نامه اجرایی این لایحه، کانون‌های وکلا هستند و لاغیر.

در فراخوان معاونت حقوقی قوه، بر لزوم تحول در امر وکالت تأکید شده و تنظیم آیین‌نامه هم در همین راستا توجیه شده است؛ غافل از این که تحول باید توأم با قانون‌مداری باشد و تحول بدون رعایت قانون، ثمره‌ای به جز ترویج قانون‌گریزی و پسرقت ندارد و بدون تردید فصل الخطاب بودن قانون، ابتدایی‌ترین و بدیهی‌ترین شرط ایجاد تحول مثبت در جامعه در هر حوزه‌ای است.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشری، حاکمیت قانون در جوامع است و با وجود این که قوه

قضایه، نماد و پرچمدار حاکمیت قانون در کشور ما است، ولی اقدام معاونت حقوقی قوه در تدوین آیین‌نامه مبحث عنه-در حالی که این امر از حقوق و اختیارات مصرح قانونی کانون‌های و کلاست-هم اقدامی برخلاف اصل حاکمیت قانون و به نوعی حاکمیت بر قانون است و هم ناقض استقلال کانون‌های و کلاست و محتوم است که مستقل بودن وکیل و استقلال نهاد وکالت نقش بسیار برجسته و بی بدیلی در حاکمیت قانون در جامعه دارد.

علاوه بر عدم صلاحیت قانونی معاونت حقوقی قوه قضایه در تنظیم و تدوین آیین‌نامه مزبور، مفاد برخی از مواد پیش‌نویس ۱۹۸ ماده‌ای آن هم کاملاً شأن قانونگذاری دارد و مبرهن است که این اقدام با اصل تفکیک قوا در تغایر است و همان‌طور که قوه مقننه نباید در امر قضا دخالت نماید و قوه مجریه ملزم به رعایت قوانین مصوب مجلس و احترام به احکام دادگاه هاست، قوه قضایه هم نباید با وضع آیین‌نامه آن هم بدون مجوز قانونی در امر تقنین دخالت نماید.

پیش‌نویس آیین‌نامه پیشنهادی قوه قضایه، علاوه بر مغایرت با قوانین داخلی، برخلاف کنوانسیون‌ها، قوانین و اصول بین‌المللی موجود در این زمینه به ویژه مقررات کانون بین‌المللی و کلا (IBA) است و در نتیجه از جانب کانون‌های وکلای ایران قابل اجرا نیست و مطابق استانداردهای IBA در خصوص استقلال حرفه وکالت، وجود یک سیستم عادلانه اجرای عدالت که استقلال و کلا را در انجام وظایف حرفه‌ای خود بدون هیچ‌گونه محدودیت ناروا، فشار یا مداخله مستقیم یا غیرمستقیم، تضمین نماید، برای ایجاد و حفظ حاکمیت قانون ضروری است.

تصویب احتمالی آیین‌نامه اجرایی مورد بحث، موجبات تنزل اعتبار آرای قضایی، عدم شناسایی و عدم اجرای آرای اصداری از محاکم ایران، سلب عضویت کانون‌های وکلای دادگستری ایران از کانون بین‌المللی و کلا (IBA) و به تبع آن افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در کشور را فراهم خواهد آورد و چه بسا هزینه‌های سنگین و ناروایی را بر منافع ملی و نظام قضایی کشور در این شرایط بحرانی و با وجود تحریم‌های ظالمانه تحمیل خواهد کرد.

با تصویب لایحه قانونی استقلال کانون وکلا در سال ۱۳۳۳ و متعاقب آن، تنظیم و تصویب آیین‌نامه اجرایی آن در سال ۱۳۳۴ فرآیند قانونگذاری در این زمینه تکمیل شده است و تدوین آیین‌نامه جدید برای لایحه مذکور از جانب قوه قضایه فاقد مبنای قانونی است و اگر نیازی هم به اصلاح برخی از مواد آیین‌نامه باشد، مطابق نص صریح ماده ۲۲ لایحه قانونی مارالذکر، این امر از حقوق و اختیارات قانونی کانون‌های و کلاست.

فلسفه وجودی ماده ۲۲ و هدف اصلی قانونگذار از وضع این ماده قانونی، پاسداری و صیانت از استقلال نهاد دیرپای مدنی وکالت است و در این راستا انجام امر مهم تدوین و تنظیم آیین‌نامه و در صورت نیاز و صلاحدید، اصلاح آن را در اختیار کانون‌ها قرار داده است. مقررهای اصولی و منطقی که شالوده و بنیان حاکمیت قانون و دادرسی منصفانه را قوام و دوام بخشیده و استقلال

مدافعین حقوق شرعی و قانونی مردم و نهاد متولی این امر را تحکیم و تضمین نموده است. مطالبه عمومی و تقاضای منجز و مبرهن کانون‌های وکلا و جامعه وکالت کشور از رئیس محترم و فاضل قوه قضاییه، لزوم فصل الخطاب بودن قانون در خصوص این موضوع مهم است و همان طور که در دیدار حضوری اخیر با برخی از مسئولین کانون‌ها هم صراحتاً فرمودند که حامی و مدافع استقلال کانون‌های وکلا هستند، از معظم له انتظار داریم که اجازه ندهند استقلال کهن‌ترین نهاد مدنی کشور با پیشینه‌ای درخشان در جایگاه معاضد، همگام و همراه قوه قضاییه مورد تضییق و تحدید قرار گیرد و با توجه به آثار سوء و ابعاد حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، بین‌المللی و حتی سیاسی حاصل از تصویب احتمالی آیین‌نامه مورد بحث، دستور بفرمایند که موضوع تدوین و تصویب آیین‌نامه اجرایی مزبور از دستور کار معاونت حقوقی قوه خارج شده و طرح‌های قانونی ارایه شده به کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی در حوزه وکالت از طریق کارگروه مشترک کانون‌ها و قوه قضاییه پی‌گیری شود.

روزهای سخت و کالت در نود سالگی

فرهاد رستم شیرازی^۱

۱. وکالت ایران رسماً از ۹۰ سال پیش و با تصویب قانون راجع به لیسانسه‌های حقوق و وکلا مصوب ۱ و ۹ مردادماه ۱۳۰۹ آغاز شد. در آن زمان وزارت عدلیه مجاز گردید در مناطق مورد نیاز، به قبول شدگان امتحان، اجازه وکالت دهد.

۲. در تاریخ ۱۳۱۵/۱۱/۲۵، قانون وکالتی تصویب گردید که مجدداً صدور جواز وکالت را بر عهده وزارت عدلیه گذاشت. در آن قانون و در مواد ۱۱ به بعد آن، دفتری تحت عنوان «دفتر بازرسی و تشکیلات وکلای عدلیه» پیش‌بینی شده و در ماده ۲۵ آن، کانون‌های وکلا و وکلای راه، تابع نظاماتی دانسته است که وزارت عدلیه تعیین می‌نماید. در ماده ۴۶ قانون، مرجع تحقیق و رسیدگی به تخلفات را دفتر بازرسی و تشکیلات وکلای عدلیه و محاکمه انتظامی آنان را در محکمه تعیین نموده است. مواد ۴۷ به بعد همین قانون، میزان دخالت وزارت عدلیه را در تعیین تخلف و میزان مجازات به حد زیادی گسترش داده بود و ماده ۵۷ آن قانون نیز، دست محاکم و مدعیان عمومی را علاوه بر وزارت عدلیه ناظر بر وکلا تعیین و مرجع اعلام تخلف و حتی تشخیص اینکه وکیل از عهده امور وکالتی ناتوان است و یا سوء اخلاق و اعمال وی را احراز کنند، دانست.

۳. هفتم اسفندماه ۱۳۳۱، دکتر محمد مصدق «لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری» را با استفاده از اختیارات حاصله، تصویب و در تاریخ ۱۳۳۲/۱۲/۰۵ این لایحه با اندک تغییراتی، به تصویب مجلس شورای ملی و سنا رسید و تا این زمان با قوت و اعتبار، بر امور وکلا حاکمیت دارد. در این قانون، استقلال کانون‌ها رسماً و عملاً به رسمیت شناخته شد و اداره آن به دست وکلا سپرده شد، هر چند بعد نظارتی دستگاه قضایی بالأخص از طریق دادگاه عالی انتظامی قضا، وجود داشته و دارد و این مرجع، با قوت و صلابت بر تصمیمات کانون‌ها نظارت و در بسیاری از مواقع، نظرات ارشادی یا اصلاحی خود را اعلام و کانون‌ها مکلف به تبعیت از آن بوده و هستند.

۴. پس از انقلاب و با تصویب «لایحه قانونی راجع به تصفیه و پاکسازی در کانون وکلای دادگستری» مصوب ۵۹/۰۳/۲۰ به مدت حدوداً ۱۸ سال، هیات مدیره‌های کانون‌ها منحل و اداره آن از طریق سرپرست منصوب قوه قضاییه، انجام گردید. گرچه عمر این قانون تصریحاً شش ماهه بود، لکن تا تصویب «قانون نحوه اصلاح کانون‌های وکلا» و اصلاحیه بعد از آن، در این مدت و به جهت آنکه بالاتکلیفی بر کانون‌ها از حیث موجودیت حاکم شده بود و قوه قضاییه هم به دلیل مشکلات اوایل انقلاب، شاید نظارت کاملی بر مدیریت منصوب خود نداشته و لذا بجز امور جاری کانون‌ها، اعطای پروانه وکالت و انجام آزمون‌ها با تأخیر و احتمالاً به دلیل وجود موانعی، برگزار نگردید، در این مدت تعداد وکلا تقریباً ثابت ماند و موجب مشکلات و گلایه‌های فراوانی از این حیث گردید.

۵. در پی این مهروموم‌ها، قوانین و مقررات مختلفی در امر وکالت به تصویب رسید که به لحاظ اختصار از کنار آن می‌گذرم تا اینکه در تاریخ ۷۶/۰۱/۱۹ «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری» تصویب و پس از آن کانون‌های استانی به تدریج تشکیل و با نظارت بیشتری که نهادهای حاکمیت بر وکلا و کانون‌های وکلا بدست آورده‌اند، تا مدتی به سروسامان دادن اوضاع کانون‌های استانی پرداختند. برگزاری آزمون‌های ورودی و صدور پروانه وکالت برای افرادی که دارای شرایط قانونی بودند، آغاز گردید و تلاش برای برطرف کردن نواقص ایجاد شده به واسطه توقف فعالیت ۱۸ ساله کانون‌ها در جریان بود که ماده ۱۸۷ قانون توسعه مطرح و مجدداً کانون‌های وکلا از طرق مختلف اعم از تقنینی، سیاسی، اجتماعی و تبلیغاتی و غیره مورد هجمه قرار گرفتند.

بدیهی است علت اصلی اختلاف کانون‌ها با مرکز مشاوران ماده ۱۸۷ که به «مرکز مشاوران و وکلا و کارشناسان قوه قضاییه» تغییر نام یافته، اشخاصی نبوده‌اند که در این مرکز مشغول به فعالیت شده‌اند بلکه، ایجاد سازمان موازی وابسته به قوای حاکمیتی در کنار قدیمی‌ترین و مؤثرترین نهاد مدنی قانونی - که با اصولی‌ترین و بنیادی‌ترین تعریف نهاد وکالت یعنی استقلال نهاد وکالت، اعم از استقلال کانون وکلا یا استقلال وکیل دادگستری در تعارض بود- ریشه‌ی این مخالفت بوده و هست.

مقاومت نهاد وکالت در قبال این مرکز تازه تأسیس، برحسب نوع نگاه و عینکی که بر چشم‌ها خورده بود، معانی مختلفی پیدا کرد؛ بعضی از آن، انحصارطلبی کانون‌ها را برداشت کردند و بعضی، منافع شخصی وکلا را عامل این مقاومت دانستند و بعضی ترس از ازدیاد وکیل را پایه اصلی مخالفت دانستند. در صورتی که بن‌مایه و ریشه این مخالفت، ترس از وابستگی نهاد وکالت به حاکمیت و در نتیجه نقض دادرسی عادلانه بود.

۶. همان‌گونه که بارها گفته شده است، نظام دادرسی عادلانه بر دو رکن اصلی پایه‌گذاری شده است؛ «استقلال دستگاه قضا و قضات» به‌عنوان نهاد تحکیم در امر قضاوت و «استقلال

کانون‌های وکلا و وکلا» به‌عنوان نهاد دفاع از حقوق اساسی جامعه در قبال تعدیات وارد به آن. نقض هر کدام از این دو مفهوم، نتیجه‌ای جز زیر سؤال بردن آرای قضایی از حیث نبود سیستم دادرسی عادلانه و بالمال، تضییع حقوق مردم نخواهد داشت. بدترین نوع نقض استقلال آن است که یکی از بال‌های فرشته عدالت (نهاد دفاع) را به بال دیگر آن (نهاد قضاوت) متصل نماییم. آیا این فرشته در چنین حالتی، قادر به پرواز سالم خواهد بود؟!

در مورد اتهام انحصار و مقاومت در جذب و پذیرش وکیل، زیاده از حد گفته شده و به این مطلب کفایت می‌کنم که موافق ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه، تعیین تعداد مورد نیاز وکیل در هر کانون، توسط کمیسیونی شامل ریاست کل دادگستری استان، ریاست شعبه اول دادگاه انقلاب استان و ریاست کانون که در اقلیت قرار دارد، تعیین می‌شود و با اندک مطالعه‌ی آماری تعداد وکلای هر کانون، مشخص می‌گردد که میزان رشد و جذب وکیل و کارآموز در کانون‌ها، یقیناً از آمار تمامی دستگاه‌های دولتی و خصوصی بیشتر و قابل رقابت نبوده و نیست.

۷. عضویت کانون‌های وکلای دادگستری ایران و اسکودا در IBA و شرط عضویت در این نهاد که اطمینان از استقلال کانون‌ها و وکلای دادگستری می‌باشد، یکی دیگر از دلواپسی‌های جامعه وکالت از نقض استقلال این نهاد است. یقیناً ایجاد هر شبهه یا اخلاقی در این امر، موجب از دست رفتن جایگاه کشور در یک نهاد بین‌المللی خواهد بود. یکی از عوامل مهم در انعقاد قراردادهای بین‌المللی و تجاری، اطمینان به استیفاء حقوق و وفق قانون و از طریق مراجع قضایی با حق استفاده از وکلای مدافع معتبر و مستقل است. همین امر موجب شده است که طرف‌های خارجی نیز به نظام و سیستم قضاوتی کشوری که دارای وکلای مدافع مستقل می‌باشد، بی‌اعتنا نبوده و احقاق حق خود را از این طریق میسر ببینند.

۸. تبعیت از قانون اعم از قانون‌های مصوب داخلی و یا مصوبات بین‌المللی که کشورمان به آن پیوسته و التزام یافته است، از نشانه‌های مدنیت و مشخص‌کننده میزان التزام به عهدی است که نتیجتاً اتقان و باورپذیری آرای قضایی را برآورده می‌سازد. لذا تحدید و تهدید استقلال کانون‌های وکلا که هم مستند به قوانین داخلی و هم مستظهر به مقررات بین‌المللی است به چه عنوان قابل پذیرش است؟

بارها گفته شده است که هیچ مرجع بین‌المللی، منکر قوانین حقوقی و کیفری داخلی کشورها که از طرق قانونی مصوب شده است نمی‌باشد و اصل سرزمینی بودن قوانین و عدم دخالت در امور داخلی کشورها، اصولی پذیرفته شده جهانی است. غالباً آنچه بدان ایراد گرفته می‌شود نه نوع مجازات است، بلکه شیوه دادرسی است و اینکه آیا به متهم حق دفاع و داشتن وکیل مستقل در امر دفاع و شفافیت در دادرسی عادلانه داده شده است یا خیر؟

۹. یکی از ضربات مهلکی که به پیکره دادرسی عادلانه وارد آمد، تصویب تبصره ذیل ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی بود که صرف‌نظر از آنکه همه مسئولین قضایی فعلی نیز به مضرات آن

اعتراف نموده‌اند، موجب گردیده بسیاری از احکام صادره در این نوع دادرسی‌ها به عنوان عدم وجود شفافیت و امکان دفاع از طریق وکیل مستقل و مورد اعتماد متهم (نه قوه قضاییه) مورد شک و تردید قرار گیرد. جنبه‌های منفی دیگر این تبصره من جمله ایجاد رانت و تبعیض برای تعدادی از وکلا و استفاده از وکلایی که غالباً و قبل از آن اصولاً در چنین پرونده‌هایی دخالت نداشته و تخصصی نداشته و ندارند، در جای خود باید مورد بحث قرار گیرد.

۱۰. روند قانون‌گذاری‌های جزئی-که غالباً در جهت تضمین و تحدید تدریجی کانون‌های وکلا بود-در طی سالیان گذشته ادامه داشته و دارد، به‌نحوی که تمامی هم و غم کانون‌ها و مدیریت آن در حدود بیست ساله اخیر، مصروف حل و فصل و مراقبت و مقابله با این اقدامات تدریجی شده و واقعا امکان برنامه‌ریزی کامل و مستمر در جهت ارتقا و رشد جایگاه وکالت در جامعه و رسیدگی بیشتر به نواقص موجود و رفع آن را از بین برده است؛ هر روز باید منتظر بود که چه طرح جدیدی مطرح شده و چگونه می‌توان با آن برخورد کرد. در ایام اخیر نیز موضوع قوانین مربوط به وکالت در مجلس که با طرح‌ها و لوایح مختلف مطرح شده است، سال‌هاست توان و انرژی جامعه وکالت را به خود معطوف نموده و البته هنوز به نتیجه‌ای نرسیده است.

۱۱. در چندماهه اخیر، موضوع اصلاح «آیین‌نامه قانون استقلال کانون‌های وکلای دادگستری» مطرح و مجدداً ولوله‌ای در جامعه وکالت و حقوقی کشور ایجاد نمود. صرف‌نظر از موضوعاتی که بسیار در مورد آن بحث شده و تکرار آن شاید ملال‌انگیز باشد، - همچون مغایرت این پیشنهاد با ماده ۲۲ قانون و موادی از این آیین‌نامه که شأن قانون‌گذاری دارد و با اصول آیین‌نامه نویسی در تعارض می‌باشد و شبهه نقض اصل تفکیک قوا را ایجاد کرده است و نهایتاً در صورت تصویب این آیین‌نامه، اصل اساسی و مبنایی امر دفاع، یعنی استقلال کانون‌های وکلا و وکلا سالبه به انتفاء موضوع خواهد شد - و...، چند سؤال قابل طرح است؛

اولاً: چرا کانون‌ها را مستقل نمی‌خواهند؟ بدیهی است در مقام پاسخ به این سؤال گفته می‌شود ما با استقلال کانون‌ها مخالف نیستیم و حتی موافقیم ولی باید نظارت بیشتری بر آن‌ها داشته باشیم.

این پاسخ را مغلطه‌ای بیش نمی‌دانم؛ چگونه شما با استقلال کانون‌های وکلا موافقت ولی امور آنرا بر عهده شورایی قرار داده‌اید، که اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن، منصوب رئیس محترم قوه قضاییه است؟ چرا پیش بینی تشکیل اداره‌ای در قوه قضاییه برای امور وکلا نموده‌اید، که مسئول آن یکی از قضات دادگاه عالی انتظامی قضات است؟ چرا مسئول این شورا را معاون حقوقی قوه قضاییه و دبیر آنرا از قضات دادگاه انتظامی گذاشته‌اید؟ آیا شورایی که وظیفه اتخاذ تصمیم در خصوص امور وکالت و کانون‌ها را دارد-و تقریباً اکثریت تصمیمات مبنایی و پایه‌ای وکالت باید در آن اتخاذ گردد-می‌بایست وکلای آن انتصابی و در اقلیت باشند؟

ثانیاً: در زمانی که امر مهم وکالت توسط یک سازمان مدنی قانون نهاد، سال‌هاست در حال

فعالیت است و بجز دوره‌ای که تحت مدیریت منصوب قوه قضاییه بوده است، هیچ کوتاهی در انجام امور محوله نکرده و تصمیمات کمیسیون تبصره ۱ ماده ۱ قانون کیفیت اخذ پروانه را هم به اجرا درآورده است، چه نیازی به دخالت دستگاه قضایی در اجرای امور کانون‌هاست؟ چه اصراری به بستن دو بال فرشته عدالت به هم داریم؟ آیا این فرشته با یک بال قوی و یک بال شکسته و یا بسته به بال دیگر قادر به پرواز است؟

ثالثاً: آیا تبدیل یک نهاد مدنی به اداره‌ای در قوه قضاییه، کانون‌ها را از محتوا خالی نکرده و به یک موجود بی‌خاصیت بدل نخواهد کرد؟ آیا این موضوع به نفع منافع ملی و مصالح کشور و انقلاب هست یا نه؟ اگر نیست که نیست، چه اصراری بر این امر است؟ (ولو فرض آنکه انگیزه و نیت پشت این تصمیم، واقعاً مصلحت جویانه باشد.)

رابعاً: تا چه زمانی باید جامعه ما تاوان اشتباهات در تصمیم‌گیری‌های مقطعی را بدهد؟ قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب و تبصره ۱۸۷ قانون برنامه و توسعه و... برای عبرت گرفتن کافی نیست؟

و...

معتقدم برای حفظ مصالح ملت و مملکت، باید از تجربیات قبلی و تجربه جهانی درس بگیریم و کاری نکنیم که در آینده از آن پشیمان شویم. برگشت به قانون ۸۵ سال پیش، تحول و اصلاح تلقی نخواهد شد.

در آخر، جمله ریاست اسبق IBA را تکرار می‌کنم که گفت: وکیل می‌تواند با سواد یا بی‌سواد باشد، وکیل می‌تواند سالم یا ناسالم باشد و... ولی اگر وکیل مستقل نباشد، وکیل نیست. وکالت را نابود نکنیم.

اختیار وضع آیین نامه با کیست؟

دکتر یاسین صعیدی^۱

لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۳ به تصویب قانون مجلس شورای ملی رسید و امورات مربوط به این نهاد مدنی بر اساس مواد این قانون در بیش از ۶۵ سال گذشته انجام یافته است. به موجب ماده یک این قانون، کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای است مستقل و دارای شخصیت حقوقی که در مقر هر دادگاه استان تشکیل می‌شود. ماده ۲۲ این قانون نیز صراحتاً اختیار تنظیم و پیشنهاد آیین نامه‌های مربوط به اجرای این قانون را به کانون وکلای دادگستری و تصویب وزیر دادگستری داده است. به موجب این ماده: «کانون وکلا با رعایت مقررات این قانون آیین‌نامه‌های مربوط به امور کانون از قبیل انتخابات و طرز رسیدگی به تخلفات و نوع تخلفات و مجازات آنها و ترفیح و کارآموزی و پروانه وکالت را در مدت دو ماه از تاریخ تصویب این قانون تنظیم می‌نماید و پس از تصویب وزیر دادگستری به موقع اجرا گذاشته می‌شود.» این آیین‌نامه نیز در مهلت قانونی در آذرماه ۱۳۳۴ توسط کانون وکلا تنظیم و با تصویب وزیر دادگستری وقت، لازم الاجرا گردیده است. آیین‌نامه دیگری در ۹۹ماده و ۱۲تبصره در تاریخ ۱۳۸۸/۳/۲۷ به تصویب رئیس وقت قوه قضاییه مرحوم آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی رسید، که از آن زمان تاکنون بلا اجرا باقی مانده است.

در واپسین روزهای اسفند ماه سال گذشته پیش‌نویس آیین‌نامه‌ای در اختیار اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری قرار گرفت که با واکنش‌های متعدد وکلا و کانون‌های وکلای دادگستری مواجه گردیده و اشکالات متعددی از قبیل اقدام به تقنین در این آیین‌نامه و ایجاد نهادی جدید به نام شورای هماهنگی وکلا و تعیین مناقشه برانگیز اعضای آن، مغایرت این آیین‌نامه با نص صریح قانون، تشدید نظارت محاکم بر وکلای دادگستری بر خلاف مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام دائر بر هم‌مطرازی این دو بال فرشته عدالت و دو رکن رکن دستگاه عدلیه و... و به طور خلاصه تحدید عملی استقلال وکلای دادگستری در موضع دفاع از حقوق موکلین خود، مهم‌ترین علل این واکنش هماهنگ کانون‌های وکلای دادگستری و مخالفت جدی با این آیین‌نامه پیشنهادی را شامل شده است. در واقع شاید بتوان مهم‌ترین علت را در بین مجموعه علل این مخالفت، تعارض آیین‌نامه با ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال

۱. عضو هیات مدیره کانون وکلای اصفهان

کانون‌های وکلای دادگستری دانست.

کانون‌های وکلا معتقدند که در زمان تصویب این قانون در سال ۱۳۳۳، آیین‌نامه آن توسط کانون‌های وکلا تنظیم و پس از تصویب وزیر دادگستری تا به امروز به موقع اجرا گذاشته شده است و در نتیجه ریاست قوه قضاییه اساساً اختیار وضع و تصویب چنین آیین‌نامه‌ای را ندارند و کانون‌های وکلا نیز فعلاً ضرورتی به وضع آیین‌نامه جدید ندیده و حتی در فرض ضرورت انجام برخی اصلاحات، این امر تنها از مجرای قانون و به ویژه ماده ۲۲ آن امکانپذیر است. صرفنظر از تحلیل شکلی و محتوایی این آیین‌نامه، به نظر می‌رسد تهیه کنندگان پیش‌نویس آیین‌نامه چنین اشکالی را وارد ندانسته و معتقدند با عنایت به نظریه شماره ۱۲ شورای محترم نگهبان - که اختیارات وزیر دادگستری را در وضع آیین‌نامه‌های مربوط به قوه قضاییه به رئیس این قوه تفویض نموده است - وضع این آیین‌نامه در صلاحیت ایشان بوده و این اشکال اساساً وارد نیست. برای بررسی صحت و سقم این ادعا لاجرم باید این نظریه و سابقه آن را ملاحظه نماییم. مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی از طرف شورای عالی قضایی جمهوری اسلامی ایران در استفساریه‌ای از شورای محترم نگهبان در سال ۱۳۵۹ مستند به اصولی از قانون اساسی، از این شورا سؤال می‌کند که با توجه به اصول مزبور درباره اداره کارگزینی، اداره خدمات، اداره امور مالی، اداره روزنامه رسمی، اداره پزشکی قانونی، سازمان ثبت اسناد و املاک و نظایر اینها این سؤال مطرح است که آیا مسئولیت اداره آنها با وزیر دادگستری است که عضو قوه مجریه است یا با شورای عالی قضایی که مستقل از قوه مجریه است؟ شورای نگهبان در پاسخ اشعار می‌دارد که: «وظیفه وزیر دادگستری برقراری رابطه بین قوه قضاییه با قوه مجریه و مقننه است و عهده‌دار مسئولیت این وظیفه و وظایف مشترک با هیأت وزیران می‌باشد و در امور تشکیلاتی دادگستری مانند اداره امور مالی، کارگزینی، خدمات و پزشکی قانونی، وظیفه و مسئولیتی ندارد و این امور به عهده شورای عالی قضایی می‌باشد.» علیهذا به نظر می‌رسد:

اولاً: این نظریه در خصوص امور تشکیلاتی دادگستری از جمله اداره امور مالی، کارگزینی، پزشکی قانونی و به طور خلاصه امور داخلی قوه قضاییه (شورای عالی قضایی سابق) اصدار یافته و از آنجا که کانون وکلا به هیچ وجه زیر مجموعه این قوه به شمار نمی‌رود و ماده یک لایحه قانونی استقلال، به صراحت آن را مؤسسه‌ای مستقل و دارای شخصیت حقوقی مجزای از قوه قضاییه دانسته است، علیهذا نمی‌توان این نظریه را به کانون‌های وکلا قابل سرایت دانست.

ثانیاً: شورای محترم نگهبان در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲ در خصوص اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی مقام ریاست قوه قضاییه را صرفاً مجاز به وضع آیین‌نامه جهت دستگاه‌های تابع و زیر مجموعه دستگاه قضا اعلام نموده و در نتیجه ورود ایشان به مقوله وضع آیین‌نامه در خصوص کانون‌های وکلا که نهادی صنفی عمومی مستقل از این قوه می‌باشد، بر خلاف موازین قانونی است.

ثالثاً؛ حتی اگر انجام برخی اصلاحات را پس از ده‌ها سال اجرای آیین‌نامه فعلی ضروری بدانیم، مرجع تشخیص و احراز ضرورت در این خصوص، کانون‌های وکلای دادگستری هستند که مطابق ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلای دادگستری و پس از احصای موارد اصلاح که با مشورت و هم‌فکری کلیه ارکان و اعضای این نهاد مستقل صورت خواهد گرفت، نسبت به تنظیم آیین‌نامه و ارسال به وزیر دادگستری جهت تصویب و ابلاغ اقدام خواهند نمود. هر چند کانون‌های وکلا و بدنه این نهاد صنفی، انجام اصلاحات را ضروری ندانسته و تاکنون چنین پیشنهادی از سوی آنان جهت انجام اصلاحات داده نشده است.

رابعاً؛ نص ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال، صراحتی در خصوص شیوه وضع آیین‌نامه پیش‌بینی نکرده است، لکن آنچه مسلم است تنها یک فرجه دو ماهه برای وضع آیین‌نامه پیش‌بینی شده است که کانون‌های وکلا هم ظرف مهلت مقرر، به این تکلیف خود عمل نموده و آیین‌نامه مربوطه به تصویب رسیده است. علی‌هذا محتملاً حتی وضع آیین‌نامه جدید نیز محتاج اصلاح ماده مزبور از ناحیه قانونگذار و اعطای فرصت جدید برای وضع آن توسط کانون‌های وکلای دادگستری است.

خامساً؛ از آنجا که حسب ماده قانونی مزبور، وزیر دادگستری مرجع تصویب آیین‌نامه شناخته شده است و این وزیر عملاً جزء هیأت دولت و قوه مجریه است، علی‌هذا سلب این اختیار از قوه مجریه، از ناحیه قوه قضاییه مغایر با اصل تفکیک قوا و قانون اساسی است. به علاوه وحدت مرجع تنظیم و پیشنهاد و تصویب آیین‌نامه، آن هم توسط مرجعی خارج از نهاد وکالت، با اصل استقلال کانون وکلا که در همه نظام‌های حقوقی جهان و اسناد بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است، نیز در تعارض و به شدت مناقشه برانگیز خواهد بود. به جرأت می‌توان گفت یکی از مهمترین معیارهای سنجش دادرسی منصفانه و عادلانه، استقلال و عدم وابستگی نهاد وکالت به دستگاه عدلیه است و تحت هیچ شرایطی نباید مخدوش گردد.

سادساً؛ ممکن است گفته شود، چه تفاوتی بین مرجع تصویب این آیین‌نامه است؟ پاسخ این است که علاوه بر ایرادات مذکور در بندهای پیش‌گفته، اشکال مهم دیگری که بروز خواهد کرد این است که اگر مفاد این آیین‌نامه در مواردی مغایر با قانون باشد، مرجع اعتراض و تقاضای ابطال آن موارد کجاست؟ آیا مصوبه ریاست قوه قضاییه را می‌توان در مرجعی نظیر دیوان عدالت اداری یا از طریق مجلس شورای اسلامی ابطال نمود؟ بدون تردید پاسخ منفی است. هیچ مرجعی صلاحیت ابطال آیین‌نامه مصوب رئیس قوه قضاییه را مطابق قانون نخواهد داشت! در آیین‌نامه ۱۹۸ ماده‌ای پیشنهادی، مواردی به چشم می‌خورد که وضع و ایجاد آنها تنها در صلاحیت قانونگذار و نهاد تقنین است. بدیهی است اگر وضع آیین‌نامه از مسیر و ریل قانونی خود که همان پیشنهاد و تنظیم آن توسط کانون وکلا و تصویب توسط وزیر دادگستری انجام گیرد، قانوناً امکان ابطال مواد مغایر با قانون، از مجرای دیوان عدالت اداری یا رئیس قوه مقننه وجود دارد و بن بست برای انجام چنین اصلاحاتی وجود نخواهد داشت.

علیهذا به نظر می‌رسد اولاً حفظ شأن و جایگاه عالی ریاست قوه قضاییه و ثانیاً اصول متعدد قانون اساسی از جمله بندهای ۲ و ۳ اصل یکصد و پنجاهم، در احیای حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین ایجاب می‌کند که ایشان از طرح چنین مباحثی که شایبه جدی تعارض با قانون و مصلحت دستگاه قضایی دارد، آن هم در سال‌های ابتدایی تصدی این قوه، جلوگیری و ممانعت به عمل آورده و تصویب هر گونه اصلاحیه و یا آیین‌نامه را حتی در فرض ضرورت، به کانون‌های وکلا واگذار نموده و سایر تأسیسات مندرج در آیین‌نامه پیشنهادی که محتاج طی مسیر قانونگذاری است را از ممر و مجرای قوه مقننه به انجام رسانند.

آیین چراغ، خاموشی نیست^۱

دکتر علی رادان جبلی^۲

استقلال نهاد وکالت دادگستری، از جایی تهدید شد که هرگز گمان آن نمی‌رفت. قوه قضاییه به حکم اصل ۱۵۶ قانون اساسی می‌باید حامی حقوق فردی و اجتماعی تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی باشد. این تکلیف زمانی مضاعف می‌شود که پاره‌ای نهادها در تعمیق و گسترش فضای حق باوری و حق مداری جامعه مؤثر هستند و تحدید آنها، جز فرو کاستن از نقش اساسی آنها در عرصه حاکمیت قانون ثمره دیگری نخواهد داشت.

توقع می‌رفت که قیچی باغبان قضا، به هرس زوائد پردازد و قصد قطع ساقه‌ی تنومند و شاداب یک درخت پر بار را ننماید. در آن چه سیاست پیگیر و دائمی قوه قضاییه در باز ستاندن استقلال از کانون‌های وکلاست، کانون و جامعه وکالت با یک رسالت تاریخی مواجه هستند. در این دو دهه کشمکش مدام، کانون تنها بر سر حفظ یک دستاورد مهم صنفی نزاغ ندارد، بلکه آن چه بیشتر می‌بایست در این میان به آن پرداخته شود، تأثیر استقلال کانون در توسعه‌ی سازنده حقوق فردی و عمومی است.

کانون وکلا تا اینجا نشان داده که به جد و جهد، بر سر حفظ مسأله استقلال ایستاده و اگرچه پاره‌ای نارسائی‌ها در عملکرد مشاهده می‌شود، لیکن با تمام کوشش و توان در این آوردگاه وارد شده است. کانون به خوبی دریافته که اگر این گوهر گرانبها را از کف بدهد، استرداد آن به سادگی صورت نخواهد گرفت.

یک واقعیت تلخ، عدم حساسیت کافی جامعه وکلای دادگستری نسبت به موضوع خدشه به استقلال وکالت است. دلایل متفاوت باعث شده که در این مسأله مهم، تنها نخبگان به میدان آمده، بنویسند و فریاد کنند. وقتی کمتر از نیمی از جمعیت وکلا، در انتخابات کانون‌ها شرکت می‌کنند و تعداد زیادی از آنان فقط سالی یک بار، آن هم برای تمدید پروانه به کانون مراجعه می‌کنند، نباید انتظار حضور زنده و مؤثری از جانب آن‌ها در رابطه با مبحث استقلال داشت. آن گروه از وکلا که نسبت به سرنوشت استقلال، شانه بالا می‌اندازند احتمالاً وجود یا فقدان آن را در وضعیت شغلی خود بی یا کم تأثیر می‌بینند. برای شنیدن صدای وکلا، تنها مقالات و تذکرات

۱. الهام گرفته از نوشته سنگ قبر مرحوم علی حاتمی، کارگردان بزرگ سینمای معاصر
۲. وکیل پایه یک دادگستری، عضو کانون وکلای اصفهان، عضو هیات علمی دانشگاه

چهره‌ها کافی نیست. باید صدا را بلند کرد، اصولی و به شیوه مدنیّت معقول. لازم نیست که وکلا را برای تحصن و اجتماع به میدان آورد. شرایط حاکم بر کشور به صورتی نیست که این گونه اقدامات، از سوی مردم یا حاکمیت با هم نوایی استقبال شود، بنابراین بهتر آن است که حضور را به فضای مجازی آورده و صداها را نه در خیابان، که در شبکه‌های به هم پیوسته اجتماعی به صحنه آورد.

هر وکیل یک صدا دارد که اگر با هزاران نوای دیگر وکلا، برای حفظ استقلال بلند شود، گوش‌هایی برای شنیدن خواهد یافت. هر قلمی که بر روی کاغذ بلغزد تا حیات استقلال را پاسداری نماید، با استقبال قلم‌های دیگر مواجه خواهد شد و آن‌گاه جامعه وکالت، متحد و نیرومند خواهد توانست به صورت مدنی و به دور از هر گونه تنش، خواسته‌ی خود را مطرح نماید. اینکه کانون روی به نامه نگاری آورده و مسئولان کشوری را مخاطب ساخته است، این اقدام لازم است؛ نامه نگاری به بلندپایگان دستگاه قضا خوب است، حتی به رئیس‌جمهور هم باید شکوه برد. هر چه باشد او خود در کسوت یک وکیل دادگستری است و با آن که نان وکالت نمی‌خورد، باید مهر وکالت را در سینه داشته؛ زیرا مهر وکالت در پروانه وکالت او نقش بسته است. باید رئیس‌جمهوری که وکیل دادگستری بوده، در این روزگار سخت دستی از آستین درآورد تا گره‌گشایی کند. حرف و سخن زیبا گفتن به تنهایی کافی نیست؛ زیرا به قول میرعلاء‌الدین حسینی همدانی:

علاجی بکن کز دلم خون نیاید
سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل

با این همه بهتر آن است که وکلای هر استان هم، جدا و جدا و هزار هزار، تومارها بنویسند و پژواک اعتراض خود را بلند و بلندتر سازند.

شاید گفته شود که قوه قضاییه تصمیم خود را گرفته و آنچه کانون یا وکلا انجام دهند، مشت بر سندان کوفتن است. بگذار چنین باشد، اگر این گونه شد-که آن روز دور باشد-بازگشت استقلال باید تبدیل به یک آرمان شود. به قول آن سیاستمدار روسی: «اگر انقلاب مرده، پس زنده باد انقلاب!».

بی تردید زوال استقلال، خسران بزرگ است، اما پایان همه چیز نیست. استقلال، حاصل روشن بینی و عشق ورزیدن نخست وزیری نام آور بود که بیشتر وزرای تأثیرگذار کابینه او، از حقوق دانان مجرب بودند. حال اگر استقلال به تیغ آن که باید حامی اش باشد، به قربانگاه رفت، هزاران وکیل آگاه و مصمم می‌توانند ستون‌های بنایی دیگر از استقلال را بر صفحه‌ای از تلاش مستمر قانونی، برای بازستانی یک حق مسلم مدنی برافراشته سازند. چراغ استقلال کانون اگر خاموش شود، دوباره فروزان خواهد شد؛ زیرا آیین چراغ، خاموشی نیست.

زاری بر سپیدار سبز بالا

رضا مقصودی^۱

مشکلات و موانع وکالت چون قانون «پایستگی انرژی» شده که همواره ثابت است و از بین نمی‌رود، بلکه از حالتی به حالت دیگر تغییر می‌کند! این روزها متن پیش‌نویس آیین‌نامه لایحه استقلال قانون وکلا پیشنهادی قوه قضاییه، دغدغه مندان، مصلحان و مشفقان وکالت را در التهاب و بیم و امید از سرنوشت این نهاد کهنسال و حال رنجور فرو برده است؛ نگرانی از اینکه مبدا امید به ثمربخشی این درخت سپند بخشکد و آرزوی ایفای نقش‌های سازنده و حیاتی‌اش هر چه دست نیافتنی‌تر بنماید. هر چند معاونت محترم قوه قضاییه طی فراخوانی از اهل نظر خواسته تا پیشنهادهای کارشناسی خود را جهت اصلاح این آیین‌نامه ارائه کنند، اما و هزار اما...

امید و انتظار آن بود که پس از چندین تجربه ناموفق و تلخ آزمون و خطا در برخوردهای غیرکارشناسی با نهادهای ریشه دار و حذف و جرح آثار و بناهای فاخری چون نهاد دادسرا - که به قیمت از دست دادن‌های بسیار توسط اسلاف و بزرگان آباد شده بود - به دلالت «مَنْ جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ» تجربه‌ای کسب و عبرتی گرفته می‌شد، اما این بار نیز تصمیم درباره نهاد ریشه دار وکالت بدون همکاری و جلب نظر کانون‌های وکلا و بلکه با مخالفت اجماع آنان و خارج از فرآیند رسمی قانونگذاری، با خدشه به عناصر سازنده و جوهری این نهاد و نقض اصل محوری استقلال که سرمایه نمادین و اسطوره مشترک جامعه وکالت است، به ویژه در مواد ۴۰ تا ۴۸ آیین‌نامه پیشنهادی، بر نگرانی‌ها دامن زده است.

در اثر برخی تلقینات و تصمیمات اشتباه و انفعال و سکوت یا بی تفاوتی غالب ما قربانیان خاموش و بی فغان این فرآیند، مع الأسف نهاد وکالت در این زمان از اثر، کارکرد و فلسفه وضع خود چنان دور افتاده، که فاصله اش با شاکله‌ی وکالت مطابق آنچه از سوابق و آثار اسلاف و بزرگان این حرفه بر می‌آید و واضعین استقلال و دلسوزان وکالت از این عنصر گرانقدر در روح و ذهن خود پرورش داده و توقع داشتند، «بَعْدُ الْمَشْرِقِينَ» است! به گونه‌ای که به جای بالندگی، رشد و پیشرفت و تعالی این ودیعه ارزنده، حتی دستاوردهای چند دهه پیش نیز که با مجاهدت و فداکاری و از دست دادن‌های بسیار حاصل شده بود، اکنون در معرض تهدید جدی و یا غفلت و

نسیان قرار گرفته است. نقش وکیل تنها به دفاع از دعاوی محدود شده که آن هم عادتاً و نوعاً وقتی به وکیل مراجعه می‌شود که فرد از پیگیری و موفقیت در پرونده از طرق و وسایل دیگر مأیوس یا دعوی به محکومیت وی منجر شده و از فرط استیصال توقع اعجاز دارد!

می‌گویند زمانی از شکسپیر پرسیده بودند چطور می‌تواند هم‌زمان هم تراژدی و هم کمدی را به حد کمال بنویسد در حالی که دیگران اگر در یکی به استادی برسند، دیگری را به تمامی از دست می‌دهند؟ شکسپیر جواب داده بود: «برای نوشتن کمدی، ابتدا یک تراژدی می‌نویسم و بعد آن را از زاویه دید کس دیگری روایت می‌کنم». این جمله معروف هر چند به شکسپیر منتسب است، اما از آنچنان مرتبه‌ای برخوردار است که حتی اگر از وی نباشد نیز، چیزی از حقیقت آن کم نمی‌کند.

برداشت، ذهنیت و قضاوتی که امروزه درباره نقش و اثر وکیل دادگستری در جامعه ما از سوی غافلان و بی‌خبران از مبانی و مبادی حق و دادخواهی یا توسط برخی ذهنیت‌سازان و شبیه‌افکنان در حال اجراست، هر چند در جامعه ما از نگاه آگاهان دردمند و بیداران دلسوز، یک تراژدی است اما همین پدیده از زاویه دید کسی که در نظم نوین با مفاهیم مدرن و جهان شمول مدنیّت و دموکراسی، دادخواهی، دادرسی عادلانه، دفاع از حق و لوازم، لواحق و اسباب آن آشنا و مأنوس است، امری شبیه کمدی است!

روشی که امروزه در تلاش است و کالت را در روح و جان جامعه به عنوان منبع زاینده درآمد و رفاه و تنعم معرفی کند و ذهنیتی که وکیل موفق را معادل وکیل پولساز می‌بیند و طرح تغییر نقش مصلحانه‌ی وکیل به تاجر چهارپولی که مذهبش پول پرستی، فلسفه‌ی اخلاقش لذت‌جویی، ادبیات و هنرش تبلیغ اشرافی‌گری و در نتیجه همت‌غایی او، معیشتی بی‌دغدغه و بی‌مسئولیت است و سیاستی که عامدانه درصدی به نسیان سپردن همه آثار، خدمات، مجاهدت‌ها و عظمت‌هایی است که اسلاف مان به قیمت از دست دادن‌های بسیار، به دست آوردند و برنامه‌ای که سلب مسئولیت بزرگ انسانی و اجتماعی وکیل را به عنوان نقشه راه دنبال می‌کند و تبلیغ مخرب و مداوم اندک حق الوکاله‌های کلان و ساختن قاعده‌ای عام از این استثنا، با تسری آن به غالب قریب اتفاق حق الوکاله‌های موجود و معدوم، به عهده و متوجه چه کسی است؟!

آنچه این دوگانه تراژدی-کمدی را آشکارتر، غمبارتر و اثبات آن را آسان‌تر میکند، پذیرش و باور این وضع در ذهن و روح وکیل، فراموش کردن مسئولیت وکیل بودن و پذیرش و کالت به عنوان شغلی به مثابه سایر مشاغل، بی‌تفاوتی در قبال سرنوشت خود و حوادث و رخدادهای پیرامون، خوگرفتن و عادت به روزمرگی، اعاشه و کسب و کاری بی‌دغدغه و در مقابل تهدیدات و خطرات، تسلیم را تمکین کردن است. این حالت چنان مرتبه‌ای از شمول، افراط و اغراق به خود گرفته که وضع ما را شبیه شهر طاعون زده آلبرکامو ساخته که گویی هر کس از این بلیه مصون مانده، بیمار می‌نماید!

شاید دیگر فرصتی حاصل نشد؛ پس برای آنکه مرور زمان، تطاول ایام و بد عهدی روزگار مسئولیت، نقش، اثر و کارکرد وکیل دادگستری را به کلی از خاطر محو نساخته، به محاق وادی نسیان نکشاند، اجمالاً مرور و نظری به برخی از این آثار که هنوز خاطره آن در ذهن و روح یک نسل باقی است، خواهیم داشت:

۱- پیش بینی، پیش گویی و پیشگیری قضایا

همان گونه که انسان‌ها برای پرهیز از ابتلا به امراض مختلف با مراجعه به پزشک از روش‌های پیشگیرانه استفاده می‌کنند، در دنیای مدرن نیز نقش وکیل در امنیت زندگی فردی و اجتماعی هر شخص مانند پزشک یک نقش محوری، اصیل و بی بدیل است.

۲- بررسی و تهیه و تنظیم قوانین هماهنگ با پیشرفت اجتماع

در دنیای امروز هیچ قانونی قبل از آنکه از طرف وکلای دادگستری و مشاورین حقوقی بررسی شود، به قوه مقننه داده نمی‌شود. وکیل به عنوان مجری قانون و کسی که با نقص، خلأ و آسیب‌های قوانین عملاً آشناست، بهترین ملجأ و تکیه گاه در شناسایی ظرفیت‌های حقوقی موجود در قوانین و جرح و تعدیل و تنظیم قوانین مورد احتیاج جامعه است.

۳- حافظ، حامی و مددکار دادخواهان و ستمدیدگان

وکالت از ابتدا بر پایه دفاع و حمایت پی ریزی شد و به همین جهت در طول زمان و عرض زمین صفت بارز و شیوه مستحسن ایستادگی و عدم تمکین در برابر ناحق، تبعیض و نابرابری اجتماعی را با همه خطرات و خسارات در خود حفظ و تقویت کرده است.

۴- رشد و بالندگی آراء، رویه‌ها و موازین قضایی

فراغت، استقلال و ابتکار عمل که در عنصر وکالت نهفته است موجب شده تا وکیل دادگستری با دقت، پژوهش و کنکاش بهتر و بیشتری به جوانب و رموز مختلف پرونده پرداخته و با مطالعه و تطبیق دکتترین حقوقی بر حقوق زنده و امتزاج قضا با دفاع، رویه قضایی تازه خلق کرده، عدالت را بر مسند خود بنشانند. لذا امروزه بخش چشمگیری از منابع حقوقی معتبر محصول پژوهش و تجربه ارزشمند وکلای دادگستری است.

۵- نظارت بر حسن جریان قوانین

حقوقدانان و بطور اخص وکلا، پاسدار و نگهبان حاکمیت قانون هستند. وکیل در عین اینکه مجری و تابع قانون است، منتقد و عیب جوی قانون نامناسب نیز هست. مسئولیت وکیل از جهت نامالایمت‌ها و زخمهایی که بر پیکر رنجور اجتماع می‌نشینند، سنگین و فراتر از دغدغه‌ی تأمین نان و گذران معاش و تنعم و رفاه و آسایش بسان دیگر اصناف است.

بگذار دیگران آشکار و پنهان، با این نهاد پر قدر و قیمت دشمنی کنند، برانند، سرکوب و تحقیرش کنند، بر بال پرتوان عدالتش آتش خشم و کینه زده، توهین و تهمت و افترا نثارش کنند، نقش بی بدیل و اثرش را انکار و قربانی کردن این حرفه را به عنوان نقشه راه دنبال کنند،

بگذار آنان که در این راه باید دستمان را بگیرند، سیلی بزنند، کسانی که باید یاری مان کنند، سدّ راه شوند. بگذار نقش وکیل را در دادرسی کم رنگ یا به کلیّ به محاق نسیان یا وادی انکار کشانده و بالمآل، فلسفه و ضرورت جوهر وکالت و عناصر ذاتی آن چون استقلال را در نظر مخاطب به شبهه و تردید افکنند...

اما اگر وکیل بتواند با چنین رسالت سنگین، در اجرای عدالت و این همه تنهایی در انبوه حملات بی امان از یک سوی و عمل برخی دوستان غافل که تسلیم را تمکین کرده و منفعلانه از تلاش و حرکت و حیات و تپش و زایش بازمانده یا از نقش اصلاحی وکالت بازمانده و از آن وسیله تفاخر، تکاثر و تفرُّع یا تفرُّن و لذت و کامجویی ساخته...

آری! اگر بتواند در عصر نتوانستن و غلبه نیافتن، با استفاده از قابلیت‌های بی انتهای عنصر ارزنده وکالت، یک درد از این هزاران برچیند، خوابی آرام را به چشمان غمبار و ماتم زده‌ای بخشد، فضای حزن و اندوه و گریه را در خانه‌ای با عطر شوق و شور و نشاط و خنده عوض کند، روزنه‌ای به حق و حق خواهی و عدالت محوری باز کند، اگر بتواند کاری کند که دلی دیگر نشکند، اگر بتواند زندگی‌ای را از رنج برهاند یا دردی را تسکین دهد یا سینه سرخ نزاری را دوباره به آشیانش بازگرداند، آن گاه بر همه ناکامی‌ها غلبه کرده، زندگی اش بیهوده نخواهد بود و همچنان چون اسلاف بزرگش بر تارک افتخارات انسانی خواهد درخشید.

زینهار که برخی مشکلات و موانع و آسیب‌های وکالت که می‌بایست به دست متولیان و دردمندان درد آشنای این حرفه علاج گردد، ابزار یا بهانه‌ای برای حذف نقش‌های بی بدیل وکالت شود.

امید است با درایت و هوشیاری مسئولان کانون‌ها و دغدغه مندی دردمندان جامعه وکالت و حسن تدبیر، وسعت نظر، دوراندیشی و سعه صدر مسئولان محترم قوه قضائیه، نگرانی حاضر تبدیل به یأس دلسوزان و حیرمان دادخواهان و بی پناهان از برکات و آثار بدیل و ارزنده نهاد وکالت نشود؛ چرا که به گفته شاملو:

زاری بر لقاچِ شکوفه بس تلخ است.

زاری بر شرعِ بلند نسیم

زاری بر سپیدارِ سبز بالا بس تلخ است.

تحول یا واپسگرایی

شهرام محقق دولت آبادی^۱

با نگاهی به تاریخچه کانون وکلای دادگستری و مقررات مربوطه درمی یابیم که از زمان وزارت مرحوم حسن پیرنیا که با تصویب «قانون اصول تشکیلات عدلیه» نخستین مقررات قانونی در باب وکالت تصویب شد و سپس در دوره وزارت عدلیه مرحوم علی اکبر خان داور منجر به انحلال عدلیه و تأسیس محاکم جدید گردید، تا زمان تصویب «لایحه استقلال کانون‌های وکلای دادگستری» در سال ۱۳۳۲ شمسی، کانون‌های وکلای دادگستری وابستگی کامل به وزارت دادگستری داشته و وکلای عضو آن نیز، زیر نظر وزارت دادگستری فعالیت می‌نمودند و تمدید و تصدیق پروانه وکالت آنان نیز بر عهده وزیر دادگستری بود، که هر زمان می‌توانست از تأیید و تمدید پروانه وکالت وکلا خودداری نموده و وکلا را به نوعی مطیع و تابع خود نماید. این موضوع همواره از یک سو منجر به بروز نارضایتی‌ها و چالش‌هایی میان وکلا و وزارت دادگستری گردیده بود و از سوی دیگر حق دفاع ملت نیز از ترس تمدید نشدن پروانه‌ی وکالت وکلا، با خطر شدید مواجه شده بود.

با تصویب «لایحه استقلال کانون‌های وکلای دادگستری» در ۷ اسفند سال ۱۳۳۱ به همت مرحوم دکتر محمد مصدق و تصویب مجدد آن در تاریخ ۱۳۳۲/۳/۲۴ در مجلس، اولین هیأت مدیره کانون وکلا از طرف وکلای دادگستری انتخاب و مرحوم سید هاشم وکیل به عنوان اولین رئیس هیأت مدیره کانون وکلای مستقل از دادگستری، انتخاب و دوران تسلط و مداخله وزارت عدلیه در امور کانون‌های وکلا پایان و صدور و تصدیق و تمدید پروانه وکلای دادگستری توسط وزارت دادگستری خاتمه یافت و کانون‌های وکلای دادگستری به عنوان نهادی مدنی و مستقل در جامعه، وظایف قانونی خود را شروع نمود. هر چند با تصویب «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت» در سال ۱۳۷۶ محدودیت‌هایی در روند اداره امور کانون‌های وکلا و استقلال آنان با عناوینی چون نظارت بر عملکرد کانون‌ها به وجود آمد، لیکن کانون‌های وکلای دادگستری و وکلای عضو، تاکنون براساس اصول مترقی پذیرفته شده بین‌المللی بر فعالیت قانونی و حرفه‌ای خود به طور مستقل و بدون هرگونه مداخله‌ای از سوی سایر

مراجع دولتی و یا قضایی ادامه داده‌اند.

اخیراً از سوی قوه قضاییه با ارایه پیش‌نویس ۱۹۸ ماده‌ای موضوع اصلاح آیین‌نامه وکالت با رویکرد تحول و به روزرسانی در مقررات وکالت مطرح گردیده است. این در حالی است که با نگاهی بر مواد این پیش‌نویس - صرفنظر از عدم صلاحیت قوه قضاییه در تدوین و تنظیم این پیش‌نویس و یا تصویب آیین‌نامه توسط این مرجع به موجب ماده ۲۲ لایحه استقلال کانون‌های وکلا - نه تنها هیچ گونه حرکت رو به رشد و تحول مثبتی در حرفه وکالت و یا عملکرد کانون‌های وکلا ایجاد نخواهد گردید، بلکه با فراهم نمودن شرایط جدیدی در مواد این آیین‌نامه جهت مداخله قوه قضاییه در امور وکلا، از جمله صدور، تمدید و تصدیق پروانه وکالت و نیز تشکیل شورای هماهنگی وکلا به منظور سیاست‌گذاری و تعیین خط مشی کانون‌ها و هماهنگی امور آنان، به نوعی زمینه واپسگرایی و بازگشت تاریخی نهاد وکالت به گذشته را فراهم خواهد نمود و وضعیت کانون‌های وکلا و وکلای دادگستری به شرایط زمان قبل از تصویب قانون لایحه استقلال کانون‌های وکلای دادگستری بازگشتی رو به عقب خواهد داشت که با پیشرفت و رشد رو به جلوی کانون‌های وکلا و حفظ حقوق شهروندی در امر دفاع در تضاد است و هیچ گونه تصویر و نقطه روشن و امید بخش نیز در آن دیده نمی‌شود.

این در حالی است که چنانچه دستگاه محترم قضایی به دنبال تغییر و تحول در حرفه وکالت باشد، قطعاً از طرق و شیوه‌های قانونی و با رعایت کلیه شرایط و پارامترهای مدیریتی می‌توان به این هدف رسید. در اینکه تحول قانون ثابت و لایتغیر جهان هستی بوده و انسان‌ها ذاتاً و فطرتاً به دنبال ایجاد تحول و اصلاح و بهبود شرایط و مسایل پیرامون خود هستند، تردیدی نیست ولیکن در امور سازمانی این تحول ایجاد نخواهد شد، مگر به همت و خواسته‌ی آحاد جامعه مبتلا به آن. در این راستا قطعاً اولین قدم برای ایجاد تحول، داشتن هدف است چرا که بدون داشتن هدف، هیچ برنامه‌ای قابل سنجش و ارزیابی نخواهد بود.

با این تفاسیر باید دید هدف از اصلاح آیین‌نامه وکالت توسط دستگاه محترم قضایی چه خواهد بود؟! آیا هدف اصلاح و بهبود عملکرد کانون‌ها و وکلا در انجام وظایف قانونی محوله است؟! اگر چنین است با این آیین‌نامه، نه تنها تحقق این هدف میسر نخواهد بود بلکه اصول و داشته‌ها و عملکرد فعلی کانون‌های وکلا را از یک سو و نقش حمایتی آنان از وکلا و مردم را از سوی دیگر از بین خواهد برد و اگر هدف، چیز دیگری است که منجر به از بین رفتن کارکرد اصلی آن و ایجاد مشکلات دیگری خواهد شد که قطعاً نظر و دیدگاه مسئولان محترم دستگاه قضایی نیز چنین نخواهد بود.

بی‌شک برای انجام هر تحولی در ابتدا می‌بایست بسترهای قانونی آن فراهم شود که هر چند شرط لازم برای ایجاد تحول است، ولیکن شرط کافی نخواهد بود. برای ایجاد تغییر و تحول در مقررات وکالت باید ابتدائاً در سطح مدیران جامعه‌ی وکالت و وکلای دادگستری، اعتقاد و

ایمان و باور ایجاد نمود و سپس از طریق و مجرای صحیح قانونی اقدام نمود، تا منجر به حرکت و تحول گردد. کانون‌های وکلا، وابسته به دادگستری و یا زیر مجموعه‌ی دستگاه قضایی نیستند تا رؤسا و مدیران دستگاه قضا بتوانند مدیریت تغییر و یا تحول را در مورد آنان پیاده نموده و سیاست‌های خود را بر مجموعه‌ی آنان اعمال نمایند. با تصویب و اصلاح آیین‌نامه حتی با زور و اجبار جهت اجرای آن نیز نمی‌توان انتظار ایجاد تحول و تغییر در کانون‌های وکلا و حرفه وکالت داشت، بلکه برای رسیدن به آن می‌بایست اولاً: تغییرات و اصلاحات از درون سیستم و جامعه وکالت خواسته شود. ثانیاً: بر اساس نیاز و ضرورت و مقتضیات جامعه وکالت و با حفظ اصول و مبانی تشکیل آن که همانا استقلال این نهاد مدنی می‌باشد تدوین گردد. ثالثاً: از طریق مراجع ذی صلاح قانونی و قانونگذاری توسط مجلس شورای اسلامی اقدام نمود. بنابراین چنانچه کانون‌های وکلای دادگستری بر اساس عملکرد و وظایف قانونی خود و مقتضیات جامعه، نیازمند تغییرات و اصلاحاتی در درون خود باشند، قطعاً خاستگاه اولیه این تغییرات، نمایندگان و مدیران جامعه‌ی وکالت هستند که از هر حیث بر مسایل و موضوعات آن واقف می‌باشند و مرجع انجام آن نیز قوه مقننه خواهد بود. شایسته است دستگاه محترم قضایی ضمن عدم مداخله و احترام به دیدگاه‌ها و نظرات مدیران این جامعه، آنان را در تحقق اهداف مورد نظر یاری نماید.

کدام ضرورت، تحول و اصلاح؟

حسن وثیق زاده انصاری^۱

فارغ از مباحث وسیع مطروحه در مورد ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال و تعیین حد و مرز دخالت از نظارت و توجه به اصل تفکیک قوا و لزوم رعایت استقلال کانون‌ها و... که دغدغه مشترک کانون‌ها و قوه قضاییه است، اساساً از دیدگاه نگارنده، این سؤال از طراحان و مدافعین پیش‌نویس آیین‌نامه مطرح است که چه ضرورت و فوریتی برای اصلاح آیین‌نامه، با کیفیت و شرایط فعلی وجود دارد؟ به ویژه آنکه دست قوه قضاییه، برای اعمال بند ۲ اصل صد و پنجاه و هشتم قانون اساسی (تهیه و ارایه لایحه قضایی متناسب)، کاملاً باز است و وکلا ثابت کرده‌اند در مقابل قانون (حتی اگر اصطلاحاً قانون بد هم باشد) خاضع و فروتن‌اند؛ ولو ظاهراً به زبان آنها هم باشد؛ نمونه‌اش تبصره ماده ۱ و تبصره ۱ ماده ۴ و ماده ۵ قانون کیفیت اخذ پروانه... و موارد مشابه در سایر مقررات است. ولی نمی‌توانند جان و دل خود را در مقابل آیین‌نامه فراقانونی، تسلیم و ساکن و ساکت نمایند. آیا توجیه لزوم به روزرسانی نظارت، به منظور اصلاح آیین‌نامه صنفی، با روش‌هایی که نمی‌تواند وفاق و همدلی واقعی و اقناع وجدانی قانون مدار وکلا را برای تسلیم و تمکین به همراه داشته باشد، آن هم توسط دستگاهی که نظارت بر حسن اجرای قوانین و احیای حقوق عامه و گسترش عدل از وظایف اصلی اوست (اصل ۱۵۶ قانون اساسی) و مکلف به خودداری از اجرای آیین‌نامه‌های مخالف با مقررات و خارج از حدود اختیارات است (اصل ۱۷۰ قانون اساسی) می‌تواند منطقی باشد؟ و آیا پیش‌نویس ۱۹۸ ماده‌ای که قریب به اتفاق آن مواد، تکرار مقررات سابق و جاری است، می‌تواند تحول در حوزه وکالت محسوب شود؟ و چه ضرورت و فوریتی برای جمع بندی و تکرار آنها در ضمن یک آیین‌نامه وجود دارد؟ و اگر مقصود واقعی از تهیه کل پیش‌نویس اصلاحی، فقط وجود چند ماده جدید است! (که اتفاقاً شائبه‌ی قانونگذاری در مورد آن وجود دارد) به نظر می‌رسد طراحان، در تبیین این ضرورت‌ها توفیقی نداشته‌اند.

عدالت قضایی در ترازوی قانون

مصطفی ابراهیم نژاد^۱

چکیده

در اسفند ماه ۱۳۹۸ معاونت حقوقی قوه قضاییه با ارسال نامه ایی به کانون‌های وکلای دادگستری ایران از تصمیم قوه قضاییه مبنی بر ضرورت اصلاح آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ خبر داد و با تفسیری که از صلاحیت خود داشت، مبنی بر امکان وضع آیین‌نامه بر مبنای نظریه شماره ۴۲۱ مورخ ۱۳۵۹/۹/۱ شورای نگهبان که براساس آن اختیارات وزیر دادگستری را به شورای عالی قضایی تفویض و بر اساس قانون اختیارات و وظایف رئیس قوه قضاییه مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۹ نیز اختیارات و وظایف شورای عالی قضایی به رئیس قوه قضاییه منتقل شده است، اقدام به تدوین و تنظیم آیین‌نامه‌ای در اجرای ماده ۲۲ لایحه استقلال مصوب ۱۳۳۳/۱۲/۵ برای کانون‌های وکلای دادگستری نمودند. با این اقدام سوالاتی مطرح می‌گردد و بنیادی‌ترین پرسش آن است که آیا قوه قضاییه حق وضع آیین‌نامه برای کانون‌های وکلای دادگستری را دارد؟

مقدمه

تحقق عدالت از اهداف اصلی انبیای الهی و بل حکومت‌ها بوده است. از این رو در آیه ۲۵ سوره حدید آمده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط». بر اساس بیان این آیه شریفه، خداوند با ارسال رسل و انزال کتب و وضع معیار در صدد برپایی عدالت برآمده است. از این آیه کریمه مستفاد می‌گردد که برپایی داد و عدل و تمشیت امور جامعه، نیاز به موازین شفاف جهت احقاق عدالت دارد. جوامع انسانی نیز با درک این امر حیاتی و برای به سامان دادن نظامات اجتماعی خود اقدام به وضع معیارها و استانداردهایی نمودند تا از این طریق با ترازویی مشخص و همگانی اجرای عدالت از طریق قانون را تحقق بخشند.

مفهوم عدالت

۱. وکیل پایه یک دادگستری و عضو کانون وکلای گلستان

عدالت در لغت به معنای «نظم و ادب» و در معنای فلسفی آن به «وضع الشی فی موضعه» تعریف گردیده است. به باور برخی از اندیشمندان عدالت در خصوص نهادهای اجتماعی نیز مصداق داشته و اتصاف آن نهاد، به عدالت برای آن یک فضیلت محسوب می‌شود. در این معنی فضیلت به عنوان افعال خاص یک فرد مطرح نمی‌باشد و با این وصف اصول عدالت، اصولی قلمداد می‌شوند که محدودیت‌هایی تعیین می‌کنند. در باب این که چگونه نهادهای اجتماعی مقامات و مناصب را مشخص سازند و به آن مقامات و مناصب قدرت‌ها و مسئولیت‌ها و حقوق و تکالیفی محول کنند. (ملکیان، ۱۳۹۱: ۱۹۶) از این رو به نظر می‌رسد که از این منظر در نهایت اصول و رفتار یک نهاد اجتماعی مطابق با معیارهای و اصول و موازین است که آن را برخوردار از فضیلت عدالت می‌نماید.

ضرورت‌های تحقق عدالت

احقاق و اجرای عدالت نیازمند وجود معیار و سازوکارهای ساختاری و قاعده مند برای تحقق آن و رعایت حدود وضع قاعده حقوقی و احترام به آن و حمایت از نهادهای قانونی است که به اجرای عدالت همت می‌گمارند.

۱- وجود نظام قانونی

قواعد و نظامات قانونی و حقوقی به عنوان یک نظام تسهیل گر روابط اجتماعی در بستر زمان و در نتیجه رشد و تکثر پدیده‌های اجتماعی به نحو اجتناب ناپذیری شکل گرفتند. تجربه بشر که ناشی از مبانی معرفتی و فلسفی و رشد فکری انسان‌ها طی قرن‌ها بوده است، ضرورت وجود قانون برای تمشیت امور جامعه را امری انکارناپذیر دانست؛ از این رو تحقق عدالت در ابعاد مختلف نیازمند ایجاد یک نظام حقوقی به عنوان نظام پایه‌ای وضع و تنظیم کننده‌ی قواعد و روابط اجتماعی است، با این وجود تنها راه ممکن برای احیای عدل در جامعه وضع قانون و اجرای صحیح آن می‌باشد. از سویی دیگر پیدایش قانون به عنوان نرم افزار جهان جدید، نخستین بار در غرب و در بستر عوامل پیش گفته شکل و نمو یافت و با این وصف بخشی از نظام معرفتی جهان غرب گردید، که این امر به نوبه‌ی خود در باورمندی جامعه به جایگاه قانون بسیار مؤثر بود.

وجود قانون، نقش مؤثری در ایجاد ساختارهای اجتماعی و عدالت اجتماعی برای نیل به اهداف بشر داشته است و ساختارهای کارآمد نیز از عوامل مؤثر پرورش سرمایه‌های انسانی و رشد و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع دارد.

مسأله مهمی که نباید از نظر دور داشت آن است که همین که قاعده‌ای در یک نظام حقوقی از طریق مراجع ذی صلاح وضع گردید، آن قاعده دارای اعتبار قانونی می‌شود و تا هنگامی که به روش صحیح ملغی نگردیده است، قانون معتبر تلقی می‌گردد و احترام به قانون سرزمین هر چند که آن قانون را واجد اوصاف اخلاقی یا عادلانه ندانیم، امری اساسی در حیات

یک جامعه و تحقق عدالت محسوب می‌گردد؛ با این وصف قانون و نظام حقوقی را باید فارغ از داوری‌های ارزشی نگریست، هر چند که قائل به وجود نقصان در آن قاعده حقوقی در برآوردن خواسته‌های ارزشی باشیم. تمایز و تفکیک در این نوع نگاه نه تنها امکان استمرار نظام حقوقی را میسر می‌گرداند و جوامع را از بحران‌های اجتماعی در امان می‌دارد بلکه سبب تفکیک «اعتبار قانون» از «شایستگی» آن می‌شود و با این رویکرد، امکان گفت و گو در باب قانون درست را از منظر اخلاقی، دینی و... فراهم می‌شود؛ به دیگر سخن وجود قانون یک چیز است و شایستگی آن چیز دیگری و بودن یا نبودن قانون، امری متفاوت با خوب بودن یا نبودن آن است. (هارت، ۱۳۹۰)

۲- پذیرش و احترام به قانون

پذیرش و احترام به قانون به عنوان فصل الخطاب مجادلات فکری و اجتماعی در جوامعی که در آن قوانین در بستر فهم عمومی جامعه در گذر زمان و ضرورت‌ها شکل گرفته‌اند بیشتر است و بدیهی است که این جوامع در پیروی از قانون معتبر موفق‌تر عمل می‌نمایند و احترام فزاینده‌ای برای آن قائل‌اند. قانون عادلانه می‌تواند پایه‌های عدالت را در جامعه محکم و تحقق عدالت و آزادی را تضمین کند؛ در این صورت به قانون احترام گذاشته می‌شود، زیرا که در وجود افراد نهادینه می‌شود. (سیدباقری، ۱۳۸۷: ۵۸)

ضرورت حفظ احترام و التزام به قانون معتبر، نه تنها برای آحاد جامعه ضروری است بلکه برای متولیان آن اساسی و بنیادین‌تر محسوب می‌شود؛ چرا که رفتار واضعان و مجریان در گسترش فرهنگ احترام به قانون و یا خدشه به حاکمیت آن توسط شهروندان و مدیران میانی کشور بسیار مؤثر است. همانگونه که گفته‌اند «الناس علی دین ملوکهم». به دیگر سخن نقض قانون نه تنها به جایگاه عدالت و آن فرد و نهاد از منظر اجتماعی لطمه وارد می‌نماید، بلکه موجب ایجاد رفتارهای ناقضانه‌ی قانونی توسط مجریان و مردم خواهد شد و نتیجتاً سبب بروز سردرگمی و تفسیر و اجرای شخصی قوانین می‌گردد، که در این صورت نیز بروز فساد و عدم اجرای عدالت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به قول سعدی شیرازی:

گر ز باغ رعیت، ملک خورد سببی برآوردن غلامان او درخت از بیخ

از سویی دیگر هر گونه تفسیر از قوانین برای رسیدن به اهداف، باید در پرتو چارچوب‌های هدف بالفعل قانونگذار از وضع آن قانون باشد، که این مهم را می‌توان از راه مطالعه کارهای مقدماتی که پیش از تصویب قانون انجام گرفته و یا از روی تعبیرهای مقنین پی برد. (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۹۶) برای مثال چنانچه قانونی با استعمال لفظ و اعطای استقلال به یک نهاد برای تحقق اهداف اجتماعی وضع شده باشد، احترام به این هدف قانون‌گذار این اقتضا را دارد که تفسیر مجریان با لحاظ این امر باشد.

با این وصف از آنجایی که از مهم‌ترین مواضع تحقق عدالت، دستگاه قضایی است، نیل و

وصول به آن در پرتو عوامل پیش گفته امکان پذیر خواهد بود. در واقع می‌توان گفت که تجلی احقاق حق در هر حکومت، دستگاه عدلیه است که به عنوان یکی از ارکان اساسی ضمانت سلامت جامعه و حکومت نقش بسیار مهمی در حفظ حقوق عامه دارد و با نگاهی اجمالی به تاریخ توسعه‌ی کشورهای پیشرفته آشکار می‌گردد که یکی از مؤلفه‌های اساسی رشد و پیشرفت جوامع در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی عملکرد مؤثر و کارآمد دستگاه قضایی بر اساس قانون و احترام به آن بوده است.

۳- صلاحیت و وضع قاعده حقوقی

حسب اصول حقوقی، وضع قانون یا آیین‌نامه باید در چارچوب الزامات و صلاحیت‌های قانونی صورت پذیرد که رعایت این مهم می‌تواند معیاری برای سنجش عدالت یک نهاد یا واضعان آن در حیطه صلاحیت خود باشد.

پرسش نخستین آن است که آیا هر نهاد یا سازمانی می‌تواند اقدام به وضع آیین‌نامه نماید؟ و اساساً دامنه صلاحیت آن تا کجاست؟ در قانون اساسی به غیر از قوه مجریه در اصل صد و سی و هشتم برای احراز صلاحیت قوای دیگر در صدور آیین‌نامه مقررهای نداریم. از سوی دیگر قوه مجریه نیز صرفاً در خصوص سازمان‌ها و دستگاه‌های تابعه خود حق صدور آیین‌نامه را دارد؛ با این وصف هیچ مرجعی نمی‌تواند اقدام به وضع یا تصویب قواعدی نماید که موجب ایجاد حق یا تکلیف برای شهروندان یا عموم اشخاص حقیقی یا حقوقی گردد؛ چرا که این امر به معنای قانونگذاری است که مرجع صالح آن قوه مقننه می‌باشد؛ حتی اگر از اصول قانون اساسی صلاحیت تصویب آیین‌نامه توسط قوه قضاییه را استنباط نماییم، این صلاحیت صرفاً در امور مرتبط به تشکیلات و ساختار قوه قضاییه می‌باشد و نه نهادهای دیگر همچون کانون وکلا که ماهیتاً مستقل از قوه عدلیه می‌باشد. لازم به ذکر است که ایجاد صلاحیت برای قوه قضاییه با فلسفه اصل تفکیک قوا و حاکمیت قوه مقننه در قانون گذاری مغایرت دارد. اساساً هدف از تفکیک قوا، ایجاد اختیارات و مسئولیت‌های متمایز در راستای عدم تعارض اقدامات قوای سه گانه و جلوگیری از تمرکز و توزیع قدرت و فسادهای ناشی از آن و تضمینی برای امنیت شهروندان در ابعاد مختلف بوده است. این امر که در قانون اساسی جمهوری اسلامی به اصل استقلال قوا معروف و به رسمیت شناخته شده است و قاعده‌های بنیادین تلقی می‌گردد که در صورت خدشه و نادیده انگاشتن آن و استمرار این اقدامات و تبدیل آن به رویه در کشور و وضع حق و تکلیف توسط قوا و نهادها در امور غیر مرتبط به خود خدشه‌ای جبران ناپذیر به اصول پیش گفته و حقوق ملت وارد خواهد شد.

با این وصف دامنه شمول نظریه تفسیری شورای نگهبان مبنی بر امکان وضع آیین‌نامه توسط قوه قضاییه صرفاً سازمان‌های تابعه و زیر مجموعه قوه قضاییه را در بر می‌گیرد. نظریه‌ی شماره ۴۳۴۵۸/۳۰/۹۰ مورخ ۱۳۹۰/۶/۳ شورای نگهبان نیز که صراحتاً اظهار داشته رئیس قوه

قضایه نمی‌تواند برای دستگاه‌های خارج از این قوه آیین‌نامه وضع نماید نیز، دلالت بر این امر دارد. بدیهی است که تعیین مصادیق سازمان‌های تابعه نیز با قانون است؛ حال آن که به موجب ماده ۱۰ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ کانون وکلای دادگستری مؤسسه‌ای مستقل و دارای شخصیت حقوقی است و مبرهن است که مراد قانونگذار از قید کلمه استقلال، تفکیک و جدایی ماهیتی و تشکیلاتی از قوه عدلیه بوده است و نه قوه مجریه یا مقننه. از سویی دیگر در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی که در مقام تصریح وظایف و اختیارات قوه قضایه است، هیچ‌گونه اشاره‌ای به امکان و صلاحیت آن مرجع جهت وضع آیین‌نامه برای کانون‌های وکلا ندارد.

لازم به ذکر است که ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ حق تنظیم و پیشنهاد آیین‌نامه‌های مربوط به کانون و ارایه آن به وزیر دادگستری جهت تصویب را صرفاً بر عهده کانون وکلا قرار داده است؛ حال آن که اولاً کانون وکلا هیچ‌گونه متنی تنظیم نکرده و پیشنهادی نیز ارایه نداده است و ثانیاً مرجع تصویب آیین‌نامه پیشنهادی وزیر دادگستری است. با این وصف در صورت تصویب این آیین‌نامه توسط قوه قضایه اقدامی خلاف قوانین عادی و قانون اساسی صورت خواهد پذیرفت.

۴- حق برخورداری و تکلیف به حمایت

در امور اجتماعی و روابط انسانی حقوق در معنای اعتباری آن جعل گردیده و در تمامی این موارد، حق ملازم با تکلیف است یعنی به همراه جعل و اثبات حقی برای یک شخص یا یک نهاد تکلیفی برای شخص دیگر اثبات می‌شود. به عبارت دیگر در امور اجتماعی هیچ‌گاه حق از تکلیف جدا نمی‌شود و این‌ها، دو روی یک سکه اند؛ کسی که حق به نفع او وضع شده است که اصطلاحاً «من له الحق» نامیده می‌شود و دیگری که حق بر عهده او گذاشته شده است که «من علیه الحق» نامیده می‌شود. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۷۲)

میزان حمایت از برخورداری از حق قانونی نهادها و رعایت قواعد و مقرره‌های قانونی که آن نهاد را شکل و سامان داده است از معیارهای سنجش عدالت دستگاه قضایی می‌تواند باشد. نکته‌ای که را نباید از نظر دور داشت آن است که حمایت قوای حاکمه خصوصاً نهاد قضایی شامل مواردی است که نه تنها کانون وکلا براساس آن هدف همچون استقلال نهاد وکالت و وکیل در راستای دفاع از حقوق مردم تشکیل و قوام یافته بلکه شامل کلیه مواردی است که حرکت ساختاری کانون‌های وکلا به سایر اهداف اصلی و فرعی خود را نیز محقق می‌گرداند. بسیار بدیهی است که رشد و حرکت یک نهاد یا سازمان نه تنها در گرو عوامل درونی است بلکه در پرتو همکاری جمعی سایر نهادها و عدم ایجاد مانع در سیر حرکتی و توسعه‌ای آن نهاد نیز می‌باشد. با این وصف در صورتی که استقلال کانون در بخشی از اهداف و وظایف خود لحاظ و حفظ گردد لکن در بخش دیگر رعایت نگردد، نمی‌توان گفت کانون‌های وکلا از استقلال کاملی

برخوردارند، خصوصاً آن که توسعه متوازن یک سازمان به نحو مؤثری به رشد هندسی و شبکه‌ای همه بخش‌های آن بستگی دارد. با این وصف کانون وکلا که نهادی مستقل از قوه عدلیه است باید تحت حمایت تمامی قوای حاکمه باشد و میزان برخورداری کانون‌های وکلا از این حق بیانگر التزام نهادهای قدرت به قانون است.

۵- شفافیت و امکان سنجی قواعد حقوقی

فارغ از تصویب یا وضع آیین‌نامه اجرایی لایحه استقلال یکی از ضرورت‌ها و بلکه اقتضائات قانونگذاری یا آیین‌نامه نگاری، وضع قواعدی است که احراز آن قواعد و شرایط در عمل ممکن بوده به گونه‌ای که وجود معیارهای مشخص از اعمال نظرات شخصی ممانعت به عمل آورد. به عنوان مثال در صورتی که شرط اعطای پروانه وکالت به فردی اعتقاد به حکمی دینی باشد، این پرسش مطرح است که چگونه و چه مرجعی با چه ابزار یا وسیله‌ای این اعتقاد را که امری درونی است می‌تواند روشن نمایند، حال آن که همان گونه که به عرض رسید احقاق و اجرای عدالت نیازمند معیارهای شفاف و قابل سنجش و ارزیابی است.

۶- مردم سالاری و کانون وکلا

جوامعی که به بلوغ اجتماعی رسیده اند، اداره نهادهای مردمی را به شهروندان خود واگذار و بدین نحو تحقق دموکراسی در همه ابعاد و بخش‌های مختلف کشور را محقق می‌گردانند و از این طریق با مشارکت دادن مردم در امور خود روح دغدغه مندی و مسئولیت پذیری را در شهروندان دمیده و رشد و پیشرفت سریع‌تر را میسر می‌گردانند. کانون‌های وکلای دادگستری ایران نیز از طریق رقابت بین نامزدها و برگزاری انتخابات و راه یابی کسانی که اعتماد وکلا را جلب می‌نمایند، امور مرتبط به خود را تمشیت می‌نمایند. با این وصف یکی از مواضع تحقق مردم سالاری در ایران کانون‌های وکلای دادگستری می‌باشند؛ وکلای دادگستری بخشی از شهروندان کشور هستند که اداره امور صنفی خود را با رعایت قوانین و احترام و التزام به قانون اساسی انجام می‌دهند و در واقع بخشی از وظایف حاکمیتی را به موجب تجویز قانون و در راستای معاضدت و همکاری با نظام حقوقی کشور و تسهیل فرایند ارتقاء عدالت و به عنوان مددیار دستگاه قضایی شکل می‌دهند. باید توجه داشت که مظهر کامل مردم سالاری در کانون‌های وکلا نه تنها مشارکت وکلا در آن بلکه عدم اختیارات تحدیدی و تهدید وجودی در تحقق این فرآیند می‌باشد، تقویت این رویه به منزله‌ی دیدگاه مسئولین کشور به اهمیت مردم سالاری و تحدیش آن به مثابه‌ی تضعیف این نظام قانونی و تحقق عدالت خواهد بود.

۷- استقلال نهاد وکالت و وکیل

استقلال نهاد وکالت که متضمن استقلال وکیل نیز خواهد بود، نه یک امتیاز قانونی بلکه یک حق ذاتی بشر است که ریشه در حقوق طبیعی و اولیه انسان‌ها برای زندگی مطلوب است و شامل کلیه اموری است که تمشیت و به سامان نمودن وظایف و رشد و توسعه نهاد وکالت را در

بر دارد و نیل به آن اهداف را بدون مداخله بیرونی و به صورت خود گردان توسط نمایندگان وکلا صورت می‌دهد؛ بنابراین وجود و امکان ۱- سیاست گذاری و تعیین خط مشی کلی نهاد وکالت توسط وکلای دادگستری و ۲- اداره امور جاری بر مبنای سیاست گذاری و تصمیمات نمایندگان و انجام وظایف و تکالیف قانونی وکلا و ۳- نظارت بر وکلای متبوع و صلاحیت اعمال تصمیم نهایی در برخورد یا عدم برخورد انتظامی با وکلا و نهایتاً ۴- اداره امور مالی توسط کانون‌های وکلای دادگستری از مهم‌ترین مصادیق استقلال محسوب می‌شود.

بُعد دیگر استقلال، رهایی وکیل دادگستری از امیال بی ارزش نفسانی و امور مذموم و دفاع از حقوق مظلوم و زیان دیده و سرلوحه قرار دادن احقاق حق و ابطال باطل و گام برداشتن جهت گسترش عدالت است؛ به این معنا وکلای دادگستری باید متصف به ارزش‌های والا باشند و در راستای شرافت انسانی حرکت نمایند و نهاد وکالت و کانون‌های وکلا نیز باید بستر و ساختار تحقق این امر را فراهم نمایند.

مؤخره

تجربه تاریخی بشر استقلال نهاد وکالت را از بنیادی‌ترین مواضع تحقق عدالت می‌داند و تضمین حق دفاع ملت و تحقق دادرسی عادلانه را در این صورت میسر می‌بیند. به باور ما تفکیک نهاد وکالت از دستگاه قضایی ارتقای سلامت و افزایش اعتماد عمومی جامعه را در پی خواهد داشت. تضعیف نکردن نهادهای مدنی همچون کانون‌های وکلا و استقلال آنان باعث عدم اشتغال دستگاه قضایی به امور نامرتب و پرداخت بیش‌تر به حل و فصل اختلافات جامعه و شهروندان خواهد شد. کانون‌های وکلا در ایران مجموعه‌ای مردم نهاد هستند که در راستای دفاع از حقوق ملت و تسهیل امور آنان به وظایف مشخص و مصرح قانونی خود می‌پردازند؛ با این وصف امور مردم را باید به مردم واگذارد، و از ظرفیت‌های کانون‌های وکلا در رشد و توسعه نظام حقوقی و حل مشکلات جامعه و دستگاه‌های اداری استفاده نمود، کانون‌هایی که با حضور حقوقدانان برجسته می‌توانند فرآیند ارتقاء نظام دستگاه قضایی از جنبه‌های مختلف را سرعت بخشیده و موجب استحکام رابطه شهروندان با قوای حاکمه از جمله دستگاه قضایی گردند و باید دانست که عمل به قانون و رعایت آن مظهر پای بندی و التزام قوه عدلیه به قانون و اجرای قواعد حقوقی است و سبب ایجاد اعتماد اجتماعی که سرمایه‌ای برای نظام سیاسی است خواهد شد. بنابراین بهتر آن است که قوه قضاییه از ثمره و ظرفیت این نهاد اصیل و کارآمد برخوردار گردیده و در حفظ بنیان آن کوشا باشند و کانون‌های وکلا را باید بخش قابل اعتماد نظام حقوقی کشور دانسته و آنها را مجموعه‌ای بیگانه لحاظ نکند. به امید آنکه عدالت قضایی در پرتو اصول پیش گفته در کفهی سنگین ترازوی قانون آرام گیرد.

منابع:

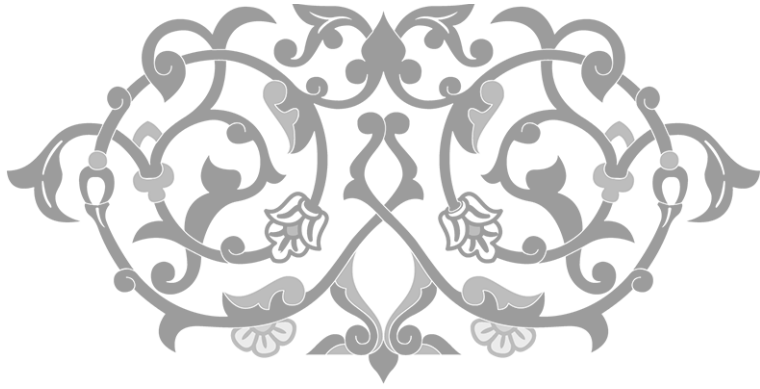
- قرآن کریم. سوره حدید. آیه ۲۵
- جعفری تبار، حسن. (۱۳۸۸). فلسفه تفسیری حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار
- سید باقری، سید کاظم. (۱۳۸۷). راهکارهای عدالت اجتماعی در نظام اسلامی، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۲). گلستان سعدی، کانون انتشارات پیام عدالت
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۹۱). نظریه حقوقی اسلام، جلد ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)
- ملکیان، مصطفی. (۱۳۹۱). مهر ماندگار، تهران: نگاه معاصر
- هارت، هربرت. (۱۳۹۰). مفهوم قانون، مترجم: محمد راسخ، تهران، نشر نی

نه به وابستگی،

نه به انحصارگرایی اداره‌ی وکلا

داریوش سپینتا^۱

اصل استقلال وکالت، یک بحث است؛ ولی مهم‌تر از آن، بحث جداگانه‌ی اداره‌ی صنف وکلا است، که سال‌هاست تک بعدی و تک صدایی شده و با محدود نمودن مدیریت کانون وکلا به وکلای ثابت، بر انحصاری کردن مدیریت کانون، اصرار ورزیده ایم. لیکن نباید بر این عقیده و باور بود که استقلال کانون وکلا را به هم نزنید که مدیریت در انحصار وکلای ثابت به هم بخورد. از آثار مخرب مدیریت انحصاری کانون وکلا، عدم رغبت به میدان آمدن وکلای دیگر است، که می‌توانستند با شایستگی اخلاقی و توانایی‌های علمی خود، بر وزن اعتبار کانون وکلا بیفزایند و نیز شرکت تعداد کم وکلا در انتخابات کانون وکلا می‌باشد. در صورتی که ما وکلا می‌توانستیم به جای شعار، در عمل با فراهم کردن بستر مناسب شرکت بیشتر وکلای شایسته در عرصه مدیریت، با استفاده از ظرفیت‌ها و توانایی‌های این وکلا-که سرمایه‌های این جامعه هستند- از عهده‌ی حل مشکلات وکلا در زمانی که استقلال داریم ولی این مشکلات هنوز حل نشده و کماکان باقی مانده است، برآییم و شاید اصلاً بحث استقلال کانون وکلا پیش نمی‌آمد.



سائمه

۱۰۱



۱۰۱

بیانیه کانون وکلای اصفهان

در خصوص پیشنهاد اصلاح آیین نامه لایحه

استقلال

“هوالوکیل”

به نام خدا

کانون وکلای دادگستری مهم‌ترین نهادی است که امروزه ضامن تامین و تضمین حقوق بشر در تمام محاکم دادگستری جهان و مهم‌ترین معیار برای ارزیابی و سنجش میزان تقید دولت‌ها در پایبندی و پاسداشت حقوق انسان‌ها به شمار می‌رود. از کانون وکلا مهم‌تر، حفظ و تثبیت و تحکیم استقلال این نهاد دیرپای مدنی است که در همه دولت‌ها و مکاتب حقوقی جهان با منع مداخله قوای سه گانه به ویژه قوه قضاییه تضمین شده است.

در کشور ما نیز این نهاد مقدس از سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی تاکنون، مورد حمایت قانونگذار بوده و استقلال آن پس از مجاهدت بزرگان زیادی از اوایل قرن حاضر با تصویب لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلای دادگستری در سال ۱۳۳۱ رسمیت یافته است.

بدون تردید، مداری که باید حول و بر اساس آن عمل کرد قانون است. حاکمیت قانون بدیهی‌ترین و ابتدایی‌ترین اصل در دستگاه عدلیه و نهادهای پیرامون آن است؛ اصلی که موکدا و مکررا در مواضع حکیمانانه رهبر معظم انقلاب اسلامی در برهه‌های حساس پس از انقلاب بر آن تاکید شده است. معظم له همگان را بر این مدار فراخوانده‌اند و اشاره می‌دارند که: «معیار، قانون باشد و قوانین نقض نشود، تخصیص نخورد، تقیید نخورد، از گستره‌ی قانون به دلایل گوناگون چیزی حذف نشود».

آیین نامه پیشنهادی اخیر لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلای دادگستری که در اواخر سال گذشته مطرح شد، مبین نقض اصل حاکمیت قانون در بنیادی‌ترین قوه از قوای جمهوری اسلامی ایران است؛ آیین نامه‌ای که در صورت تصویب و ابلاغ، تا سال‌ها موضع اختلاف، بحث و مجادلات قوه قضاییه و نهاد وکالت را در پی خواهد داشت. بدون شک حتی اگر اصلاحی در آیین نامه فعلی ضرورت یابد، تنها از مجرای قانون به ویژه ماده ۲۲ لایحه قانونی استقلال

کانون‌های وکلای دادگستری امکان پذیر است.

اگرچه برخی نظارت‌های دستگاه قضا بر اجرای صحیح مقررات وکالت ضروری است، لکن تحت عنوان نظارت، نباید اساس و بنیان استقلال کانون‌های وکالت-که ضامن و ناظر حقوق اساسی و شهروندی مردم و جامعه است-محدود و مخدوش شود، که این خود در تعارض و تقابل با اهداف اصلی قوه قضاییه و نقض غرض است. اقدام به تعیین مناقشه برانگیز اعضای آن، مغایرت نهادی جدید به نام شورای هماهنگی امور وکلا و تعیین مناقشه برانگیز اعضای آن، مغایرت صریح آیین‌نامه با نص صریح ماده ۲۲ لایحه استقلال، استناد به نظریه از شورای محترم نگهبان- که متعاقباً توسط خود این شورا و حسب نظریه‌ای دیگر نسخ شده است-تشدید و نظارت قضات محاکم بر وکلا بر خلاف مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام دائر بر هم‌پرازای این دو رکن رکن دستگاه عدلیه، به شدت استقلال نهاد وکالت را در امر دفاع مخدوش خواهد ساخت.

کانون‌های وکلای دادگستری با اتفاق نظر، مصادیق صریح تباین و تعارض این آیین‌نامه را مکرراً به سمع و نظر مسئولین عالی رتبه قوه قضاییه رسانده و مخالفت خود را با چنین روندی اعلام نموده‌اند.

اعضای هیات مدیره کانون وکلای دادگستری استان اصفهان نیز همراه با جامعه وکالت کشور طی این بیانیه، مستنداً به اصول متعدد قانون اساسی از جمله بندهای ۲ و ۳ اصل ۱۵۰ آن در احیای حقوق عامه، گسترش عدل و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین، از ریاست ارجمند و عالم این قوه، حضرت آیت الله رئیسی که با انتصاب ایشان، امیدهایی در دل مردم و وکلای آنان در جهت تحقق مبارزه با فساد و عدالت قضایی ایجاد شده است، مداخله فوری و مخالفت با طرح چنین موضوعاتی که اساس و بنیاد این نهاد کهن را نشانه رفته است، را تقاضا و رجاء واثق دارد که با درایت و حسن نیتی که در ایشان موجود و مشهود است، مانع از انجام این اقدام خلاف مصلحت و قانون خواهند شد.

هیات مدیره کانون وکلای دادگستری استان اصفهان

بیانیه هیات مدیره کانون وکلای مرکز درباره پیش‌نویس آیین‌نامه

«نهاد وکالت» دیرپاترین نهاد مدنی ایران است که در طول بیش از یک سده موجودیت خود، نقشی بی‌بدیل در تحقق عدالت، تأمین حقوق شهروندان و منافع ملی از یک سو و همکاری با دادگستری در نیل به رسالت خود از سوی دیگر، ایفا نموده است. با توجه به ضرورت‌ها و تجربیات تاریخی و ملاحظه آسیب‌های مترتب بر فقدان وکیل و کانون وکلای دادگستری مستقل، قانونگذار به این دیدگاه درست رهنمون گردید که نظام قضایی جز با دسترسی مردم به وکیل و برپایی کانون وکلای مستقل، به رسالت مقدس خود، که احقاق حق و دادرسی منصفانه است، دست نخواهند یافت.

در این راستا، تصویب لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ نویدبخش حاکمیت قانون و اطمینان به دسترسی مردم به وکلای مدافعی است که بی‌واهمه از نهادهای قدرت، از حقوق موکل خود دفاع کنند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای نخستین بار، افزون بر قید نام وکیل دادگستری در اصل ۳۵ به این حق دفاع شهروندان با برخورداری از وکیل مستقل تأکید کرد. البته بر این نهاد مدنی، روش‌های نظارتی مختلفی از سوی دستگاه قضایی حاکم گردید؛ امکان اعتراض به آرای دادگاه‌های انتظامی و کلا و کلیه تصمیمات هیأت‌مدیره کانون وکلای نزد دادگاه انتظامی قضات، قابلیت رد صلاحیت گسترده نامزدان انتخابات هیأت‌مدیره آن، ضرورت استعلام از متقاضیان صدور پروانه و سایر ساز و کارهای نظارتی که خود گواه وجود نظارت حداکثری بر نهاد مدنی توسط دستگاه قضایی است.

با این همه، در سال‌های اخیر تحولاتی در حوزه وکالت رخ داد که فراتر از ساز و کارهای نظارتی موجود حاکمیتی بر کانون وکلا، موجب محدودیت حق دفاع و مداخله‌گری شد. به‌عنوان نمونه، می‌توان به تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد که با مقید کردن مردم و الزام آنها به مراجعه به وکلایی معدود و خاص تحت عنوان «وکلائی مورد تأیید رئیس قوه قضاییه» در جرایم امنیتی و سازمان‌یافته، عملاً موجب تحدید حق دفاع شهروندان و آسیب جدی به تحقق عدالت قضایی گردید و برخی از مسئولان

کشور از جمله مقامات قضایی، بر آن خرده گرفتند. البته علیرغم نقدهای فراوان بر این حکم محدودکننده حق دفاع مردم، این محدودیت به وسیله قانون خلاف اصول همچنان باقی است.

آنچه امروز جامعه حقوقی کشور، اعم از استادان حقوق، وکلای دادگستری و کنشگران مدنی کشور را به شدت نگران ساخته، اعلام تهیه پیش‌نویس آیین‌نامه بر قوانین وکالت به ویژه لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳ از سوی معاونت حقوقی قوه قضاییه به ادعای روز آمد کردن مقررات و نظارت قوه قضاییه بر کانونهای وکلای دادگستری است. این در حالی است که ماده ۲۲ لایحه قانونی مصوب ۱۳۳۳، تنظیم آیین‌نامه اجرایی را صریحاً به کانون وکلای دادگستری واگذار کرده و تصویب آن را به وزیر دادگستری محول ساخته است که این تکلیف قانونی نیز با تنظیم آیین‌نامه در سال ۱۳۳۴ انجام پذیرفت.

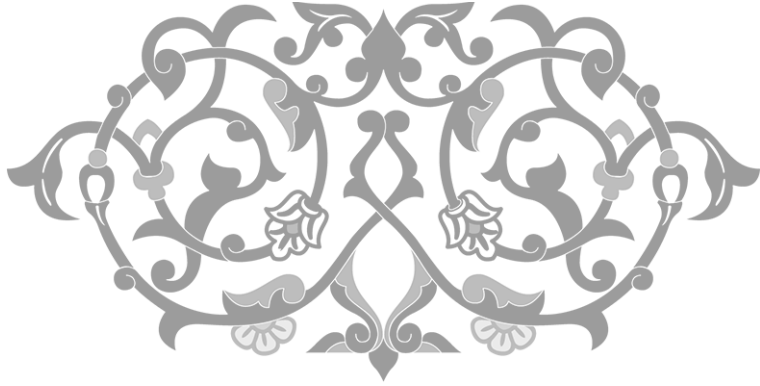
هدف از وضع ماده ۲۲ یادشده، تأکید بر استقلال کانون وکلای دادگستری به‌عنوان مرجع تنظیم آیین‌نامه و وزارت محترم دادگستری به‌عنوان مقام تصویب بوده است تا از مداخله نهادهای حاکمیتی در امور داخلی نهاد وکالت با تمسک به تنظیم آیین‌نامه جلوگیری شود. اقدام اخیر بخشی از قوه قضاییه در تنظیم پیش‌نویس آیین‌نامه بی‌آنکه چنین آیین‌نامه‌ای از سوی کانون وکلا پیشنهاد و تنظیم شده باشد، در تناقض آشکار با حکم صریح ماده ۲۲ مزبور و اصل استقلال کانون وکلای دادگستری به شمار می‌رود.

نقض استقلال وکیل و کانون وکلای دادگستری با هر شکل و توجیهی، پیامدهای منفی گسترده داخلی و بین‌المللی به‌همراه خواهد داشت و نوعی عقب‌گرد تاریخی به‌شمار می‌آید. بی‌اعتمادی مردم، عدم شناسایی و اجرای آرای صادره از محاکم ایران، تنزل اعتبار آرای قضایی، سقوط جایگاه ایران در رتبه‌بندی‌های جهانی، سلب عضویت کانون‌های وکلای دادگستری ایران از کانون بین‌المللی وکلا (IBA) و به تبع آن افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در کشور از جمله آثار نقض استقلال کانون وکلا در اثر اقدامات بالاست. ضمن آنکه هجمه‌های تبلیغاتی رسانه‌های خارجی به تبع اتفاقات بالا، هزینه‌های سنگین و ناروایی بر منافع ملی و نظام قضایی تحمیل خواهد کرد. در وضعیت کنونی و با وجود تحریم‌های ظالمانه، چنین رهیافتی توجیه ناپذیر و مردود است.

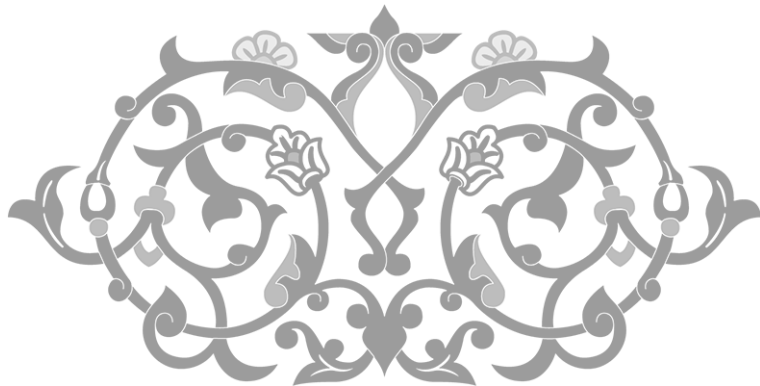
نظر به اینکه رئیس محترم قوه قضاییه «قانون‌گرایی» و «مبارزه با فساد» را به‌عنوان محور برنامه‌های خویش اعلام کرده‌اند، کانون وکلای دادگستری ضمن تأکید بر آمادگی کامل جهت همراهی با برنامه‌های اعلام‌شده، بر این باور است که تدوین و تنظیم آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلا به موجب قانون برعهده این نهاد قرار داده شده است و اقدام معاونت آن قوه در تهیه پیش‌نویس آیین‌نامه، برخلاف اصول حقوق اساسی و مصرحات قانونی و مغایر با

برنامه‌های پیش‌گفته و موجب تضییع حقوق مردم و نقض استقلال نهاد متولی حق دفاع است.

انتظار دارد رئیس محترم قوه قضاییه با ورود در این امر مهم و صدور دستور خروج تنظیم آیین‌نامه بر خلاف قانون، به تحکیم اصل حکومت قانون و تضمین حق دفاع مردم عنایت مقتضی را مبذول فرمایند.



زنک تفريح



استقلال کانون و کلا به بیان طنز

دکتر محمدرضا محمدی جرقویه ای^۱

این شماره را تقدیم می‌کنم به:
«سردار شهید سلیمانی و همه شهدای
سال ۹۸ و ۹۹ به ویژه در عرصه سلامت
به امید رفع این بلیه جهانی و ظهور هم او
که عمری است منتظرش هستیم.»

من با اینکه خودم طرفدار تیم سپاهان هستم ولی امروز به درخواست مدیرمسئول محترم ماهنامه حقیقت ناگزیرم در مورد استقلال بنویسم. نکته‌ای که علت آن را هیچ‌گاه نفهمیدم این است که چرا با اینکه «کانون و کلا» دنبال استقلال است، همه «وکلا» دنبال پیروزی هستند؟ به هرحال این رفتار متضاد در بدنه و رأس کانون و کلا موضوعی است که باید توسط جامعه شناسان بررسی شود.

اخیراً در فضای مجازی لایحه‌ای دست به دست می‌چرخد که بعضی از وکلا معتقدند در صورت تصویب این آیین نامه، استقلال کانون و کلا بر باد فنا خواهد رفت. قبل از بررسی این مطلب لازم به ذکر است که به دنبال این اتفاق شاهد سه رویکرد نسبت به این قصه بودیم. عده‌ای همچون من عاصی که به قول باباطاهر، هر را از بر تشخیص نمی‌دهم، در این قضیه بیشتر نگران پیروزی خود در پرونده کیفری دو ماه آینده خودم هستم تا بتوانم چک حق الوکاله‌ام را نقد کنم و به زخمی از زخم‌های زندگی‌ام که به قول صادق هدایت مثل یک خوره دارد روح مرا می‌خورد، بزَنَم.

دسته دیگر با اینکه خطر از بین رفتن استقلال را به خوبی می‌فهمند و درک می‌کنند به لحاظ اینکه اهم فالاهم کرده و دنبال مصلحت بالاتری هستند، با اینکه بیان و خط و ربطی دارند، ولی به قول مرحوم سعدی، ذوالفقار در نیام و زبان در کام گرفته اند. ایشان می‌دانند که اگر به این عرصه خطیر ورود کنند چه بسا با مشکل رد صلاحیت و یا انتقادات خارج از صنف مواجه شده و نتوانند در انتخابات بعدی وارد هیأت مدیره شده و عملاً جامعه و کالت یتیم می‌شود و یقیناً

هیچ وکیلی اجازه نمی‌دهد این شیران ساحل امن و کشتی‌های غول پیکر لنگرگاه به گونه‌ای رفتار کنند که خدای ناکرده جامعه حقوقی را از وجود بی‌خاصیت شان محروم سازد که بنده نیز چون دوست دارم سایه این بزرگان بر سر کانون‌ها باشد، دست مردان ایشان را فشرده و می‌بوسم ولی به لحاظ محدودیت شرعی به دست زنان این گروه کاری نداشته و ضمن تمجید از این رفتار ایثارگونه از زبان یکی از خوانندگان معروف که اسمش یادم نیست به ایشان می‌گویم: «تو فقط باش».

و اما دسته سوم که چه بسا از سر بیکاری و یا کسب شهرت به تکاپو افتاده و مخالف این آیین‌نامه هستند استدلالاتی بس سخیف دارند که ابتدا لازم است به یکی دو فراز از آیین‌نامه اشاره کرده و سپس این نظر ضعیف را مورد بررسی قرار دهیم.

این آیین‌نامه به گونه‌ای وضع شده که اگر وکیل ذره‌ای از مقام عصمت که شأن انبیاء و ائمه اطهار سلام الله اجمعین است پایین‌تر بیاید، مورد تعقیب قرار گرفته و شغل شریف وکالت را از دست می‌دهد. به نظر می‌رسد علت این همه تلاش تدوین‌کنندگان این قانون در گرفتن شغل افراد و بیکار کردن ایشان که به تعبیر اینجانب گاهی از جان هم مهم‌تر است، این باشد که یارانه‌ها، کفاف زندگی آبرومند یک شهروند را به راحتی داده و وکیل متخلف در صورت ممنوعیت شغلی می‌تواند با دریافت یارانه خود و خانواده‌اش تمامی نیازهای اساسی زندگی را فراهم ساخته و یا اگر هم حوصله اش سر می‌رود، در کمتر از سه ساعت بعد در جای دیگر با حقوق و مزایای فراوان مشغول شود و فقط نباید وکیل شود و الا که کار در کف خیابان ریخته است. این نظر با یافته‌های اقتصادی، تدابیر دولت و تورم رو به صفر مورد ادعای دولت هم، هم‌خوانی داشته و جامعه وکالت را سالم سازی می‌نماید.

در بخش دیگری از آیین‌نامه که داد و کلای بیکار دسته سوم را درآورده است شورای عالی پیش‌بینی شده که امور وکلا را در این شورای عالی حل و فصل نموده و عملاً امر وکالت را که یک امر صنفی پیش پا افتاده است دارای شورای عالی همچون شورای عالی امنیت ملی، شورای عالی فرهنگی و... می‌سازد و شأن آن را به درجه کشوری و ملی ارتقاء می‌دهد و بر همین اساس به وکلا می‌گوید ما در سطح کلان و ملی برای شما تصمیم می‌گیریم تا شما با خیال راحت دنبال گرفتن حق الوکاله و پیروزی در دعوای خود و آب در دلتان تکان نخورد. امری که به اعتقاد نویسنده این سطور نیز برای امر وکالت لازم است. به نظر بنده وکیل باید خیالش راحت باشد و استرسی نداشته باشد، وقتی کارها به یک شورای عالی سپرده می‌شود، فارغ و آسوده می‌توان با موکلین به دادگاه رفت و از حقوق ایشان دفاع کرد و بال دیگر عدالت شد. نکته جالب اینکه با وجود این مزیت که من یک از هزارش را گفتم عده‌ای مخالف این آیین‌نامه می‌باشند. این دسته اقلیت و اندک که به قول یکی از مدافعان سرسخت حقوق بشر در بعد از دست دادن قدرت، خس و خاشاکی هم بیش نیستند، علت آن را تحقق یا دفاع از جامعه مدنی می‌دانند و

معتقدند که یکی از ارکان جامعه مدنی وجود مستقل نهادهای مدنی مثل کانون وکلا است. در اینکه جامعه مدنی چیست، اختلاف زیادی بین جامعه شناسان وجود دارد به گونه‌ای در یک منبع خارجی دیدم ۷۶ تعریف از جامعه مدنی آمده بود که چون انگلیسی بلد نبودم از ترجمه آن خودداری می‌شود.

یکی نیست به این گروه بگویند وقتی مدعیان جامعه مدنی خودشان ۷۶ تعریف از جامعه مدنی دارند، یعنی خودشان بلد نیستند جامعه مدنی چیست، آن وقت شما برای چیزی که هنوز نمی‌دانند و نمی‌دانید چیست، توی سروکله خود می‌زنید؟ واقعاً که پروانه هایتان ملخ باد!!!

با این حال از حرف‌های مدعیان جامعه مدنی چنین برداشت کرده‌ام که اگر به زبان ساده بخواهیم جامعه مدنی را تعریف کنیم باید بگوییم جامعه مدنی شکلی از مناسبات اجتماعی است که در آن افراد آزادند تا تفاوت هایشان را از هر نوع و به شکل فردی یا گروهی حفظ کنند که بر این اساس رواداری اجتماعی و حکومتی یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه مدنی است. در این جامعه فردیت جای وابستگی گروهی و قومی را می‌گیرد و شهروندی مادیت می‌یابد و فرهنگ پذیرش همگان توسط همگان یا رواداری عینیت یافته و در مقابل عدم بردباری در برابر جامعه چند صدایی و به ویژه ساختار متمرکز دولتی به مرور از بین رفته و نقش قدرت‌های انحصاری، سنتی و دولت خودکامه به چالش کشیده می‌شود.

گذار از جامعه سنتی که در آن به قول مرحوم مغفور فردوسی «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه» که شاه همه مردم را ملک خود دانسته و به اعتقاد مرحوم مغفور آغا محمدخان قاجار حتی اگر کسی بشنود که می‌شود شاه را کشت هم باید کشته شود تا چه برسد به اینکه فکر مخالفت با شاه را در سر بپرواند. تا رسیدن به جامعه مدرنی که حاصل تعادل قدرت میان مردم با خود و میان مردم و دولت بوده و بر بستر عظیمی از شبکه ارتباطات و انجمن‌ها و تشکیلات استوار بوده و خواستار شفافیت در حکومت و کارهای دولتی باشد فاصله بسیاری است که یک شبه نمی‌توان تحقق انتظار آن را داشت. برون داد تحقق جامعه مدنی رسمیت یافتن حقوق شهروندی، رعایت حقوق بشر، نقد سیاست و عملکرد دولت، گسترش تشکیلات افقی در جامعه، توسعه تشکیلات صنفی، سندیکایی، انجمن‌های محلی، حفظ دموکراسی، ایجاد اعتماد بین شهروندان و تلاش شهروندان برای حفظ محیط زیست، صلح پایدار، تلاش برای برخورداری از حق شهروندی افراد، مسئولیت پذیر کردن دولت بوده و در مقابل جامعه مدنی پشتیبان شهروندی و مشارکت بوده و حکومت نیز هرچند کمی از اختیارات خود را از دست داده ولی در چارچوب تبیین شده از سوی جامعه مدنی الی‌الابد با مشروعیت تمام بر مردم حکومت می‌نماید و هیچ‌گاه خطری که نتوان آن را دفع نمود، آن را تهدید نمی‌کند.

دوستان عزیز اگر مطالب فوق را در حد و اندازه افکار بنده ندانستید لطفاً به گیرنده‌های خود دست نزنید، از این قشنگ‌تر و غیر واقعی‌تر هم می‌توانم حرف بزنم.

حال همه دعوی کانون وکلا با نویسندگان لایحه بر سر این مطلب است که اجازه بدهید ما در چارچوب قانون سیاستگذاری و فعالیت نموده و نهاد دیگری آن هم حاکمیت برای ما در قالب شورای عالی تشکیل ندهید تا بخواهد ما را اداره کند ما خودمان می‌توانیم خودمان را مستقلاً اداره کرده و هر جا هم از مرز قانون خارج رفتیم اجازه دارید ما را برگردانید.

حال سؤالی که پیش می‌آید این است که چرا همچنان تدوین کنندگان این آیین‌نامه درصدد هستند تا کانون وکلا زیر نفوذ شورای عالی باشد، در این مورد نظریات مختلفی توسط حقوقدانان ارائه شده که به بخشی از آنها اشاره می‌شود:

۱- چون محمدی جرقویه قبل از اینکه وکیل شود، از ابواب جمعی دادگستری بوده، این اداره به وجود وی عادت کرده و حال که وکیل شده، همچنان اصرار دارد که او را در يد خود داشته باشد. این نظریه با این که منطقی به نظر می‌رسد ولی به علت حسادت بعضی از حقوقدانان طرفداران چندانی ندارد.

منتقدان می‌گویند اگر این نظریه صحت داشت مدت اعتبار آن را مادام الحیات محمدی جرقویه ذکر می‌کردند نه دائمی. غافل از اینکه در مقررات و آیین‌نامه‌های عام نباید موارد جزئی مثل طول عمر اینجانب را دخالت داد این را می‌توانید از استادان حقوق اداری هم پرسید.

۲- چون رئیس جمهور وکیل می‌باشد و دادگستری درصدد تفوق و برتری بر قوه مجریه است می‌خواهد با این کار بر قوه مجریه استیلا یابد. این نظریه صحیح می‌بود اگر آیین‌نامه جنجالی مقید به طول مدت رئیس جمهور فعلی بود.

۳- دادگستری می‌خواهد کاری کند که کانون وکلا نیز مانند خودش هر روز با افزایش ورودی پرونده مواجه شود امری که یقیناً مطلوب وکلا است و از خدا می‌خواهند که همه حجم ورودی دادگستری به دفتر وکلا سرازیر شود بر همین اساس ابتدا کانون را زیر پر و بال خود برده و بعد پرونده هایش را غیر مستقیم به ایشان بدهد.

۴- هدف از تشکیل این شورا کاهش ورودی پرونده‌های دادگستری است، چون با تشکیل این شورا همه اختلافات بین کانون‌های وکلا و مرکز امور وکلا با یکدیگر در این شورا حل و فصل شده و دیگر پرونده‌ای در این خصوص در دادگاه‌ها تشکیل نمی‌شود.

۵- هدف از تشکیل این شورا ایجاد اشتغال می‌باشد؛ زیرا به دنبال تشکیل این شورا اداره کلی هم برای هماهنگی و پیگیری امور وکلا و کارشناسان رسمی تشکیل می‌شود که خدا می‌داند چند نفر را به کار می‌گیرد و ایجاد اشتغال می‌کند.

۶- هدف از این لایحه برداشتن بار دادستان‌های کانون وکلا و کمک به ایشان در جهت کم شدن کار ایشان ضمن افزایش نظارت بر وکلا است چون معاون محترم حقوقی قوه قضاییه به عنوان نماینده رئیس محترم قوه مکلف است در صورت اطلاع از

فقدان شرایط یا سلب شرایط قانونی مقرر برای هریک از وکلا گزارش آن را به مقام مربوطه بدهد^۲ و به این ترتیب جامعه وکالت را جامعه منزه، بدون تخلف و نهایتاً گل و بلبل نماید و به نظر نویسنده این سطور حکماً کسانی که با تشکیل این شورا مخالف هستند ریگی به کفش داشته و می‌خواهند این حیات خلوت خود را در کانون وکلا از دست نداده و به اختلاس‌های میلیاردی خود ادامه دهند.

۷- هدف از این لایحه بکارگیری تجربه‌های موفق دادگستری در امر نظارت بر زیر مجموعه‌های خود و استفاده از آن برای سایر نهادهای نزدیک به این قوه می‌باشد. من خودم شخصاً چون تازه وکیل شده‌ام و خیلی از این چیزها سر در نمی‌آورم در این مورد عرض خاصی ندارم و از طرفی به من دستور داده شده که در این خصوص یعنی استقلال وکلا مطلبی بنویسم و متأسفانه تاکنون هم از اینجانب شماره حسابی نگرفته‌اند، لذا خواهشمندم اجبار و اکراه اینجانب در نوشتن این مطالب در نظر گرفته شود و الاً به حق الوکاله که برای من از جان هم عزیزتر است قسم می‌خورم که برای من خیلی باکلاس‌تر و بهتر است که زیر پروانه مرا شخص ریاست محترم قوه قضاییه امضاء کند تا وکیلی مانند خودم که در هفت آسمان هم یک ستاره ندارد و خودم انتخابش کرده‌ام. لذا مجدداً تاکید می‌شود من خودم از موافقین این آیین‌نامه بوده‌ام و تا وقتی که بخواهند باشد هستیم و حتی نظریاتی هم در جهت محدود کردن بیشتر وکلا دارم که در اینجا نمی‌توانم آن را بیان نمایم ولی آماده همکاری و ارائه پیشنهادات در خلوتی بدون حضور وکلای محترم هم هستیم، لذا چون قصد شرکت در انتخابات هیأت مدیره کانون را دارم عرض کرده باشم که مافیای حاکم بر کانون‌ها که در سطور قبلی از اختلاس‌های میلیاردی ایشان سخن گفتم مرا مجبور به نوشتن این سطور کرده‌اند. امیدوارم مرا درک کنید. به خدا من آدم خوبی هستم.

با این حال از زبان حال همان مافیای مخالف آیین‌نامه و حسب اظهار موکلینم که همان مافیا می‌باشند، به نویسندگان لایحه عرض می‌نمایم که بقول مرحوم مولوی:

رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن	ترک من خراب شب گرد مبتلا کن
ماییم و موج سودا شب تا به روز تنها	خواهی بیا بیخشا خواهی برو جفا کن
از من گریز تا تو هم در بلا نیفتی	بگزین ره سلامت ترک ره بلا کن
ماییم و آب دیده در کنج غم خزیده	بر آب دیده ما صدجای آسیا کن
بر شاه خو برویان واجب وفا نباشد	ای زرد روی عاشق تو صبر کن وفا کن
بس کن که بیخودم من ور تو هنر فزایی	تاریخ بوعلی گو تنبیه بوالعلا کن

۲. ماده ۴۷ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلا علاوه بر آن در بند ۳ ماده ۴۳ هم این نظارت آمده است.